

مان
ر
نا

کتابخانه

کتابخانه

احوال و اشعار فارسی

شیخ بهائی

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

از مآخذ وراثت
اصلاً برش نخورد

عنوان مکتوب

احوال و اشعار فارسی
شیخ بهائی
مکتوب

کتابخانه عمومی
اهدائی
شماره ترتیب ۲۶۸۴ تاریخ ۱۳۸۴/۸/۵

اهدائی جناب آقای محمد مهران
کتابخانه عمومی

تهران

چاپخانه اقبال - تهران

۱۳۱۶

شماره تلفن ۸۷۰۱

فهرست مندرجات

۱۲۶	غزلیات و ابیات پراکنده	۱	بهاء الدین محمد عاملی
۱۳۸	رباعیات	۵	(۱) نسب و خاندان
۱۴۶	مثنویات	۱۰	(۲) پدر
۱۵۰	ضمیمه	۲۱	(۳) برادر
۱۵۰	(۱) حسین بن عبدالصمد	۲۳	(۴) ولادت
۱۵۳	(۲) استادان بهائی	۲۷	(۵) جوانی و تحصیلات
۱۵۳	(۳) شاگردان وی	۳۱	(۶) مراحل زندگی
۱۵۷	(۴) روابط با میرداماد	۳۵	(۷) عیال
۱۵۸	(۵) مؤلفات بهائی	۴۶	(۸) اخلاق و عقاید و معلومات
		۷۶	(۹) وفات
۱۷۳	فهرست الفبائی کسان و جاها	۸۲	(۱۰) فرزندان
۱۸۹	فهرست الفبائی کتابها	۸۳	(۱۱) مزار
۲۰۲	مراجع فارسی و عربی و ترکی	۸۶	(۱۲) شاگردان
۲۰۵	مراجع اروپائی	۹۱	(۱۳) مؤلفات
۲۰۶	شاطننامه	۱۱۱	(۱۴) مقام بهائی
		۱۲۰	اشعار فارسی بهائی



بهاءالدین محمد عاملی

در اردیبهشت ماه ۱۳۱۶ دوست دیرین من دانشمند و ارسته
 صاحب‌دِل آقای سید محمد مشکوة بیرجندی استاد دانشکده معقول و
 منقول طهران مرا گفت که صاحب همتی در صدد شده است رساله
 و جیزه در علم درایت تالیف بهاءالدین محمد عاملی معروف و متخلص
 بهائی را از روی نسخه اصل که در ضمن مجموعه ای از رسائل وی
 در نزد ایشانست و یکی از بهترین مؤلفات اوست چاپ کنند و
 بوسیله آن دوست از من خواستار است که سطری چند چنانکه در
 خور مقدمه آن رساله کوچک باشد بر روی کاغذ آورم و ترفه مؤلف
 آن رساله قرار دهم. من که از دیر باز شیفته ابن فقیه عارف و حکیم
 ریاضی دان و منجم و هیوی و ابن شاعر ادیب و مورخ محقق جهان
 گشته پی بحقیقت برده و ارسته دانش پرور کریم بودم و میدانستم
 که در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم ایران یگانه بوده و بر بسیاری
 از بزرگان دانش ایران برتری داشته و در این مدت پیش از سیصد و بیست
 سال که از مرگ او میگذرد و جهان هستی از بزرگوارها و دانش
 های گوناگون وی تهی مانده است دیگر همانندی برای او پدیدار
 نگشته بیروی از فرمان آن دوست را با آرزوی دیرین دل خوشتر
 توأم دیدم و روزی چند بدین کتاب و آن کتاب دست بازیدم و
 خاطر خوشتر را بآثار و احوال وی نوازشی دادم و از روحانیت
 وی جذبه ای دیگر بدل اندر نهادم و از شاره کردار و گفتار او

ایران باستان
 دایره
 ایران

آتش دیگر بر رخت هستی خوشتن زدم و آنچه میخواندم و بی
بدان میبرد درین چند برگ کاغذ که ره آورد آن بویه گری و بهره
ورست گرد آوردم و رسالتی شد که مقدمه آن رساله کوچک یارای
پذیرائی از آن نداشت و چندین بار از متن کتاب افزون بود،
بنابراین کوچکترین و حیزه ای که ممکن بود از این صحایف پرداختم
و در صدر آن رسالت جای دادم که با همین سخنان در شرف چاپ شدنست
و همین روزها منتشر خواهد شد.

یکی از کراماتی که از روان بهاءالدین محمد عاملی درین چند
روز پویندگی و جویندگی دیدم این بود که تا کنون در هر چه نوشته
ام و در صحایف و اوراق گره آورده ام این مایه از آسان یابی
و شوق خاطر و دلنوازی را ندیده بودم. از نخستین دم که بکتاب بسیار
سودمند روضة الجنات تالیف دانشمند محقق آقا محمد باقر خوانساری
رجوع کردم تا نخست مجملی از مفصل احوال او در نظر گیرم و
سپس در بی هریک از آن سخنان پیویم بخودی خود و بیاری ملهم
غیب يك يك در بر روی دشواریها گشوده و از بن سوی و آن
سوی حقیقت چون دلبری گستاخ که خود پرده از روی خوشتن برگیرد
از بس حجاب برون می افتاد و بر سر راه خامه می نشست و شوقی
دویش رفتن و راه بیمودن پدید می آمد که فرسودگی چشم و خستگی
دست خار آن راه و سنگ پیش آن پای نمیشد. تا اینکه پایان کار مرا
بکتاب بسیار معتبر مستدرک الوسایل تألیف خاتم دانشمندان ایران
مرحوم حاج میرزا حسین نوری راهنمایی کرد و شکفت آمدم که

این مرد فقیه روشن بین تا بجه پایه از انحاطه و پشت کار و دقت و حافظه و فراست و حقیقت جوئی رسیده است و کمان ندارم که تا کنون هیچ يك از فقهای ایران باندازه وی در تاریخ و تراجم احوال بزرگان دین و انساب ایشان کتاب خوانده و کتاب دیده و مطلب بذهن سپرده و در راه تحقیق رفته باشد و راستی خاتمه کتاب مستدرک الوسایل که بیش از دو ثلث مهملد سوم آنرا فرا گرفته است جامع ترین و معتبر ترین و دقیق ترین کتابیست که در شناسائی احوال و آثار دانشمندان شیعه تألیف شده است و خود بتهائی کتابخانه است که همه کس را بکار آید و حرز جان خویشتم باید ساخت ، دریغا که فهرست دقیق کاملی از این دریای بی کران بدست نیست و بدان می ارزد که کسی این خدمت بزرگ را بر عهده گیرد . چون اندیشه ندارم که در این مقام حالتی که در تحریر این سطور مرا رفته است بیان کنم همین قدر باختصار توانم گفت که تا کنون هیچ يك از تحقیقاتی که در احوال و آثار بزرگان ایران بر عهده خویشتم گرفته بودم بدین آسانی از پیش نرفت و بدین نتیجه نرسید و من دادم و خدای خویشتم که این همه را از بر تور و حانیت و از کرامات روح عزیز بهاء الدینی محمد عاملی می بینم و از گفتن این سخن از هیچ گونه تشیع و سخره و دیرباوری نیاندیشم و اینك که این سطور برای چاپ کردن آماده شده است آنرا بهادگار یکی از شیرین ترین دوره های زندگی که طعم در

و دل در نهایت شیفتگی بوده است بخوانندگان ارمغان می آورم و این اوراق چون دسته گلی است که از گلستان روحانی با انبساط دل گشادگی خاطر چیده ام و هیچ خاری سر انگشت ~~سکک~~ را نخلیده و هیچ گردی از این گلبن دل نواز بر چهره ورق ننشسته است. در تمام این مدت بیش از بیست روز که ازین کتاب و آن کتاب در یوزه گری می کردم اندک خستگی و رمیدگی در خویش نمی دیدم و چشمی که ازین سطر بدان سطر و دستی که از این ورق بدان ورق می گشت و می رفت اندک مانعی از دل زدگی و سیری در پیش خود نمی یافت. هر کاری را قهراً خستگی در پایانست و هر رنجی را دشواری در میانست اما در این کار مرا هیچ رنجی و خستگی بیش نیامد و گوئی همواره کسی مرا الهام می کرد که فلان سخن را در فلان کتاب بجوی و فلان مشکل را از فلان کس پرسی و بفلان بجای پیوی.

اینک آنچه از آن جویندگی و بوبندگی بیست روزه فراهم آمده است درین صحایف از نظر خوانندگان میگذرد و اگر دیده خرده بین را لغزشی و خطائی در نظر آید چشم دارم که بگذشت و بخشایش فرو بوشد و از این راهم رهین منت و بزرگواری خویش کند.

در احوال این مرد بزرگ چه هم عصران وی و چه کسانی که پس از او آمده اند سخن بسیار رانده اند و تراجم مفصل پرداخته

وی نوشته اند یکی رسالتیست که مظفر الدین علی از شاگردان او
تالیف کرده و دیگر رسالتیست که میرزا ابوالعالی بن حاج محمد ابراهیم
کلباسی (۱) در احوال وی پایان رسانده و با آن همه هنوز شرح حال وی
را رسالتی جداگانه لازمست و درین مختصر بسگفتن رؤس مسائل و
رد یکی چند شبهه بسنده می کنم و در پایان سخن کسانی را که خواهان
شرحی مفصل ترند بکتابهای معتبر راه مینمایم ،
(۱) نسب و خاندان

قدیم ترین مآخذی که در احوال شیخ بهائی بدست تاریخی عالم
آرای عباسیست که اسکندر بیک منشی شاه عباس بزرگ که خود معاصر
و معشور با وی بوده است در سال ۱۰۳۸ یعنی هشت سال پس از مرگ
او پایان رسانده و در آن کتاب نخست در مجلد اول (۲) در ذکر
سادات عظام و علمای کرام زمان شاه جنت مکان ترجمه حالی از شیخ
بهائی دارد که خود تصریح می کنند در ۱۰۲۵ یعنی پنج سال پیش
از مرگ او نوشته و سپس در وقایع سال ۱۰۳۰ که سال مرگ اوست
نیز شرحی دیگر ثبت کرده (۳) . در ترجمه نخستین نام و نسب
او را « بهاء الدین محمد یسر شیخ حسن بن عبد الصمد »
آورده است .

پس از تاریخ عالم آرا قدیم ترین مرجع در احوال او کتاب سلافة العصر
فی محاسن الشعراء بکل مصر تألیف سید صدر الدین علی خان بن نظام الدین

احمد حسینی حسینی مدنی معروف بابن معصومست که در سال ۱۰۸۲
یعنی پنجاه و دو سال پس از مرگ شیخ بهائی تألیف شده و مؤلف
این کتاب که از کتابهای معتبر زمانه است اطلاع بسیار از احوال
بهائی داشته و کتاب فواید الصمدیه او را باسم حدایق الندیة شرح
کرده است و وی در سلافة العصر (۱) نام و نسب او را «بهاء الدین»

محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی حارثی همدانی» نوشته است .
در کتاب لؤلؤئی البحرین تألیف یوسف بن احمد بحرانی که در
۱۰۹۹ شست و نه سال پس از مرگ وی پایان رسیده (۲) در نسب او چنین
آمده است که: «جعفی بجیم و بقاء نقطه دار که نقطه در زیر دارد
قریه ایست از قراء جبل عامل و حارثی نسبتست بحارث همدانی که
از خواص اصحاب امیرالمؤمنین بود و همان کسیست که امیرالمؤمنین
این ابیات را خطاب باو گوید :

یا حارهمدان من یمت یرئی	من مومن او من ذاق قبلا
وانت عند الصراط تعرض	باسمه و الکنی و ما فعلا
اسقیك من بارد علی ظماء	تخالاه فی الحلاوة الصلا
اقول للمناز حین تعرض لك	ذریة و لا تقربی الارجلا
ذریة و لا تقریه ان له	جلا بجبل الوصی متصلا

در کتاب قصص العلماء تألیف میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی (۳)
همین سخنان مکرر شده و بر آن افزوده است که: «همدان بفتح

هائ و سکون میم اسمست برای قبیله ای «و سپس گوید حارث مدانی معروف به حارث اهورست .

در کتاب امل الامل فی ذکر علماء جبل عامل تألیف محمد بن حسن بن علی حر عاملی (۱) که در ۱۰۹۷ یهنی شست و هفت سال پس از مکه شیخ بهائی تألیف شده نیز نسب او به همین گونه است .

بنا بر گفته محمد باقر خوانساری در روضات الجنات (۲) علامه محمد تقی مجلسی که از شاگردان وی بوده در شرح من لا یحضره الفقیه گفته است که وی از اولاد حارث همدانی بوده .

در کتاب روضة البهیة تألیف حاج سید شفیع (محمد شفیع بن حاج سید علی اکبر موسوی حسینی علوی) که در ۱۲۷۸ تألیف شده (۳) همان مطالبی که در لؤلؤتی البهرین هست مکرر شده بجز آنکه لقب وی را «امین الدین» نوشته است و این خطای اشتگفتیست زیرا تا کنون بجز وی کسی لقبی بجز بهاء الدین برای او نیاورده و اینکه خود در شعر فارسی «بهائی» تخلص میکند و چه در زندگی و چه پس از مرگ همواره بشیخ بهائی معروف بوده است استوارترین دلیلتست که امین الدین لقب نداشته و لقب او بهاء الدین

(۱) چاپ طهران ۱۳۰۶ در ذیل رجال بهمانی و استرآبادی ص ۵۰

و چاپ دیگر طهران ۱۳۰۲ در ذیل منتهی المقال رجال ابوعلی ص ۲۷

(۲) چاپ طهران - ص ۵۲۸ (۳) چاپ طهران ۱۲۸۰

بوده است و معقول نیست که کسی دولقب داشته باشد .

مؤلف روضات الجنات از محمد تقی مجلسی روایت کرده است که شیخ بهائی گفت بدران ما در جبل عامل پیوسته عبادت میکردند و از اصحاب کرامات بودند و جدم شمس الدین گفت که جده من نیز کرامت میکرد و روزی که برف می بارید و فرزندان نان

نداشتند و گرسنه بودند مشتی برف برداشت و در تنور افکند و پس از چندی نان بریان شد (۱) و همین مطالب را مولف مستدرک الوسایل (۲) نیز نقل کرده است .

از کتاب مستدرک الوسایل (۳) معلوم می شود که مجموعه ای بخط جد شیخ بهائی بوده است که همه مطالب آنرا از خط شهید اول نقل کرده و در آن مجموعه شمس الدین محمد بن علی جباعی رقم کرده و بدین قرار شمس الدین مزبور جد دوم او محمد بن علی نام داشته است . از جای دیگر همان کتاب (۴) مسلم میشود که این مجموعه را در ۲۰ جمادی الاولی ۸۶۰ می نوشته و از جای دیگر (۵) بر می آید که قسمتی دیگر از آن مجموعه را در شعبان ۸۵۹ نوشته است و بدین قرار مسلم است که شمس الدین محمد بن علی جباعی یا جبعی جد دوم او در حدود ۸۵۹ و ۸۶۰ در اواسط قرن نهم دین بسته است .

(۱) منتخب التواریخ تألیف حاج ملا هاشم خراسانی - طهران ۱۳۵۰ - ص ۴۶۱

(۲) ج ۳ - ص ۳۷۲ (۳) ج ۳ - ص ۲۹۴ و ۲۹۸

(۴) ص ۳۰۷ (۵) ص ۴۴۰

گذشته از خوارق عادات که در چنین مواردی نادیده تحقیق آن باموازین
عقلی و حسی که بدست داریم بسیار دھوار است ازین گفته که
مؤلف مستدرک الوسایل و روضات الجنات آورده اند مسلم میشود که
خاندان وی خاندان دانش و پیشوایان دین بوده اند و جد وی شمس الدین
محمد بن علی نیز در آن سلسله بوده است. در کتاب امل الامل ،
چنانکه پس از این خواهد آمد، در ترجمه حال پدرش نام او عزالدین
حسین بن عبد الصمد بن محمد حارثی همدانی جبعی آمده و از آنجا
پیدا است که پدرش عزالدین لقب داشته و نام پدر جدش محمد بوده
است. مؤلف مستدرک الوسایل (۱) نام و نسب وی را چنین مینویسد :
بهاء الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن
حسن بن محمد بن صالح جباعی یا جبعی حارثی همدانی لویزانی از
اولاد حارث بن عبدالله اعور همدانی از خواص اصحاب امیر المؤمنین
و این سلسله نسب را از مقدمه حقایق التذیبه فی شرح الفوائد الصمدیه
تألیف میرزا سید علی خان (۲) گرفته است .

پس بدین گونه نسب درست او چنین میشود : بهاء الدین محمد بن
عزالدین حسین بن عبد الصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن
حسن بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی یا جباعی
لویزانی و ازین قرار خاندان وی از آغاز در جبل عامل در ناحیه
شام و سوریه در قریه ای بنام جبج یا جباع می زیسته و از نژاد حارث
ابن عبدالله اعور همدانی متوفی در سال ۶۵ هجری (۳) از معارف

(۱) ج ۳ - ص ۳۲۲ و ۳۱۷ (۲) چاپ طهران ۱۲۷۳ - ص ۱ - ۲

(۳) حقایق التذیبه چاپ طهران ۱۲۷۴ - ص ۲

اسلام بوده اند . شمس الدین سامی مؤلف مشهور ترك در قاموس الاعلام (۱) نام او را بخط بهاء الدین آملی ثبت کرده و جبل عامل شام را با آمل مازندران اشتباه کرده است .

ناحیت جبل عامل همواره یکی از مراکز معروف دین شیعه در مقرب آسیا بوده است و پیشوایان و دانشمندان شیعه که از این ناحیت برخاسته اند بسیارند و در هر زمان حتی تا کنون فرق شیعه در جبل عامل بسیار بوده اند و در نهادن بنیاد دین شیعه در ایران و استوار کردن بنیان آن مخصوصاً از قرن هفتم هجری بعد یاری بسیار کرده و درین مدت پیشوایان بزرگ از میان ایشان برخاسته اند و خاندانی بهائی نیز از همان خانواد های معروف شیعه در جبل عامل بوده است .

(۲) پدر

پدر شیخ بهائی عزالدین حسین بن عبد الصمد بن شمس الدین محمد حارثی جبل عاملی همدانی جمعی نیز از پیشوایان شیعه و مشایخ معروف بوده و بجز فرزندش بهاء الدین محمد جمعی از پیشوایان شیعه ایران شاگردان او بوده اند . این عزالدین حسین از شاگردان و اصحاب پیشوای بسیار معروف شیعه زین الدین علی بن احمد عاملی جبلی معروف بشهید دوم یا شهید ثانی بوده که مردوازیك قریه و از يك دهار برخاسته اند و زین الدین علی در سال ۹۶۶ در راه دین

و عقیدت خویش کشته شده و چون گویند که عزالدین حسین پس از کشته شدن استادش بایران آمده می بایست پس از ۹۶۶ بکشور ما آمده باشد.

ناحیت جبل عامل ناحیت کوهستانی بسیار سخت و شاداب و خرمیست از لبنان و در شمال شهر معروف صیداست که امروز یکی از مراکز شیعه در آن دیارست. از آغاز پیدایش دین شیعه گروهی درین ناحیت کوهستانی از آزار اهل سنت پناه برده اند و اینک همه ساکنان جبل عامل هنوز شیعه اند. شهرهای معتبر ندارند و بزرگترین شهری که بدیشان نزدیکست همان شهر صیداست که اکنون پانزده هزار جمعیت دارد و بندر گاهست. شیعه جبل عامل همواره و از نخست از اهل سنت که گرد ایشان را در آن دیار فرا گرفته اند آزارهای بسیار دیده اند، بهمین جهت بانصاری که همسایگان ایشانند بوشتری سازش دارند.

در اصل الامل (۱) ترجمه حوالی از عزالدین حسین بدین گونه آمده است: «شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد بن محمد حائمی عراقی جعفی بدر شیخ بهائی، دانشمند زبردست محقق ژرف بین متبحر جامع ادیب نویسنده شاعر و الامقام جلیل القدر ثقة و از شاگردان دانشمند شیعه ما شهید دوم بود و کتابها نوشت از آن جمله اربعین حدیث و رساله در رد اهل وسواس بنام عقد الحسینی و حاشیه ارشاد و رساله حلیه و در سفر دیوان شعر خود را پرداخت و رساله ای که تحفة اهل الایمان

فی قبة عراق المعجم و خراسان نامید و در آن شیخ علی بن عبد العالی
کرکی را رد کرد..... وی را رسائل دیگرست و بخراسان رقت و
در مرآت بماند و شیخ الاسلام آن دیار بود و سپس ببحرین رفت و
آنجا بسال ۹۸۴ بمرد و عمر وی شصت و شش سال بود و وی را شیخ
شهید اجازت عام مطلق و مفصل داده است .

ازین قرار عزالدین حسین که در ۹۸۴ در ۶۶ سالگی در گذشته
در سال ۹۱۸ ولادت یافته و در سال ۹۶۶ که شهید دوم گشته شده وی
۴۸ سال داشته و هنگامی که بایران آمده در همین حدود از عمروی
گذشته بود و چون درست ترین گفتار در تاریخ ولادت شیخ بهائی
۹۵۳ است در سن ۳۵ سالگی وی فرزندش بهاء الدین محمد ولادت
یافته است و چوق وی در حدود سال ۹۶۶ با پدر بایران آمده در
آن زمان تقریباً ۱۳ ساله بوده و در مرک بدر ۳۱ سال داشته
است .

در تاریخ عالم آرا در باره عزالدین حسین چنین آمده است :
« شیخ حسین از مشایخ عظام جبل عامل و در جمیع فنون بتخصیص فقه
و تفسیر و حدیث و عربیت فاضل دانشمند بود و خلاصه ایام شباب و
روزگار جوانی را در صحبت شهید ثانی و زنده جاودانی شیخ
زین الدین علیه الرحمه بسر برده ، در تصحیح حدیث و رجال و تحصیل
مقدمات اشتهار و کسب کمال مشارک و مصاحب یک دیگر بوده اند ،
بعد از آنکه جناب شیخ بجهة تشیع بدست رومیان درجه شهادت یافت
مشار الیه از وطن مألوف بجانب عجم آمده ، بقصر مجالسین مجلس بهشت

آئین شاه جنت مکان معزز گردیده، منظور انتظار عنایات گوناگون
گفت، مراتب عالی فصاحت و اجتهاد او در معرض قبول و ادعای
علمای عصر در آمد و در امامت نماز جمعه که بنا بر اختلافی که
علماء در شروط آن کرده اند مدت‌های مدید متروک و مهجور بود
سعی بلیغ بتقدیم رسالیده با جمعی کثیر از مؤمنان اقدام مینمود.
آخر بمنصب شیخ الاسلامی و تصدی شرعیات و حکومت ملیات ممالک
خراسان عموماً و دارالسلطنه مرات خصوصاً با ایفای خدمتش مرجوع
گشته، مدت مدید در آن خطه دلگشا بترویج شریعت غرا و تسبیح
بقصاع‌الخیر آن دیار اقدام نموده، بافاده علوم دینی و تصنیف کتب
و رسائل و حل مشکلات و کشف غوامض و معضلات می پرداخت،
تا آنکه شوق بیت الله الحرام و ریاضت روضه سید انام وائمه عالی مقام
صلوات الله الملك العالم گریبان گیر گشته، قاید شوق عنای توجه
او را بدان صوب در حرکت آورد. بعد از استسعاد بدان سعادت عظمی
در حین مراجعت چند روزی در لخصاء و بحرین رحل اقامت انداخته،
با فضیلتی آن مرز و بوم بسر می برد، تا آنکه در بحرین اجل
موعود رسیده، کتب خانۀ حیات را دنور دیده، بمطالعۀ جریده
عالم بقا پرداخت و خلف صدق مشار الیه که گلشن سرای جهان از
وجوه شریفش زیب و بها داشت در صقر سن با والده ما جده بولایت
عجم آمد»

مؤلف سلاوة العصر (۱) در صدر قطعه‌ای از اشعار عربی بهمانی

نوشته است : « در رنای پدرش شیخ علامه حسین بن عبدالصمد گوید گوید و وی در مصلی از قرای بحرین هشت روز مانده از ربیع الاول سال ۹۸۴ در گذشت و شش سال و دو ماه و هفت روز عمر کرده بود و در آغاز محرم ۹۱۸ ولادت یافته بود ». همین سخنان را مؤلف خلاصه الاثر (۱) و مستدرک الوحایل (۲) مکرر کرده اند و نیز مولف روضات الجنات (۳) بر آنست که پدرش در بحرین در ۶۶ سالگی دو گذشته است و یکی از شاگردان بهائی بنام سید عزالدین حسین بن سید حیدر کرکی عاملی چنانکه مولف روضات الجنات (۴) از او نقل کرده است گفته که پدرش و وی هر دو در مرآت شیخ الاسلام بوده اند و نیز مولف روضات الجنات (۵) از کتاب خزانه الخیال تألیف حاج محمد مومن بن حاج محمد قاسم بن حاج محمد ناصر بن حاج محمد شیرازی عارف مشهور نقل کرده است که پدر بهائی در مصلی از قسراء بحرین در سال ۹۸۴ مرده است و مؤلف منتخب التواریخ (۶) نیز همین گفته را مکرر کرده است .

از این سخنان چنین بر می آید که عزالدین حسین پدر شیخ بهائی در اول محرم ۹۱۸ در حبیل عامل ولادت یافته و پس از آنکه مدتی شاگرد و پیوسته شهید دوم بوده پس از کشته شدن او در سال ۹۶۶ بایران آمده و مدتی در ابران اقامت داشته و درین میان مورد توجه شاه محمد خدا بنده پدر شاه عباس شده و پس از چندی شیخ الاسلام

(۱) ج ۳ - ص ۵۱ (۲) ج ۳ - ص ۲۱ (۳) ص ۵۴۰ (۴) ص ۵۳۲ (۵) ص ۵۳۴ (۶) ص ۶۱

هرات گشته ولیکن شوق حج در وی بدید آمده و بار دیگر از ایران رفته است و پس از گذاردن حج با حساء و بحرین رفته و در آنجا هشت روز مانده از ربیع الاول (۲۲ ربیع الاول) سال ۹۸۴ هنگامی که شست و شش سال و دو ماه و هفت روز از عمر او رفته بود در مصلی قریه از خاک بحرین در گذشته است و درین زمان پسرش بهاء الدین محمد که با مادر خود همراه وی بوده است سی و یک ساله بوده و مادر او را بایرانی آورده است و پسر دیگری عبدالصمد که ظاهرا ازین پسر بزرگتر بوده، چنانکه پس از این خواهد آمد، در همان زمانی که پدرش در حبیل عامل بوده از وی جدا شده و در سفر ایران و بحرین با پدر نبوده است و شاید از مادر دیگر بوده باشد.

مؤلف روضات الجنات (۱) گوید که عزالدین حسین پدر شیخ مؤلف کتاب عقد الظهاسی است و گویند که چون وی از حبیل بایران آمد پسرش بهائی هفت ساله بود. پدرم گفت که وی در مکه بود و میخواست آنجا مجاور شود تا بمیرد. در خواب دید که روز رستاخیز خدای فرمان داد که زمین بحرین را با همه کسانی که در آنجا بودند و یکسر بهشت برند و چون او این خواب بدید بحرین رفت و چون بدانجا رسید دانشمندان دیار بر او گرد آمدند و سرانجام آنجا بمرد و قبر او در قریه مصلی تا کنون معروفست (۲).

از اینکه وی کتابی نوشته است بنام عقد الظهاسی مسلم میشود که زمان شاه طهماسب را در ایران درك کرده و این کتاب را بنام او پرداخته است. شاه طهماسب از ۹۳۰ تا ۹۸۴ پادشاهی کرده و اگر

سال ورود عزالدین حسین را بایران ۹۶۶ یا اندکی پس از آن بدانیم در اواسط سلطنت ابن بادشاه بایران آمده و چون پایتخت وی در قزوین بوده می بسایست در قزوین بخدمت وی رسیده باشد، چنانکه برخی نیز ولادت بهائی را، چنانکه پس از این خواهد آمد در قزوین نوشته اند و چنانکه نیز گفته خواهد شد بهائی قطعه شعری بهربی در قزوین سروده و برای پدر بهرات فرستاده است و نیز دلائل دیگر هست که بهائی مدتی در قزوین زیسته است و پس از این خواهد آمد و از این قرار خود زمانی در قزوین بوده و باید رمی بایست بقزوین رفته باشد.

اما اینکه موافق عالم آرای عباسی، چنانکه گذشت، گفته است که وی در امامت نماز جمعه سهی بلیغ بتقدیم رسانید و این سخن را برخی از مولفین نیکو در نیافته اند باید چنین تأویل کرد که در میان پیشوایان شیعه در باره نماز جمعه اختلاف و گروهی آنرا در غیبت امام مجاز می شمارند و گروهی دیگر آنرا روا نمیدانند و حتی حرام می شمارند و این اختلاف همواره در میان بوده و تا کنون نیز هست و درین باب در کتابهای شیعه گفته کو ها و مباحث بسیار هست و در هر زمانی این اختلاف آشکار بوده است. در زمان عزالدین حسین هم این اختلاف بار دیگر بر خاسته است و وی از کسانی بوده که نماز جمعه را در غیبت امام جایز می شمرده و خود بدان عمل میکرد و است و نماز جمعه گزوده و گروهی از او پیروی کرده اند و این خود مقام رفیع و تقاضوی را در دین شیعه مینماید و نشان میدهد که تاجه پایه مردم بدومی گزوده و از او پیروی میکردند.

اما آمدن عزالدین حسین بایران از آن جهت بود که باز بار دیگر اهل سنت که همسایه شیعه جبل عامل بودند برایشان تاخته و پیشوای دیشان زین الدین را کشته و جان شیعه را در خطر افکنده بودند و عزالدین مانند همه دیگران بناهی می جست و چون ایران تازه در زیر لوای صفویه دین شیعه را رسماً اعلان کرده و یگانه داری شده بود که شیعه در آنجا امان داشتند قهراً کسی که از آسیب اهل سنت می گریخت بدین دیار می آمد و چون وی شاگرد مستقیم شهید دوم بود و از یکی از مراکز دیرین شیعه می آمد سبب عمده ییشرت کار او و شهرت وی در ایران همین بوده است ، چنانکه تا صد سال دیگر نیز همواره پیشوایان شیعه که از جبل عامل یا بحرین و لحساء و غیره بایران می آمده اند همین عزت می یافته اند و شماره پیشوایان دینی ایران در قرن دهم و یازدهم که از مردم این دو دیار بوده اند بسیار است و همه کتابهای آن زمان از نامهای ایشان انباشته است .

آقای سید محمد مشکوة بیرجندی مجموعه ای دارد شامل وصول الاخبار الی الاخبار تألیف عزالدین حسین بن عبدالصمد و درایة الحدیث شیخ زینی و رجال حسن بن علی بن داود معروف بابن داود و فهرست محمد بن حسن بن علی طوسی که تمام آن چهار کتاب را بر حسین بن عبدالصمد خوانده اند ، و تاباب حسین فهرست طوسی مرتباً در جاهای معین در حاشیه کتاب بخط خود «بلغ قرأته ایدالله تعالی» نوشته ، هم چنان که معمول دانشمندان آن زمان بوده که وسیله آزمایش ایشان از شاگردان چنین بوده است که شاگرد کتاب معتبر

مهمی را نزد استاد می خوانده و وی هر جزوی را که می خوانده است بخط خود در حاشیه آن چنین رقم می کرده و پس از آنکه پایان می رسیده در پایان کتاب بخط خود اجازه روایت از جانب خویشتمن می داده است و ازین کتاب پیداست که نسخه وصول الاخبار را تاشب شنبه دهم جمادی الاولی ۹۶۹ برو خوانده اند و درایة الحدیث را تاشب پنجشنبه نیمه جمادی الاولی همان سال و نسخه رجال ابن داود را تاروز سه شنبه سیزدهم جمادی الاولی آن سال و در پایان هر سه نسخه بخط خود اجازه روایت داده است و چون نسخه رجال ابن داود بخط شریف بن بهاء الدین علی زاهدی حسنی در قزوین در جمعه ۱۷ هوال ۹۶۷ پایان رسیده و عزالدین حسین بن عبدالصمد آخرین بار در نیمه جمادی الاولی ۹۶۹ بر آن رقم کس کرده است پیداست که حتما عزالدین حسین تا ۱۵ جمادی الاولی ۹۶۹ یعنی تا سه سال پس از آمدن بایران در قزوین بوده و چنانکه پس ازین خواهد آمد در همین سال بهائی نیز در سن ۱۶ سالگی کتابی بخط خود نوشته است که آن نیز بدستست.

مؤلف مستدرک الوسائل (۱) گوید عزالدین حسین از جانب شاه طهماسب نخست شیخ الاسلام قزوین بود و سپس شیخ الاسلام مشهد و مرات شد و این همه پایمردی شیخ علی منهار بود. در آن زمان مردم مرات از دین اثناعشری بیگانه بودند و وی را بدانجا فرستادند که مردم را رهنمائی کند و سه قریه از قراء مرات را بدو بخشیدند

و شاه بامیر شاه قلی سلطان یکان اغلی حکمران خراسان فرمان داد که هر روز آدینه پس از نماز محمد میرزا (سلطان محمد خدا بنده) را که پسر شاه بود بمسجد جامع بزرگ هرات نزد شیخ برد تا ازو حدیث بشنود و بیرو فرمان شیخ باشد و شیخ هشت سال در هرات ماند و گروهی بسیار بدست اوشیعه شدند و طلاب و علما و فقها از اطراف از مردم ایران و توران برو گورد آمدند و شیخ از هرات بقزوین بخدمت شاه رفت و ازو اجازت گرفت که بابشرش حج رود و وی او را اجازت داد ولی بشرش را اجازت رقتن نداد و گفت آنجا بماند و علم دین بیاموزد و شیخ رفت و چون از حج و زیارت مدینه باز گشت ببحرین رفت و آنجا بماند .

نکته دیگری که در بساطه پدر او منی دانیه اینست که مؤلف سلافة العصر (۱) قطعه ای از سخنان تازی بهائی را آورده و در صدر آن نوشته است که ابن اشعار را گفت و در سال ۹۷۹ که پدرش در هرات بود بوی فرستاد . ازین قرار قطعاً پدر وی تا سال ۹۷۹ یعنی تا سن ۶۹ سالگی و تا پنج سال پیش از مرگ خود تقریباً تا ۱۳ سال پس از آنکه از جیل عامل باوران آمده و ده سال پس از آنکه در قزوین بوده است در هرات بوده . چنانکه پیش ازین هم اشارت رفت در همان کتاب (۲) قطعه دیگری از اشعار بهائی هست که در صدر آن می نویسد از قزوین پیدرش نوشته و وی در هرات بوده است .

از سؤالی که بخط او بوده و حاج میرزا حسین نوری در

مستدرك الوسائل (۱) از كتاب المقامات تأليف سيد نعمة الله نقل کرده است معلوم می شود که در ۱۸ ذیحجه سال ۹۸۳ در مکه بوده است و ازین قرار تا سه ماه و سه روز پیش از مرگ خود در مکه می زیسته است . عز الدین حسین بن عبدالصمد را ، گذشته از عقد الطهماسبی و تألیفات دیگر که پیش ازین بدان اشارت رفت ، نیز مؤلفات دیگر بوده است ، از آن جمله کتابی بنام «وصول الاخبار الی الاخبار» که بنام درایه بضمیمه رساله و حیزه بهائی در علم هایت در طهران بسال ۱۳۰۶ چاپ شده و دیگر حاشیه بر کتاب الاقرار از کتاب القواعد علامه حلی که نسخه ای از آن در مجموعه ای از رسائل بهائی نزد آقای سید محمد مشکوة بیرجندی در طهران هست .

یکی از دوستان دانش برور من آقای حاج محمد آقا نخبه جوانی تاجر معروف مقیم تبریز مجموعه ای دارد از رسائلی که همه از مولفات حسین بن عبدالصمد است بدین قرار : (۱) العقد فی الوسوسة والظاهرة الظاهرية والقلبية ، (۲) رسالتی فی تحقیق عدم طهر البواری بالشمس و وجوب صرف اموال الامام علیه السلام حال الغیبه ، (۳) اربعون حدیثاً التي جمعتها فی مکارم الاخلاق ، (۴) رسالتی فی الواجبات الملكية ، (۵) رسالتی فی تحقیق تقدیم الشیاع علی الید ، (۶) رسالتی فی جواز استمراق الحر بی البالغ حال الغیبه ، (۷) رسالتی الصغری فی تحقیق قبله عراق العجم وخراسان ، (۸) مجلس بحث وقع لهذا الفقیر فی تحقیق حقيقة مذهب الشیعه ،

۹) تحقیق مسئله الانتهاب فی الموارث ، ۱۰) جواب کتابة وردت من السلطان سليمان بن عثمان انشاءً على لسان الشاه طهاسب ادام الله نصره و تأييده و ذلك سنة ثمان و ستين و تسعمائه (۹۶۸). در پايان نسخه این نامه که در ۹۶۸ نوشته شده چنین رقم کرده است: «کتب ذلك فقير رحمة ربه الغني حسين بن عبدالصمد الحارثي و ققه الله تعالى» .

یکی از رسائل این مجموعه را که در واجبات علمی و عملی است بهاءالدین محمد بخط خود در روز سه شنبه ماه هوال ۹۶۶ نوشته است و در بن زمان بهاءالدین محمد بیش از سیزده سال نداشته است. (۳) برادر

شیخ بهائی قطعاً برادری داشته است بنام عبدالصمد که کتاب فواید الصمدیه معروف بصمدیه را که از کتابهای معروف نحوست و همواره در مدارس ایران معمول بوده بنام او نوشته و این برادر در سال ۱۰۲۰ در اطراف مدینه در گذشته و پیکر او را بنجف برده اند و در آنجا بفک سپرده اند (۱) و وی حواشی بر شرح اربعین برادرش بهاءالدین نوشته است (۲) .

مؤلف منتخب التواریخ از محبوب القلوب تألیف قطب الدین اشکوری افسانه ای می آورد که در جای خود خواهم آورده و بموجب این افسانه عبدالصمد برادر بهائی در مجلس شاه عباسی در اصفهان حاضر شده است . این نکته بغایت نادرست می نماید و ظاهراً برادر

(۱) منتخب التواریخ ص ۶۱؛ ولولوتی البهرین (۲) روضات الجنات

او هرگز بایران نیامده است .

چیزی که تقریباً مسلم است اینست که برادر وی می بایست ازو
بزرگتر باشد . نخست بدان جهت که ده سال پیش ازو مرد است .
دوم بسبب آنکه نام جد خود داشته و بهائی نام پدر جد خود را داشته
است و همواره در خاندانها معمول است که چون فرزندی پدید آید
با احترام جد خود نام او را بروی گذارند و فرزند دوم را نام جد دوتر
یا پدر جد دهند و بدین قرینه می بایست عبد الصمد از بهاء الدین محمد
بزرگتر باشد . دلیل سوم آنست که عبد الصمد با پدر بایران نیامده
و می بایست در همان زمان که پدرش در جبل عامل بوده است بمدینه
رفته باشد ، یاد همان سال ۹۶۶ که در جبل عامل بر شیعه تاخته و پیشوای
ایشان را کشته اند وی بمدینه گریخته و پدر از راهی دیگر بایران
آمده باشد و چون بهائی در آن موقع سیزده ساله بوده است اگر
وی دوازده سال می داشته ، یعنی لا اقل يك سال خردتر ازو بوده
باشد نمی توانسته است از پدر جدا گردد و خویشانش را بمدینه رساند ،
در هر صورت ممکن نبوده است در دیاری که خاندان وی در خطر
بوده اند بماند و بهمین جهت از جبل عامل بمدینه رفته است . نکته دیگر
آنست که احتمال می رود وی از مادر دیگر باشد ، زیرا که ظاهراً
تفاوت سن در میان ایشان لا اقل ده سال بوده است و اگر از همان مادر
بهائی می بود پس از مرگ پدر در بحرین مادر فرزند خردتر را بی
کس و بی پرستار با خود بایران نمی آورد و نزد پسر دیگری که در
حجاز بود می رفت . نکته دیگر آنکه بهائی گستانی بنام این برادر

پیداخته و معمولاً کهتران کتاب بنام مهتران می پردازند و این گونه فروتنی از برادر مهتر نسبت برادر کهتر نادر اتفاق می افتد ، مگر از مردانی که بدین گونه نیکوئی ها آراسته باشند .
(۴) ولادت

قدیم ترین مأخذی که در ولادت بهائی داریم گفته سید علی خان در سلافة العصر ص ۱) که در بعليک نزدیک غروب آفتاب چهارشنبه سه روز مانده از ذی حجه سال ۹۵۳ می نویسد و گوید وی خردسال بود که پدرش او را بایران برد . مؤلف مزبور در کتاب دیگر خود حقایق التذیبه فی شرح قوايد الصمدیه (۲) تولد وی را نزدیک غروب چهارشنبه ۱۷ ذیحجه ۹۵۳ در بعليک ضبط کرده و گوید این نکته را از روی خط پدرش نوشته اند ولی پیدا است که در نقل و شاید در چاپ تحریفی شده و ۱۷ را ۲۷ نوشته اند . مؤلف لولوتی البحرین ولادت او را در بعليک غروب پنجشنبه سیزده روز مانده از محرم سال ۹۵۳ و مؤلف قصص العلماء (۳) در بعليک غروب پنجشنبه ۱۷ محرم ۹۵۳ و مؤلف قدوس التواریخ (۴) در بعليک از قاء جیل عامل قریب بغروب پنجشنبه سیزده روز مانده از محرم و مرحوم اعتماد السلطنه در مطلع الشمس (۵) چنین نوشته : « سید علی

(۱) ص ۲۹۰ (۲) چاپ طهران ۱۲۷۴ - ص ۲

(۳) ص ۱۸۳ (۴) تألیف ملانوروز علی بسطامی چاپ تبریز ۱۳۱۵

(۵) ج ۲ - ص ۳۸۷

خان در سلافة العصر تعیین کرده غروب روز چهارشنبه ۱۷ ذیحجه سال ۹۵۳ در بعلبك و بنص ابوالمعالي طالوی در قزوین روی داده. در خلاصة الاثر (۱) ولادت وی در بعلبك نزدیک غروب چهارشنبه سه روز مانده از ذیحجه ۹۵۳ ضبط شده و اندکی دور تر گوید نص عبارت طالوی در باره او اینست ~~که~~ در قزوین ولادت یافته و این با گفته ابن معصوم مخالفت دارد. موافق منتخب التواریخ (۲) در پنجشنبه ۱۷ محرم ۹۵۳ در بعلبك ضبط کرده، در معجم مطبوعات العربیه (۳) در ۹۵۳ نوشته و گوید: «در قزوین ولادت یافت و گویند در بعلبك». موافق قصص العلماء (۴) بر آنست که در عربستان ولادت یافته و باید بر بخراسان رفته است. شکفت ترازمه آنست که بر سنکی که بر سر خاك او در مشهد است (۵) ولادت او بدین گونه نوشته شده: «طلوع نیر ولادتش در غروب پنجشنبه شهر محرم الحرام در بعلبك در سنه نهصد و پنجاه و سه واقع..» ولی چنانکه پس ازین خواهد آمد پیداست که مطالب آن سنك معتبر نیست و این سنك را مدت ها پس از مرگ او بر سر خاك وی نهاده اند. مولف روضات الجنات (۶) نیز گفته که ولادت وی در بعلبك در روز پنجشنبه ۱۳ روز مانده از محرم سال ۹۵۳ بوده است.

البته از همه این گفته های مختلف ضبط سید علی خان در سلافة العصر معتبر تر است. زیرا که وی نزدیک ترین کسی بنمان او و آگاه ترین کسی از احوال وی و معتبر ترین کسی از میان این گروه مولفینست.

(۱) ج ۳ - ص ۴۴۰ (۲) ص ۴۶۱ (۳) ج ۲ - ص ۱۲۶۲ (۴) ص ۱۸۷
(۵) مطلع الشمس ج ۲ - ص ۱۵۹ (۶) ص ۵۳۵

اما ولادت او در قزوین بکلی نادرستست ، زیرا با آنچه گذشت مسلمست
که وی پیش از آنکه پدرش بایران آید مقولد شده و چنانکه اشاره
رفت احتمال بسیار می رود که در آن زمان سیزده ساله بوده باشد ،
چنانکه پس از این خواهد آمد که کتابهایی که وی درین سن سیزده
سالگی بخط خود نوشته هنوز در ایران موجود است .

تنها چیزی که درستست اینست که قسمتی از کودکی خود را
در قزوین گذرانده است و بآئین ایرانی پرورش یافته و از آغاز عمر
زبان پارسی را آموخته است ، چنانکه مؤلف عالم آرای عباسی گوید
در صغر سن باوالد ماجد بولایت عجم آمد و بهترین دلیل این نکته افکار
ایرانی محض و تمایل تام نسبت بقصوف ایران و فرهنگ ایرانست که در بیشتر
از آثار وی و مخصوصاً در اشعار فارسی او آشکار است و نیز بردستی
فوق العاده است که در زبان فارسی داشته و در شعر و مخصوصاً نظم
فارسی بامنتهای توانائی وارد شده است و شعر فارسی او مخصوصاً
غزلیات و رباعیات وی یکی از بهترین نمونه های اشعار فارسی در
اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری در ایرانست و بر بسیاری
از سرایندگان هم عصر رجحان دارد و بالاترین بوتری او آنست که
در آن بحبوحه سبک هندی که تقریباً تمام شعرای ایران پیرامون
آن سبک می گشعاند وی یکی از سرایندگان نادریست که بدان
روش شعر نگاشته و همان اصول انجام و روانی و سادگی و طراوت
و ... را که پیش از سبک هندی معمول بوده است

نگاه داشته و اغلب شعر او بشعر حافظ در غزل و رباعی و بشعر جلال الدین بلخی در مثنوی شبیه شده است .

البته آن گفته ای که ولادت او را در عربستان قرار می دهد نیز نادرست است ، زیرا که بعلبک شهری بوده است بسیار معروف و آبادان در ناحیه سوریه یا شام با اصطلاح آن زمان که از زمانهای بسیار قدیم مرکز تمدن یونانی و سپس مرکز تمدن رومی بوده است و از بناهای رومی قصر بسیار معروفی در آن بوده که هنوز خرابهای آن در همه جهان مشهورست و در منتهای زیبایی و ابهت صنعتی است . این شهر را در سال ۸۰۳ هجری تیمور گورکان گرفت و آنرا ویران ساخت و از آن پس دیگر روی آبادانی نهد و خرابه آن اینک در ۸۰ کیلومتری دمشق باقیست و آن محل در این زمان جزو قلمرو جمهوری لبنان (لبان) بشمار می رود . یونانیان و رومیان قدیم آن شهر باستانی را هلیوپولیس *Héliopolis* یعنی شهر یونان می نامیدند و بعلبک ظاهراً نام سریانی این شهرست و اینک آبادانی کوچکی در همان محل باقیست که نزدیک هشت هزار تن سکنه دارد و بر سر راه دمشق بحلب واقعست و ظاهراً در زمانی که بهائی در آن ولادت یافته بزرگتر و آبادان تر از امروز نبوده است . ازین جا پیداست که عزالدین حسین در آغاز عمر که در جبل عامل بوده است در شام سفر میکرده و زمانی ببعلبک رفته و بر سر دوم او بهاء الدین محمد درین سفر ولادت یافته است .

ه (جوانی و تحصیلات

همه کسانی که در احوال بهاء الدین محمد بحث کرده اند گفته اند که وی نخست نزد پدر خود درس آموخته است و چون می دانیم که در مرگ پدر بیش از سی و یک سال نداشته است پیدا است که بیش از سی و یک سالگی نزد پدر شاگردی کرده است. چنانکه گذشت در کودکی که با پدر بایران آمده است چندی در قزوین زیسته و چون در آن زمان قزوین پای تخت ایران بوده است قهرآ دانشمندان شیعه که از نخستین پادشاهان صفوی یوری و عزت بسیار میدیده اند می بایست در قزوین گرد آمده باشند، بیش از آن هم شیعه در قزوین بسیار بوده اند و یکی از دلایلی که صفویه آنرا پای تخت خود کرده اند همینست و پس از آن هم تا مدتهای مدید بلکه تا دو بیست سال بعد قزوین یکی از مراکز مهم دین شیعه و جای درس و بحث و علم آموختن بوده است و بهائی نیز می بایست در آنجا تحصیل کرده باشد.

پس از آنکه پدر بهرات رفته است چون این پسر هنوز جوان بوده قهرآ نمی بایست او را هم با خود بهرات برده باشد و ناچار همچنان در بی دانش آموختن در قزوین مانده است. اما پس از بازگشت از سفر حج از راه بحرین که با پدر بآن سفر رفته و بی او با مادر بازگشته است یعنی پس از سال ۹۸۴ که وی سی و یک ساله بوده باز دلهای نداشته است که بهرات رود، زیرا که پدرش که شیخ الاسلام آنجا بوه در گذشته بود و شاید که بقزوین بازگشته باشد زیرا که

شهر اصفهان تنها در سال ۱۰۰۶ بای تخت صفویه و مرکز دین شیعه شده است .

از آن پس بهائی سفرهای دیگر کرده : ظاهر اچندی در مشهد تحصیلات خود را ادامه می داده و مدتی در هرات بهمان منصب پدر مشغول بوده و سپس در خراسان و آذربایجان و عراق و آسیای صغیر و سوریه و لبنان و مصر و حجاز و غیره سفر کرده که در مبحث جداگانه شرح خواهم داد .

اما چنانکه گذشت در تمام مدتی که پدر وی در هرات بوده او در آن شهر با وی نبوده است زیرا که نسخه ای از کتاب اشکال - التأسيس تألیف قاضی زاده رومی که از کتابهای معتبر نجومست در کتابخانه دانشکده معقول و منقول (مدرسه سپه سالار) در طهران هست که از آغاز تا انجام بخط اوست و در کودکی هنگامی که دوس می خوانده برای خود نوشته است و در سال ۹۶۹ یعنی در سن شانزده سالگی و تقریباً سه سال پس از آنکه بایران آید پایان رسانده و درین زمان در قزوین بوده است و نیز چنانکه گذشت زمانی از دور اشعاری برای پدر فرستاده و این در سال ۹۷۹ بوده است که بیست و شش سال داشته و اظهار شوق نسبت به پدر و بشهر هرات کرده است و ظاهراً این هم در زمانی بوده که در قزوین تحصیل می کرده است . ازین قرار احتمال بسیار می رود که لااقل از سال ۹۶۹ یعنی از سن شانزده سالگی تا سال ۹۷۹ در سن بیست و شش سالگی مدت ده سال ی در قزوین برای دانش اندوختن مانده باشد .

اما استادان دیگر وی بجز پدرش چنانکه مؤلف عالم آرا آورده است بدین قرار بوده اند : تفسیر و حدیث و عربیت و امثال آنرا از پدر و حکمت و کلام و بعضی علوم منقول را از مولانا عبد الله مدرس یزدی مؤلف مشهور حاشیه بر تهذیب منطق معروف بحاشیه ملا عبد الله و ریاضی را از ملا علی مذهب و ملا افضل قاضی مدرس سرکار فیض آثار و بعضی اهل فن و طب را از حکیم عماد الدین محمود آموخته و در اندک زمانی در منقول و معقول پیش رفته و بتصنیف کتاب پرداخته است. این شرحیست که مؤلف عالم آرا در سال ۱۰۲۵ می نویسد .

مؤلف خلاصه الان نیز علامه عبد الله یزدی را جزو استادان او می شمارد (۱) و مؤلف قصص العلماء نیز همین گفته است (۲) . مؤلف روضات الجنات استادان او را پدرش و محمد بن محمد بن محمد بن ابی اللطیف مقدسی می شمارد و گوید که صحیح بخاری را نزد او خوانده است (۳) ولی ظاهراً مقصود از این سخن آنست که در اواسط عمر که بیت المقدس رفته ، چنانکه پس از این خواهد آمد ، در آنجا با این دانشمند ملاقات کرده و صحیح بخاری را از او آموخته است ، زیرا شکی نیست که در جوانی و در اوانی که تحصیل می کرده بیت المقدس رفته و محمد بن ابی اللطیف مقدسی با بران نیامده است . مؤلف مستدرک الوسایل (۴) گوید که شیخ بهائی از میں محمد باقر داماد روایت کرده است .

اما این نکته که مؤلف مطلع الشمس (۵) گفته است : « در هفت

(۱) ج ۳ - ص ۴۴۰ (۲) ص ۱۷۴ (۳) ص ۴۰ (۴) ج ۳ - ص ۴۲۵

(۵) ص ۲۵ - ص ۱۵۹

سالگی در خدمت پدرش شیخ حسین بولایت عجم آمده و آنرا از مطالبی که بر سنک قبر او نوشته اند بر داشته با آنچه پیش ازین گذشت مغایرت دارد و خود پیداست که تاچه اندازه گفته ای نادرستست .

در هر صورت مسلمست که بهائی از کودکی و لااقل از سن سیزده سالگی با شور و شری جویای دانش بوده و با شوق و کوشش بسیار در پی علم می رفته است : چنانکه پیش از این اشاره رفت دوست دانش پرور من آقای حاج محمد آقا نخب جوانی تاجر معروف در تبریز نسخه ای از رسائل عزالدین حسین دارد که يك رساله آن در واجبات علمی و عملی بخط کودکی بهائی است و در پایان آن چنین رقم کرده است : « تمت الرساله بعون الله وحسن توفيقه علی بدالعبد . الفقير الى الله الغنی بهاء الدین بن حسین الحارثی يوم الثلاثاء من شهر شوال فی شهر سنة ست و ستین و تسعمائه » و پیداست که این نسخه را بهائی در روز سه شنبه ماه شوال ۹۶۶ پایان رسانده است و می دانیم که در این زمان سیزده سال داشته است و این همان سالیست که با پدر بایران آمده و سپس چنانکه پیش از این اشارت رفت نسخه کتاب اشکال التامیس تالیف قاضی زاده رومی را سه سال بعد یعنی در ۹۶۹ بسن شانزده سالگی نوشته است و جوانی که در سن سیزده سالگی و شانزده سالگی کتابهای بخط خود نسخه بردارد پیداست که تاچه اندازه در پی کسب دانش شور و شوق داشته است و گمان دارم بتوان از بسیاری از بزرگان دانشمندان جهان کتابهای بدست آورد که در

آغاز عمر و در ۱۳ سالگی و ۱۶ سالگی که در حقیقت او آن کوه گیسست نوشته باشند و همین نکته در جلالت مقام این دانشمند یگانه پسند است.
(۶) مراحل زندگی

چنانکه پس از این خواهد آمد گروهی از مؤلفین در باره وی نوشته اند که سی سال سفر کرده و سی سال بزه و گوشه نشینی پرداخته است. ظاهراً نخستین کسی که گفته است وی سی سال سفر کرده میر سید علی خان در کتاب حدائق النديه فی شرح فوائد الصمدیه (۱) است که گوید: در آغاز عمر بجهان گردی رفت و هر کسوت فقر آمد و سی سال سفر کرد و یک شب و یک روز نیامید و سپس بایران آمد.

این گفته ظاهراً بسیار افراق آمیزست زیرا که وی مردی بسیار پرکار و در زمان خود در نهایت تقرب بدستگاه شاه و صاحب مقامات ظاهری معروف بوده و قطعاً مدتی شیخ الاسلام اصفهان پای تخت ایران بوده است (۲) و بالاترین پایه ظاهری روحانیان زمان خویش را داشته و البته چنین مقامی را مشاغل گوناگون بوده است و نمی توانسته سی سال در سفر و سی سال در عزلت بگذراند، زیرا که عمر وی روی هم رفته هفتاد و هفت سال بوده است و اگر شست سال از آنرا که در سفر و عزلت گذرانده کم کنیم هفده سال می ماند و البته آن مدت را نیز در کودکی و در راه تحصیل دانش گذرانده است، پس این همه تالیفات را در چه زمان کرده و کی توانسته است بوظایف گوناگون شیخ الاسلامی خود پردازد؟ تردیدی نیست که

وی سفر بسیار کرده ، اما نه چندان که سی سال کشیده باشد و نیز
شکی نیست که طبعاً از روی فطرت خود متمایل بتصوف و عرفان بوده
است ولی نه چندان درین راه خشاک و ظاهر بین بوده است که گوشه
نشین باشد و بکاری دست نزنند .

مؤلف عالم آرا می نویسد که وی پس از فوت شیخ علی منشار
منصب شیخ الاسلامی و وکالت حلالیات و تصدی امور شرعی اصفهان
یافت ، مدتی بود تا شوق کعبه و بازگشت درویشی غلبه کرد و
با درویشان سفر کرد و مدتی در عراق عرب و شام و مصر و بیت المقدس
می گشت و در سفر بخدمت دانشمندان و صوفیه رسید و پس از آن
می نویسد : اکنون در عالم ظاهر و باطن سرآمد روزگار است و همیشه
از ملتزمین رکاب شاه عباس بشمار می رود و در سفر و حضر با او است
و در شعر مخصوصاً مثنوی بروش ملای روم زبردست است . این شرح
را مؤلف عالم آرا در سال ۱۰۲۵ نوشته است . ازین قرار سفر های
وی تا سال ۱۰۲۵ بوده . شیخ علی منشار که پیش از وی شیخ الاسلام
اصفهان بوده معلوم نیست در چه سالی در گذشته ولی چون اصفهان
در سال ۱۰۰۶ پای تخت ایران شده پیداست که شیخ الاسلام شدن شیخ علی
منشار و مرگ او و سپس شیخ الاسلام شدن بهائی پس از ۱۰۰۶ رخ داده است . این
درست ترین نکته ایست که درباره وی نوشته اند و دیگران همه مطلب را
شاخ و برگ داده و از آن سی سال سفر و سی سال درویشی و گوشه نشینی
بیرون آورده اند تا بدین وسیله شان وی را ظاهراً در وارستگی و

۲۵۸۵۳

در همیفتست که در بحبوحه منصب و در حین اشتغال بکارهای قضا و محراب و منبر و آمیزش با پادشاه و درباریان و دادن حکم حلال و حرام و روا و ناروا بازهم روی از دانش و درس و بحث و تالیف و تهذیب برنکشیده و هیچ يك از کرائم صفات و محاسن خصال ذاتی و انسانی خود را از دست نداده و در آن اوج مقام ظاهری شیخ الاسلامی در نهایت و ارستگی و کرم و قناعت و آزاد منشی و دانش دوستی و خوشروئی و قروتنی زیسته است .

شاید مقصود ازین نکته که سی سال سفر کرده است این باشد که از نخستین سفر وی تا آخرین سفری که در عمر کرده سی سال کشیده است ، یعنی در مدت سی سال از عمر خود سفرهایی کرده است . این نکته نیز با اطلاعی که از احوال او داریم درست نمی آید زیرا که می دانیم در بعلبک ولادت یافته و پس از ولادت در آن شهر دوباره او را بجبل عامل برده اند ، پس نخستین سفر او در همان آغاز عمر و شاید در زمان شیرخوارگی و اندکی پس از ولادت از بعلبک بجبل عامل بوده باشد و اگر آن سفر را يك سال پس از ولادت وی بدانیم و تا آخرین سفر او که سندی برای آن بدست داریم و پس ازین خواهد آمد و در سال ۱۰۱۵ بوده است حساب کنیم از ۹۵۴ (یعنی يك سال پس از ولادت) تا ۱۰۵۵ شصت و يك سال می شود . پس از آن می دانیم که در حدود سال ۹۶۶ باید بر ایران آمده و اگر آن سال را آغاز سفر وی به ماوراءالنهر تا ۱۰۱۵ چهل و نه سال می شود . پس از آن در ۹۸۴ باید بر حج رفته و اگر آن سال را مبدأ بگیریم تا ۱۰۱۵

سی و یک سال می شود و شاید مراد از مؤلفین مزبور همین نکته باشد .
گذشته از آن سه سفر که در آغاز عمر یعنی در کودکی و جوانی به
بدر و مادر کرده است پس از مرگ پدر نیز سفرهای دیگر کرده
که خوش بختانه تاریخ بعضی از آنها بدستست :

سفینه شامل مسائل مختلف ادبی و علمی و دینی از دمن هست که
چند صحیفه آن بخط بهائیت و بخط رفیع بسیار خوش نوشته و در سفر
حج آنرا همراه داشته است و از آن جمله در صحیفه ای بعضی اشعار
فارسی خود را ثبت کرده و در صدر آن بخط خود نوشته است :
« لکاتب الاحرف » و در حاشیه غزلی چنین نوشته است : « قد سنج
بالخاطر فی ليلة الثلاثاء خامس شهر رمضان المبارك سنة ۹۹۲ ایام المعاوذة
من مكة المشرفة » . ازین جا پیداست که شب سه هجبه پنجم رمضان
۹۹۲ که ابن غزل را سروده از مکه باز می گشته و در راه بوده است .
در کشکول (۱) نیز در ذیل رباعی که از اشعار فارسی خود آورده
نوشته است که سحر جمعه ۲۰ صفر ۹۹۳ در تبریز گفته است . در بن
صورت مسلم می شود که سفر دوم حج را ، پس از سفر نخستین که با
بدر در جوانی در ۹۸۴ کرده است ، در سال ۹۹۲ کرده و تا ۹۹۳
که در تبریز بوده است هنوز از بن سفر بازنگشته بود و چون باز گشت از
مکه در رمضان ۹۹۲ بوده و می بایست قطعاً لا اقل در ذیحجه سال بیش برای
حج در مکه حاضر بوده باشد قهراً در سال ۹۹۱ بایش از آن بدین سفر آغاز

کرده و از ۹۹۱ بدین سفر آغاز کرده و از ۹۹۱ تا ۹۹۳ درین سفر بوده است.

نسخه ای از کتاب حبل المتین او نیز نزد من هست که نسخه اصل آن کتابست و کاتب برای او نوشته و خود در پایان آن نسخه بخط خود چنین رقم کرده است :

« وکان الفراغ من تألیفه فی مشهد سیدی و مولای و کهنی و رجائی
امام الابرار و ثامن الائمة الاطهار ابی الحسن علی اف (کذا)
موسی الرضا علیه السلام .

سلام من الرحمن نحو جنابه فان سلامی لا یلیق بابه
و اتفق اختتام هذه النسخة المباركة التي هی نسخة الاصل داخل
القبلة المقدسة المنورة الرضوية وانا متوجه الى الضريح المقدس جاعلا بيني
و بين القبلة متوسلا الى الله سبحانه بصاحب الضريح و آباءه و اولاده الطاهرين
سلام الله عليهم اجمعين ان ینفع به الطالبین و ان ثبت لی به قدم صدق
يوم الدين و ان یتقبله بلطفه الحميم و يجعله نورا يسعى بین یدی الى
جنة النعيم و ان يجعل بقية العمر مقصورة على الطاعات و تدارك ما فات
مجنبة عن التدنس باذناس السيئات مصروفة فی اکتساب اسباب السعادة
الحقيقية ، بمحمد و آله اشرف البریه و کاتب مؤلف الکتاب محمد
المشتهر بهاء الدين العاملي تجاوز الله عنه بعد الفراغ من تعقيب صلوة الصبح
الجمعة الثامن عشر من شهر شوال ختم بالسعادة و الاقبال سنة الف و سبع
من هجرة سيد المرسلین سلام علیه و لى . »

پس ازین نسخه جبل المتین نسخه است از رساله درایه او که
آن نیز بخط همان کاتب و از نسخهای اصلست و کاتب در پایان نسخه
چنین رقم کرده است : « تمت الرسالة المباركة في تاريخ يوم الجمعة
خامس والعشرين من شهر ذي الحجة الحرام احد مشهور السنة التاسعة
عشر بعد الالف هجرية نبوية على مهاجرها افضل الصلوة والسلام بيد اقل
الاذل تراب اقدام العلماء العاملين الذين يثار اهل بيت النبوة مقتفين
عبدالله بن ابراهيم النعماني الحواويزي ببلدة اصفهان خرسها الله من آفات
الزمان بمدرسة شاه عباس نصرالله على اعدائه » .

در کشکول (۱) نیز غزلی از اشعار فارسی او هست که خوه
در صدر آن نوشته است در ماه محرم سال ۱۰۰۸ در اثنای بازگشت
از سفر مشهد رضوی سروده است .

ازین سه نکته مسلم می شود که پس از فراغت از تعقیب
نماز بامداد آدینه ۱۸ شوال سال ۱۰۰۷ که نسخه جبل المتین را تمام
کرده است در ضریح رضوی در مشهد بوده و در محرم سال ۱۰۰۸
در راه مشهد باصفهان بوده است و سپس روز آدینه ۲۵ ذیحجه ۱۰۱۹
که یکی از نسخهای اصل رساله درایه تمام شده نیز در اصفهان
بوده است .

دوست دانشمند من آقای سید محمد مشکوة بیرجندی مجموعه ای
شامل اصل هفت رساله از رسائل بهائی دارد یعنی مفتاح القلاح و
وحیة درایه و مقالة واجبات الصلوة الیومیه از رساله اثنی عشریه و رساله

فی الفقه الصلوة ورسالة فی تحقیق جهة القبلة وحواشی بر رسالة اثنی عشریه ورسالة حل لمباراة معضلة فی قواعد الاحکام واین مجموعه شامل نسخهای اصلیت که کاتب برای شیخ بهائی نوشته و خود آنها را مقابله کرده و در حواشی و پایان آنها بخط خود رقم کرده است . از آن مجموعه معلوم می شود که مقاله واجبات الصلوة وحواشی رسالة اثنی عشریه را در ۱۰۱۲ تمام کرده و مفتاح الفلاح را در گنجیه در ماه صفر ۱۰۱۵ پایان رسانده و وحیة علم درایه را در همان سال و در همان سفر تمام کرده است . ازین قرار بهائی در سال ۱۰۱۵ در آذربایجان واران بوده و این همان سالیت که شاه عباس برای جنک گرجستان بشمال غربی کشور خود وایران آن زمان رفته است .

سفر دیگر بهائی که در تاریخ معروفست سفر بست که در بایق سال ۱۰۰۸ با شاه عباس پیاده از اصفهان بمشهد رفته و این سفر معروفست که شاه عباس نذر کرده بود پس از شکست دادن عثمانیان پیش گیرد .

ازین مطالب پیداست که در سال ۱۰۱۹ بهائی در اصفهان بوده و پس از آن در ۱۰۲۵ که مؤلف عالم آرا شرح حال وی را نوشته نیکو در اصفهان بوده ، چنانکه از ظاهر کلام پیداست ، و ظاهراً از سال ۱۰۱۹ تا سال ۱۰۳۰ که در گذشته است یعنی مدت یازده سال از پایان عمر خود دیگر از اصفهان بیرون نرفته و سفری نکرده است و اگر هم بیرون رفته باشد سفرهای کوچکی با شاه عباس اقدام کرده است .

دانشمند فرزانه عارف بزرگوار آقای محمد باقر الفت که بحق و درایت از بزرگان اصفهانست در جواب پرسشی که از وی کرده بودم در نامه‌ای که پس ازین نیز بدان امارت خواهم کرد مینویسد : « در اصفهان فعلا دو خانواده بنام و نشان از اولاد و اعقاب شیخ موجود و مشهورند و یکی از آنها در محله « تل واژگان » واقع در جنوب شرقی شهر سکنی دارند و بنده از پیرمردان آنها شنیده‌ام که خانه مسکونی شیخ در همین محله بوده است . « . ازین قرار بهائی در اصفهان در محله تل واژگان در جنوب شرقی شهر خانه داشته‌است و شاید در همین خانه رحلت کرده باشد .

در باب خانه بهائی در اصفهان شاردن مسافر معروف فرانسوی در سفرنامه خود دو اشاره دارد :

(۱) نخست در وصف شهر اصفهان (۱) در باب محله در دشت گوید که در آن محله کوچه ایست بنام شیخ بهاء الدین محمد که کتاب معروف در اعمال دینی « جامع عباسی » را نوشته و در آنجا خانه داشته است ، درین کوچه دو گرمابه هست که یکی بزرگتر است و حمام شیخ می نامند . ظاهراً این همان گرمابه ایست که هنوز در اصفهان هست و ذکر آن خواهد آمد .

(۲) در جای دیگر (۲) در باب محله خواجو بزرگ گوید این محله بیازاری منتهی می شود که بازار مستوفی می نامند و پس از آن

(۱) Voyages de M. le Chevalier de Chardin , Rouen 1723 Tom VIII , p, 166

Op. Cit. Tom VIII . p. 201 - 202

مسجدی بهمین نام (مسجد مستوفی) هست و در پس آن آسیابهای
هست و نزدیک آن آسیابها غسل خانه است . در همین محله خانه شیخ
بهاءالدین محمد جیل عاملی است که فقیه معروف ایرانست و خلاصه ای
از اعمال دینی در بیست فصل نوشته که جامع عباسی می نامند زیرا که
بفرمان شاه عباس بزرگ آنرا نوشته است .

این نام پراحترام را از آن جهت بوی داده اند که اهمیت کتابهای
اعمال دینی وی را معلوم کنند و در میان آنها مخصوصاً جامع عباسی
را بیشتر قدر می دانند . افتخار این کار را باو می دهند ، هر چند که
وی تنها پنج فصل آغاز آنرا نوشته و شاگردش باز مانده آنرا بیابان
رسانده است ، چنانکه جای دیگر اشاره کرده ام . ولی برای آنست
که وی نه تنها زمینه کتاب و تقسیمات آنرا معلوم کرده بلکه نیز
طرح آنرا کشیده و مطالب خود را در بیست فصل پرداخته است و چنان
نوشته است که آن مطالب مختصری فراهم کرده . این خانه آخر بن
بنای این محله است و پس از آن تا ده شهرستان بیابانست .

مؤلف فصوص العلماء (۳) گوید : در جوانی با پدر بخراسان
رفت و منظومه ای در وصف هرات گفته که در کشکول آورده است .
در باب اقامت وی در مشهد ، چنانکه پس ازین خواهد آمد ،
چند تن از مؤلفین در شرح واقعه رحلت او نوشته اند که جنازه او را
بمشهد بردند و در همان محلی که در زمان اقامت در مشهد در آنجا
بود و در آنجا درس می گفت به خاک سپردند .

بدین قرار این محلی که اکنون قبر او در آنجاست و پس ازین شرح آن بیاید همان محلی بوده است که در مشهد در آنجا می زیسته است .

در باب سفرهای او مؤلف روضات الجنات گفته سید عزالدین حسین بن سید حیدر کرکی عاملی را که از شاگردان و اصحاب نزدیک او بوده است نقل کرده ووی چنین گفته است که : او فاضلترین مردم روزگار بود ، بلکه درباره ای از دانشها یگانه بود و بتصوف میل بسیار داشت ، نزدیک چهل سال در خدمت او بودم و درسفر و حضر با او می زیستم و با او زیارت ائمه عراق رفتم و در بغداد و کاظمین و نجف و کربلا و عسکریین احادیث بسیار برو خواندم و درین سفر همه کتایبای فقه و حدیث و تفسیر و جز آن را بمن اجازت داد و در سفر زیارت مشهد رضا با او بودم و این سفری بود که با شاه عباس پیاده بمشهد رفت و تفسیر فاتحه را از تفسیر موسوم بعروة الوثقی تألیف او خواندم و دو شرح او را بر دعای صباح و دعای هلال از صحیفه سجاده خواندم ، پس بهرات رفتیم که بدرش ووی در آنجا شیخ الاسلام بوده اند و سپس بمشهد باز گشتیم و از آنجا باصفهان رفتیم و آنچه در جوانی نزد او خواندم الفیه ابن مالک در نحو بود و سپس رسائل بسیار از مصنفات پدرش را خواندم و مختصر النافع و قسمتی از شراح الاسلام و کتاب ارشاد الازهار و قسمتی از قواعد الاحکام و اثنتی عشریات ثلث را که از مصنفات اوست خواندم و نیز شرح اربعین را که آنهم ازوست و این کتاب را یاری و درخواست من تألیف کرد و در نهایت

در نهایت خو بیست و مانند ندارد و مجلد اول کتاب تهذیب الاخبار
و مجلد اول کتاب الکافی از محمد بن یعقوب کلبینی و مجلد اول
کتاب من لایحضره الفقیه و بیشتر از کتاب استبصار، مگر اندکی
از اواخر آنرا برو خواندم و نیز کتاب خلاصة الاقوال فی
معرفة الرجال و درایه پدرش را که در آغاز کتاب حبل المتین
جای داده است و کتاب حبل المتین و اربعین تالیف شهید و حدیث
مسلسل و رساله تهذیب البیان و فواید الصمدیه که هر دو از مصنفات
او در نحو است خواندم.

مؤلف خلاصة الاثر (۱) در باره سفرهای وی در آسیای صغیر
و مصر چنین می نویسد: «هنگامی که در مصر بود با استاد محمد بن
ابی الحسن بکری دیدار کرد و وی او را بزرگ می داشت و در میان نشان
مشاعره رفت و سپس بقدرت رفت و رضی بن ابی اللطف مقدسی
حکایت کرد که: وی از مصر می آمد و جامعه جهان گردان
در برداشت و خوبشتن را پنهان میکرد و فروتنی میکرد، از خواستم
که چیزی از وی آموزم گفت: بشرط آنکه نهفته بماند و هندسه و
هیئت را برو خواندم و سپس بشام و از آنجا بایران رفت و چون
بدمشق رسید در محله خراب در سرای یکی از بازارگانان بزرگ
فرود آمد و حافظ حسین کربلائی قزوینی یا تبریزی ساکن دمشق
مؤلف روضات در موارد تبریز نزداو رفت و شعر خود را برو
خواند و مهل دیدار حسین بورینی داشت و آن بازارگان وی را

بخانه خود خواند و باهم دیدار کردند و بیشتر از دانشمندان شهر را در آن مهمانی فراهم آورد و در آن مجلس جامه جهان گردان پوشیده بود و بر بالای مجلس نشسته و همه او را گرامی می داشتند و باو ادب میکردند و بورینی را ازو شکفت آمد و وی را نمی شناخت و چون بی بدانش او برد بزرگش داشت و بهائی ازو خواست که آمدنش را پنهان دارد و از آنجا بحلب رفت و شیخ ابو لوفاعرضی گوید که : در زمان سلطان مراد بن سلیم پوشیده بحلب آمد و بصورت درویشان بود و در درسهای بدرم شیخ عمر حاضری شد و اودانست که رافضی و شیعی است و بهائی از یک تن از بازرگانان ایرانی خواست که مهمانی کند و بدرم را با او آشنائی دهد و در آن مجلس گفت که : من پیرو سنتم و صحابرا دوست می دارم ، لیکن چکنم که پادشاه ما شیعه است و سنیان را میکشد و وی پاره ای از تفسیری بنام شاه عباس می نوشت و چون بیدار اهل سنت رسید دهاچه آن را بنام سلطان مراد کرد و چون مردم جبل عامل از آمدن او آگاه گردیدند گروه گروه نزد او رفتند و ترسید که کارش آشکار شود از حلب رفت و از سیاق سخن عرضی پیداست که چون بحج می رفته بحلب رفته است و درین سفر لغزی برای آزمایش یکی از ادیبان شام نوشت . «

مؤلف مطلع الشمس (۱) نیز گوید : « علامه محبی مصنف خلاصه الاثر

او را از اهل سنت شمرده ، گوید چون بدمشق رسید کتایی

را که در تفسیر بنام شاه عباس نوشته بود بنام سلطان مراد خان عثمانی کرد .»

مؤلف منتخب التواریخ (۱) نیز گفته است مدتی در شام بود و اظهار میکردند مذهب شافعیه دارد و نیز مؤلف ، طالع الشمس جای دیگر (۲) آورد ، است که مایل بفقر و سیاحت بود و نیت حج کرد و سی سال در مصر و حجاز و عراق و شام سیاحت کرد و با آن همه شهرتی که داشت پنهان سفر میکرد .

مؤلف سلافة العصر نیز گوید: « از مناصب خود دست کشید و بفقر و جهان گردی مایل شد و بحج و زیارت تربت پیامبر و خاندان او رفت و سی سال سیاحت کرد و بدیدار دانشمندان بسیار رسید و سپس بایران باز گشت و بتالیف پرداخت و آوازه اش در جهان پیچید و دانشمندان هردیار نزد وی می رفتند و در سفر و حضر همواره با شاه عباس بود . مؤلف الاعلام خیر الدین زرکلی (۳) نیز می نویسد که بمصر و بیت المقدس و دمشق و حلب سفر کرد و خود نیز از سفر خویش در کشکول ذکری کرده است (۴) . مؤلف معجم المطبوعات العربیة والمغرب (۵) بر آنست که بمصر رفت و آنجا با استاد محمد بن ابی الحسن بکری دیدار کرد و وی او را بزرگ می داشت و از آنجا بقدس رفت و از آنجا بحلب و باصفهان باز گشت و این مطالب را مؤلف

(۱) ص ۴۶۰ (۲) ج ۲ - ص ۳۸۸ (۳) ج ۳ - ص ۸۸۹

(۴) بحیره تألیف قزوینی استرآبادی چاپ طهران - ص ۵۴۷ (۵)

معجم المطبوعات العربیه از احمد منینی مؤلف الفتح الوهبی گرفته است
که شرحی بر قصیده بهائی در مدح صاحب الزمان نوشته و در آن
احوال بهائی را آورده است و این شرح در پایان نسخه کشکول که
که در بلاق در سال ۱۲۸۸ چاپ شده مندرجست .

ظاهراً این سفر شام و آسیای صغیر و فلسطین و حجاز آخرین
سفر او بوده است ، زیرا که سید عزالدین حسین کرکی شاگرد
او ، چنانکه پس از این خواهد آمد ، نوشته است که در بازگشت از
حج رحلت کرد .

مؤلف قصص العلماء (۱) گوید: سفری بنجف و سفری بمصر
و سفری بمکه و سفری بسرنذیب (۱) رفته و در مکه چهار سال و در
مصر دو سال مانده است .

بهائی خود در کشکول در باب سفرهای خود اشاراتی دارد
و چنانکه از آن کتاب برمی آید چندی در کاشان (۲) و در ذی قعدة
۱۰۰۷ در مشهد (۳) و در محرم ۱۰۰۸ در حین بازگشت از سفر
مشهد (۴) و نیز چندی در شهر آمد (۵) و در قحطی سال ۹۸۸
در تبریز (۶) و باردیگر در صفر ۹۹۳ در تبریز (۷) و نیز چندی
در هرات بوده و در اشعار خود وصفی از کازرگاه هرات کرده (۸)
و ظاهراً این همان اشعار است که مراد مؤلف قصص العلماء است . نیز
در کشکول چند بیت عربی آورده است (۹) که بدرش از هرات بوی

(۱) ص ۱۷۵-۱۷۷ (۲) کشکول چاپ حاج نجم الدوله ۱۳۲۱ ص ۳۳
(۳) ص ۸۶ (۴) ص ۱۰۰ (۵) ص ۱۷۲ (۶) ص ۵۲۶ [۷]
ص ۴۶ [۸] ص ۵۳۴ [۹] ص ۳۲۵

فرستاده و گذشته از آن در آن کتاب اشعار تازی دیگر از پدرش
هست و پیداست که عزالدین حسین نیز مانند پسر بزرگان تازی شعر
رانیگومی سروده است.

اما در باب تمایل وی بمذهب سنت و جماعت با همه آنچه
گفته اند و بیش ازین آوردم گذشته از تالیفات او که بهیچوجه
شکی در شیعه بودن او نمی گذارد و براسمی او را باید از سازندگان
بنای اسقوار دین شیعه در زمان صفویه در ایران دانست و گذشته
از آنکه پدران او و مردم دیار وی از دیوباز همه شیعه بود و درین
راه آزارها کشیده اند ، مناظرات و مجابات او با پیشوایان سنت در
ضمن سفرهای وی و پاسخهای عالمانه دندان شکن او که بآنها داده
است در همه تراجم او و در کتابهایی که بیش ازین بدانها اشاره
رفت ثبت آمده و نیز شمه ای از آن در کتاب الخوازم (۱) آقا احمد
نراقی ثبت است .

(۷) عیال

همسر بهائی محقر شیخ زین الدین علی المنشار عالمی بوده ،
چنانکه پیش از این اشاره رفت مؤلف عالم آرا گفته است که : وی
شیخ الاسلام اصفهان بوده و پس از مرگش این منصب بهائی رسیده
است . این شیخ زین الدین علی المنشار عالمی پدر زن و هم شهری بهائی کوی
پس از مرگ جای او را گرفته است از مقربان شاه طهماسب بوده (۲)
و بهمین جهت شیخ الاسلام اصفهان شده و او سبب شده است که عزالدین

حسین بدر بهائی بایران آمده و در ایران کارش بالا گرفته است .
 مؤلف منتخب التواریخ (۱) از مستدرک الوسایل چنین آورده است که
 بهائی زنی دانشمند داشت که عالم و محدث و فقیه و دختر زین الدین
 علی معروف بمنشار عاملی بود و چهار هزار کتاب از پدر زانش ماند
 و بزانش رسید ، زیرا که وی فرزند دیگر نداشت و این شیخ علی
 نخست شیخ الاسلام اصفهان بود و سپس این منصب بهائی رسید و در
 قواید الرضویه از ریاض العلماء آورده : از بعضی از پیران شنیدم که
 آن زمان را درک کرده بودند که گفتند این زمان فقه و حدیث
 درس می گفتست .

مؤلف مستدرک الوسایل (۲) گوید که زنان نزد او درس
 می خواندند و پدرش زین الدین علی منشار از دانشمندان معاصر شاه
 طهماسب بود و کتابهای بسیار داشت که از هند آورده بود و گویند
 نزدیک چهار هزار کتاب بود و بیشتر از زندگی خود را در هند
 گذرانده و چون مرد دخترش که زن بهائی بود وارث او شد ، زیرا
 که جزیک دختر نداشت و این کتابها از جمله کتبی بود که بهائی
 وقف کرد و چون بهائی مرد بیشتر این کتابها ناچیز شد زیرا که
 متولی در نگهداری آن نکوشید

۸ - اخلاق و عقاید و معلومات

از آنچه معاصرین بهائی در حق وی گفته اند و از آنچه از آثار

وی بخوبی برمی آید مسلمست که وی مردی بسیار وارسته و درویش
مسلم و دور از هوای نفس و دوستدار دانش و مردم دوست و بخشنده
و فروتن بوده و همه خوبیائی که باید در دانشمندی صوفی منش
گردآید در سرشت وی فراهم بوده است .

مؤلف خلاصة الاثر (۱) می نویسد پس از آنکه شیخ الاسلام شده
بود بفقیر و جهان گردی رغبت کرد و ترك مناصب گفت و زیارت حج
و خاك بيمبر رقت و سی سال در سیاحت بود و با دانشمندان دیدار
می کرد و چون بایران بازگشت آوازه دانش او بلند شد و بتصنیف
پرداخت و دانشمندان جهان باو رجوع می کردند و دو سفر و حضر
با شاه عباس بود و سرای عالی داشت که پناه گاه یتیمان و بیوه زنان
بود و همواره بکوشه نشینی و تهائی میل داشت و ابوالعالی طالوی و
بدیعی در ستایش وی سخن بسیار دارند و نص گفته طالوی آنست
که : در قزوین ولادت یافت و این با گفته ابن معصوم که گوید در
بعلبك زاده شده مغایرت و پس از سفرهای بسیار باصفهان در آمد
و چون آوازه وی بگوش شاه عباس رسید پایه وی را بالا برد ولی او
در زندق با مذهب شاه همراه نبود ، زیرا که وی در دوستداری خاندان پیامبر غلو
میکرد . مؤلف خلاصة العصر نیز گوید : بسیار بخشنده بود و سرای عالی داشت
که یتیمان و زنان بدان پناه می بردند و بسیار کودکان نوزاد در آن
شیر خوردند و بسیار مردم از آن پناه جستند و وی بمردم بسیار چیز
میبخشید ، ولی با آن همه تقرب میل پادشاه نداشت و بیشتر مایل
به تهائی و جهان گردی بود .

شاگرد وی سید عزالدین حسین کرکی نیز گفته است که :
 افاضلترین مردم روزگار بود و در دانستن برخی از دانشهای یگانه
 بود و بتصوف میل بسیار داشت . ملا محمد تقی مجلسی از کتاب
 لوامع صاحب قرانی شرح من لایحضره الفقیه (۱) گوید : جعفر جامع
 و جعفر ایض داشتیم و در جوانی من کسی دعوی آن دانش نمی کرد
 بجز شیخ بهاء الدین محمد که گفت من فی الجملة از گذشته ها خبر
 دارم ، تا آنکه گفت من قواعد علامه را از جعفر جامع استخراج
 می توانم کرد ، بنده عرض کردم که بآب عنوان می دانید که کل
 کلمات آن درین جعفر هست و چون جمع کنید قواعد می شود ؟
 در جواب فرمودند که این معنی را همه کس می داند ، بعنوانی دیگر
 می دانم و سعی بسیار نمودم نفهمودند .

مؤلف روضات الجنات (۲) گوید : شاگردان وی روز تعطیل
 بیش از روز درس هم نشینی با او بهره می بردند ، زیرا که در آن
 روز مطالب علمی و نوادر اخبار و اشعار و حکایات بسیار می گفت
 و جای دیگر (۳) گفته است : برخی گفته اند که وی از اهل سنت
 و جماعت بوده و تقیه می کرده است و نیز گویند کتاب جامع عباسی
 را از آن نوشت که از تهمت صوفی بودن رهایی جوید ؛ دیگران
 گفته اند که با هر گروه و کیشی بمقتضای طریقت ایشان راه می رفت
 چنانکه باره ای از علمای عامه ادعا کرده اند که از ایشانست و برخی
 بر اعتقادات او خرده گرفته اند .

از همایل او یگانه اطلاعی که داریم آنست که مؤلف قصص -
العلماء (۱) گوید: « شیخ بسیار کم ریش بود » و چنانکه پیش ازین
گذشت در سفر ها - جامه درویشان و جهان گردان و سیاحان
میپوشیده است .

اما این خردها که بروی گرفته اند ، بیداست که سبب آن چیست:
هیچ تردیدی نیست که وی دانشمندترین مردم روزگار خود بوده و از
بسیاری دانش مسائلی بروکشف و حل شده بود که دیگران همه از
آن بی خبر بودند و استطاعت و استعداد ادراک و فهم آن نداشتند و
البته چون وی بقبولی و بی استعدادی هم عصاران خود بی برده بود
در صدد آشکار کردن آن مطالب بر نمی آمد و بدین جهت کسی
آن چنانکه باید بی بمقام او نبرده بود و سخن وی یا رفتار و گفتار او
را تأویل نمی توانست کرد و اینست که این همه نسبت های ضد و نقیض
باو داده اند ، درین میان چیزی که مسلم است اینست که قطعاً مشرب
تصوف داشته و طبعاً بحر فان و سلوک متمایل بوده است . کدام دانشمند
بورك روشن فکر با ذوق ایرانی بوده است که همین صفت را نداشته
باشد ؟ تصوف ایران سرحد دانش و ینش انسانی و بالا ترین پایه
فکر است که کسی بتواند بدان برسد . تصوف دوجیب می خواهد :
یکی استعداد ذاتی و ذوق فطری که کسی بتواند بدان آراستگی و
پیراستگی روحانی و مادی برسد ، دیگر کمال دانش و طی کردن

مراحل از علم که برای رسیدن بدان درجه از وارستگی روحانی لازم است و البته رسیدن بدین مقام همه کس را ممکن نیست ولی قطعاً بهائی را ممکن شده است و بهترین دلیل آن افکار عارفانه و صوفیانه روشنست که در آثار وی و مخصوصاً در شعر فارسی او در کمال وضوح هویداست و جای آن دارد که بهائی را بزرگترین عارف اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ایران بشماریم و در آن بجهت هجوم تعلیمات فقهیه قشری ظاهر بین خشک پسند و در آن گیر و دار مشکل تراشی متشرعین بدید آمدن کسی چون بهائی از شگفتی های روزگارست و رهاست کردن وی بر ایشان باز شکفت ترست و بهمین جهتست که معاصرین وی مطلقاً بی مقام روحانی او نبرده و سخنان او را نفهمیده و بدین گونه باو نهمت های گوناگون زده اند .

بزرگترین کاری که بهائی در جهان کرده آنست که همواره در تألیف میان طریقت و شریعت کوشیده است و در همه آثار وی این کوشش جان-کاه که در جمع میان عرفان و فقه بکار برده آشکارست . در ضمن آنکه از علوم طبیعی و ریاضی کاملاً بهره مند بوده است و در حکمت و فلسفه نیز دستی داشته چون طبع وی فطرتاً مایل بتصوف بوده و لازمه مقام ظاهری او فرو رفتن در غوامض فقه بوده است همواره در دو رشته بسیار مهم کار می کرده است : نخست در ریاضیات که درین فن آثار بسیار جالب توجه از خویش گذاشته و سپس در حدیث و فقه و تفسیر که مشغله شبانروزی او و لازمه مقام شیخ الاسلامی او

بوده است و همه جاد و کلاه های حدیث و فقه و حتی در کتابهای دعا که
تألیف کرده است آن روح تصوف و عرفان را باخوش آورده و بانهایت
زبردستی و با کمال دانشینی دشوار پسندبهای فقیهان پیش از خود را
از سر چشمه عرفان آب داده و در لفافه زراندود تصوف پیچیده است .
بهین جهت جنبه حکمت و فلسفه او بسیار ضعیف ترست و چنان
مینماید که مطلقاً پیرامون علم کلام هم نگشته است .

شماره مرداف بزرگی که در عالم اسلام ازین گونه تألیفات
در میان گفتارهای متضاد کرده و این سرحد اندیشه را بدان سرحد
دیگر رسانده و نزدیک کرده اند بسیار کم است . حجة الاسلام غزالی
نخستین آنهاست که همواره کوشیده است دین را جامه سلوک و عرفان
پوشاند و براه طریقت اندر آرد . شهاب الدین مقتول (شیخ اشراق)
پیوسته در آن راه گام زده است که حکمت یونان و حتی تعلیمات مانوی
را با دین الفت دهد . پس ازو افضل الدین کاشانی همه کوشش خود را
درین بکار برده که در میان حکمت و تصوف موافقتی فراهم سازد . پس از
بهائی صدرالدین شیرازی نیز در الفت میان فلسفه و دین کوشش های
بسیار کرده و بهین جهت است که در میان بورگان اسلام غزالی و
شیخ اشراق و بابا افضل و ملاصدرا مقام خاص و جایگاه دیگری دارند
که دست دیگران بدان نمیرسد و بهر حقی که بخواهیم جای دارد که
شیخ بهائی را نیز در شمار ایشان در آوریم .

مؤلف قصص العلماء (۱) پس از ذکر مطالبی در عقاید وی گوید

در مصر تعجب کرده اند که او شیعه است و گفته اند که او نزد ما خود را یکی از علمای ما معرفی کرده و پس از آن (۱) گوید: شیخ بهائی با میرداماد معاصر بود و میرداماد میفرمود که بعد از من این عرب بچه که شیخ بهائی باشد در این جلوه خواهد نمود! این مطلب بهیچوجه درست نمی نماید زیرا که اگر عبارت «عرب بچه» را از راه تحقیر و خردن کوشی گفته باشد محالست که مردی دانشمند کامل چون میر محمد باقر داماد که یکی از دانشمندان بزرگ زمانه بوده مانند بهائی کسی را که در اوج اجالات ظاهری و باطنی بوده است بدین گونه تحقیر کند و اگر ازین راه گفته باشد که بهائی نسبت بمیر داماد جواهر بوده این نیز ناهرستست و هر چند که تاریخ ولادت میر داماد بدست نیست اما ظاهر امر آنست که وی لااقل ده سال کمتر از بهائی بوده زیرا که ده سال پس از وی در سال ۱۰۴۰ در گذشته است و بهائی پس از او نمانده که جلوه کنند و تمام جلوه خویش را در زندگی او کرده است. مؤلف مستدرک الوصایل (۲) از محبوب القلوب آورده است که میر محمد باقر داماد گفته است:

از خوان فلك قرص جوی بیش مخور

انگشت غسل مخواه و صد نیش مخور

از نعمت السوان جهان دست بدار

خون دل صد هزار درویش مخور

و این رباعی تعریض بشیخ بهائی است و شیخ در پاسخ او

گفته است :

زاهد بقو تقوی و ربا ارزانی من دانم وی دینی وی ایمانی
توباش چنین و طعنه می زن بر من من کافرو من یهود و من نصرانی

در مناسبات وی بامیر محمد باقر داماد شکی نیست ، زیرا که
هر دو در يك زمان و در يك محیط میزیسته و در يك راه میپوئیده اند
و هر دو نزد شاه عباس مقرب بوده اند و میر داماد نیز سلیقه ویرا داشته
و مانند او در میان شریعت و طریقت جمع کرده و حکمت رانیز بر آن
افزوده بود . مؤلف روضات الجنات (۱) گوید که در میانشان مشاعره
بوده است و میر داماد باو نوشت :

ای سر ره حقیقت ای کان سخا در مشکل این حرف جوابی فرما
گویی که خدا بود و گر هیچ نبود چون هیچ نبود پس کجا بود خدا ؟
و بهائی در جواب او گفت :

ای صاحب مسئله تو بشنو از ما

تحلیق بدان که لامکانست خدا

خواهی که ترا کشف شود این معنی

جان در تن تو بگو کجا دارد جا ؟

پس از آن مؤلف روضات الجنات (۲) شرح مفصلی از ایراداتی
که بروی آورده اند ثبت کرده . هم مؤلف قصص العلماء (۳) شرحی
ازین مطالب آورده و مینویسد که گویند نماز جمعه را در اصفهان
میر داماد میکرد ، روزی سلطان بنماز جمعه آمد و میر محمد باقر داماد

دیر کرده بود ، ترسیدند که نماز جمعه فوت شود ، سلطان شیخ بهائی امر کرد که نماز جمعه کند ؛ چون شیخ مشغول شد و شروع کرد میر هر رسید و با اعضا اشاره کرد که پس بایست ، شیخ به عقب رفت و میر نماز جمعه را ادا کرد پس تعریضی که شیخ در رساله نان و حلوا دارد بالنسبه بمیر دامادست ؛ یعنی بعضی از کنایاتی که بعلمای اهل دین دارد مرادش میر دامادست و سپس شرحی از تعرض معاصرین بهائی بر تصوف وی ایراد کرده و گوید معروفست که چون شیخ بهائی این شعر را گفت :

کاکل مشکین بدوش انداخته وز نگاهی کار عالم ساخته

بنظر شیخ حسین والد شیخ بهائی رسید پسرش عتاب کرد و او را

چوب زد !

همه این مطالب بیخ و بن ندارد و در کمال سخافت رأی و بی احتیاطیت ، زیرا که قطعاً میر داماد با آن همه دانش و بینش و اطلاع بسیار وسیعی که از حکمت و تصوف داشته کسی نبوده است که بهائی را از نماز گردن آنهم باعصا مانع آید و باعصا آمدن چنین کسی در صف نمازی که شاه عباس نیز در آن بوده بسیار شگفت و کار روستائیان و بی ادبانیست که هیچ بوئی از دانش نبرده باشند و آنکه میر داماد مرد حکیم متصوفی بوده و مقام ظاهری و محراب و مسجد و منبری نداشته است که نماز گزارد و این کار بوظیفه شیخ الاسلامی بهائی بیشتر مینماید و اگر هم میر داماد را چنین وظیفه ای بوده است دلایل بسیار هست که حتماً بهائی در

اینگونه امور شرعی بر میرداماد برتری داشته . اما اشاراتی که بهائی در مثنوی نان و حلوا در حق متشرعین ربائی دارد بهیچوجه میرداماد نیست و در زمان او فقیهان خشك ظاهر پسند قشری و منکر تصوف و ذوق مانند ملا احمد اردبیلی بسیار بوده اند و بالعکس میرداماد مردی حکیم و متفکر بوده و بهیچوجه این گونه صفات درو نبوده است ، و آنکهی در هر عصری ازین گونه متشرعین اندك بین ظاهر نکر فراوان بوده اند و همه شعرای متصوف ایران از این گونه سخنان بسیار دارند و مراد ایشان هرگز کس معینی نبوده است . از همه گذشته توهین و نکوهشی بالاتر ازین بدانشمند بزرگوار وارسته‌ای چون بهائی نتوان کرد که برای سبقت در نماز جمعه که قطعاً وی بدان پایه جاه طلب نبوده است که در بند آن باشد چنان کینه‌ای از میر محمد باقر داماد کسی در دل گیرد که اشعار بسیار در رد و تشنیع و تمثیل هر چه متشرع است بسراید ! این کار فرومایگان زبون بی دانش شکم پرست جاه جوی هنگامه گزین است و نه کار آن کسی که یتیمان و بیوه زنان را از کیسه خویش درم میداد و در سرای خود جای می بخشید و با مقام شیخ الاسلامی دولتی که چون دولت شاه عباس توانا ترین دول جهان در آن زمان بوه باجاء درویشان سفر میکرد و نمیخواست کسی او را بشناسد .

دریقا که ازین گونه سخنان بی مغز ناسنجیده که خون متعصبان راه دانش را در رك میجوشانند در پاره‌ای از کتابهای ما و مخصوصاً در کتاب هائی که در دوست سال گذشته و گاه گاهی درین زمان

تألیف کرده و میکنند دیده می شود ! چگونه ممکن است که کسی خامه ای بدست در برابر صحیفه ای بنشیند و آن صحیفه را از بن ترهات طبع گزای دانش کش بیانبارد !

اما بیتی که بهائی در آن مثنوی در تقزل و تشییب دارد ، نخست آنکه این گونه سخنان منحصر باو نیست و همه شعرای ایران حتی متشرعین ایشان از بن گفته ها بسیار دارند و اصلاً شعر جای وصف کا کل مهکین و بیان نگاهبست که کار عالم ساخته باشد و گرنه پیرامون شعر چرا باید گشت و اب بسخن منظوم چرا باید گشود ؟ و آنکه این مثنوی را قطعاً بهائی در ۹۹۲ در سفر دوم حج سروده چنانکه آفر خود « سوانح سفر الحجاز » نام نهاده است و چون پدرش در سال ۹۸۴ در گذشته هشت سال پس از مرگ او بوده است و اگر هم زنده میبود معقول نیست که پدری فرزند ۳۹ ساله خود را که در غربت با خویش آورده و اینک مردی کاملست و مستعد شیخ الاسلام شدن دولت بزرگی چون دولت شاه عباسست ، فرزندى را که در ۱۳ سالگی و ۱۶ سالگی بخط خود کتابهای علمی و دینی پیشینیان را از آغاز تا انجام مینوشته است چوب زند و تا کنون از کدام پدری نسبت به فرزند ۳۹ ساله چنین کاری دیده شده است ؟

هر چند که مؤلف قصص العلماء پس از آن (۱) این نکته را تردید میکند ولی چون لحن وی در تردید بسیار مست است چنان مینماید که باثبات آن بیشتر ایمان داشته است . باره ای از همین

مطالب در لولوتی البحرین و نیز در طرائق الحقایق (۱) آمده است .
 اما درباره ایراداتی که بشرط تصوف و عرفان بهائی کرده اند
 نخست باید متوجه این نکته بود که این اندیشه های بسیار دقیق که
 در متهای رقت فکر بشریست و از نشانه هر باده گیرنده ای و از بوی
 هر گل بوینده ای یا از زیبایی هر جمال دیده ربائی و صف کردن
 و بیان آوردن آن دشوار ترست چکیده فکر چندین هزار ساله
 بشری و عصاره و شیرۀ هر فلسفه و حکمت و طریقه و مسلک و
 مذهب و مشربی است که درین هزاران سال اندیشه فرزند آدمی را
 مشغول خود داشته و یگانه چاره اندیشی قطعی در برابر مشکلات
 زندگی و راز آفرینش و گرفتاری در چنگ مرگ و بیماری و نانوائی و
 بی تکلیفی و سرگردانی در برابر آفتارهای متضاد دین ها و فلسفه
 های گوناگون و معمای روابط میان آفریدگار و آفریدگان و
 بقایا فانی روح و اثبات یا نفی رستاخیز و ایجاب و سلب پاداش و
 کیفر این جهانی و آن جهانیست . همچنان که هر موجودی را از
 جماد و گیاه و جانور دوره بیدایش و رشد و کمال و فسادگی با
 کودکی و جوانی و کهنوت و پیری و نیستی در پیش است اندیشه
 آدمی و هر چه تراویده از آنست نیز همان حال را دارد و در تمدن
 هر ملتی این مراحل گوناگون کودکی و جوانی و پیری و مرگ با
 کمال وضوح آشکارست و در میان ملل زنده امروز جهان مللی
 هستند که هنوز کود کنند ، بعضی دیگر با بجوای گذاشته ، برخی

در دو کوهوت و باره ای در مرحله پیری اند و مللی بوده اند که راه مرك پیموده و اینك از جهان هستی بیرونند . هر فن و هنر و دانشی این مراتب زندگی را می پیماید . در ادبیات فارسی شعر رود کی نخستین مرحله جوانی است و این مرحله تا زمان شعرای عراق ببوسته کی دارد ، سبك شعرای عراق مرحله کوهوت آن و سبك معروف بهندی مرحله پیری آنست . گاهی می شود ولی نادر می افتد که ملتی پس از پیری دوباره با بدوره جوانی مینهد و دانش و هنر نیز این راه را می پیماید . در افکار بشری نیز همین تحولات دیده می شود ، چنانکه دین کاتوليك مرحله پیری بود و دین پرستان دوباره دوره جوانی از سر گرفت . هر يك از صنایع ایران را از آنجای بعد کمال رسیده است اگر با صنایع امروزی اروپا قیاس کنید همین تفاوت سن آشکارست . موسیقی امروزی ایران در برابر موسیقی اروپائی چون پیری خمیده در برابر تازه جوانیست ؛ نقاشی قدیم ایران که بزبانهای اروپائی مینیاتور می نامند در برابر نقاشی رنگ و روغن یا آب و رنگ اروپائی همان حال دارد . کاشی سازی و خاتم سازی ایران در برابر صنایع ملل دیگر همان مقابله پیر و جوانست . اگر ادیان و بیم تر را با کیش های تازه تر قیاس کنند همین برابری آشکار می شود . درین میان این نکته را نا گفته نباید گذاشت که البته همچنانکه هر جوانی طراوت و شادابی دارد که بی باکی و گستاخی و دلیری لازمه آنست هر پیری را نیز پختگی و آزمودگی و اندیشه بندی و درنگ بسندی خاصی است که آنرا نیز هزاران مزیت

ورجحانست

بهمین جهة درین هر دو آغاز و انجام مزایای گوناگون هست
و بهمین جهة است که گروهی این و گروهی آن میپسندند . البته جوانان
بجوانی گراینده تر و پیران پیری خوی گیرنده ترند ، بهمین جهة جوانان
خواهان آن صنعت و دانش و هنر و ادب و حکمت و اندیشه ای هستند
که هنوز در عنقوان شباست و پیران ازین صنعت و دانش و هنر و
حکمت و ادب آنرا که پخته تر و آزموده تر و کار کرد تر شد است
بیشتر می پسندند . فلسفه و حکمت نیز همین حال را دارد : حکمت
بودا و برهما و ریک ودا و کونفو سیوس مرحله کودکی آن ، فلسفه
سقراط و افلاطون و ارسطو مرحله جوانی آن و افکار محمد بن زکریا
و فارابی و ابن رشد و ابن سینا و شیخ اشراق و ملاصدرا مرحله
کهولت آن (چون اکثریت خوانندگان شاید با فلسفه اروپائی
چندان مأنوس نباشند از ذکر آن که آن نیز در همین مرحله کهولت است
سرباز زدم) و تعلیمات بابزید بسطامی و ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن
خرقانی و نجم الدین کبری و فریدالدین عطار و جلال الدین بلخی
مولوی و فخرالدین عراقی و شمس الدین محمد حافظ شیرازی و
نظایر ایشان با بعبارت دیگر عرفان و تصوف ایران که سوابق بسیار قدیم
از دین مانی داشته است مرحله پیری و پخته گی و آزمودگی و
سنجیدگی آنست . البته هم چنان که در هر دوره ای کودک و جوان و
کاهل و پیر با هم هستند و تا اندازه ای که ممکن باشد با هم می سازند
و بایک دیگر بزبانی سخن میرانند در یک زمان و در یک دیار و در میان

يك گروه از مردم بسا شده است كه هم اندیشه جوانی و كهولت و هم حكمت و فلسفه پیران وجود داشته و گاهی نیز دیده شده است كه در ملتی آغاز كودكی با انجام پیری توأم گشته ولی البته این نكته اخیر بسیار نادر است و در تاریخ فكر بشر دوسه نمونه بیشتر نمیتوان بدست آورد، اما اقتران جوانی و كهولت و پیری و مخصوصاً جوانی و كهولت یا كهولت و پیری بسیار فراوان است و بهمین جهت است كه پس از بایزید بسطامی و معاصران او باز محمد بن زكریا و فارابی پدید آمده اند و ابوسعید ابوالخیر و ابن سینا معاصر بوده اند و باز پس از هزار سال كه از دامنه تصوف و عرفان ایران گذشته ملاصدرا كه در آن مرحله كهولت بوده در برابر پیران طریقت عرفان و تصوف قد آخته و گوی كامیابی باخته است. این نیز طبیعی است و بسیار شده است كه در ملتی و در كشوری گروهی به مرحله پیری رسیده و گروهی دیگر در كهولت یا جوانی و حتی در كودكی مانده اند.

اینست تعریف زوه فهم تری كه از تصوف ایران میتوان كرد ولی همچنانكه گفتم دریغست كه چون نهائیه باده و بوی گل و دلنوازی جمال آنرا در خویشتن احساس نمكنند و اثر آنرا در وجود خویش میبندد و وصف و بیان و تعریف نمیتواند كرد. این اشاره تنها برای همزبانان و اهل راز و اهل دلست، زیرا كه ذوق تصوف و عرفان جهانی و فطری و خدادادی و مادرزادیست و با اكتساب علم و بحث و درس و اندیشه و جدل و استحصان و استدلال فراهم

نمیشود ، همچنانکه آواز خوش و روی زیبا و هر ذوق و قریحه‌ای
خداداد و مادر زادست و همچنانکه جوانی و کهوات و پیری هر يك
تاب گذشته زمانه است و باید بموقع خود برسد و جوانی که پیری و
پیری که جوانی کند جز فضاحت کاری از پیش نمیرد .

درین صورت ایراداتی که بر بهائی کرده اند مانند ایراد
کودکان بر جوانان و جوانان بر کاملان و کاملان بر پیران است و
تازگی ندارد . از همان آغاز پیدایش تصوف این ایرادات در میان
بوده و اوج آن داستان تکفیر و دار زدن حسین بن منصور حلاجست
که در همان روزهای نخست روی داده . در زمان بهائی هم این
ایرادات تنها در باره وی نبوده و تقریباً در تمام دوره صفویه
متشرعین کینه و خشم خاصی نسبت به سرفا و متصوفه داشته‌اند و ملا احمد
اردبیلی مؤلف مشهور حدائق الشیعه در راس این پر خاش کشتندگان
تهمت زن افترا انگیز حق شکن بوده و کتاب حدائق الشیعه او بهترین
نمونه از روح بی منطقی و دریدگی پاره‌ای از این حقیقت آزاران
آن زمانست و این گیر و دار در کمال شدت تا اواسط قرن سیزدهم
هجری و دوره فتحعلی شاه رواج داشته ، چنانکه از کشتن صوفیان
مشهور هم در اصفهان و کرمان و همدان خودداری نکرده‌اند و پس از
کشته شدن حسین بن منصور حلاج دیگر تصوف ایران تا آن زمان باین
اندازه شهید نداده بود . پدید آمدن شیخ احمد احسائی و سید کاظم
رشتی و گیر و دار متشرع و شیخی و پس از آن تفرقه های دیگر
که از آن نام نبردن بهتر بازار دیگری افروخت و متشرعین را جای

دیگر سرگرم کرد و دست از گریبان متصوفه برداشتند ولی در زمان صفویه داستان معروف « حیدری و نعمتی » یعنی آزار کردن پیروان طریقه شاه نعمه الله ولی در اوج شدت بوده است و این همه سخنان که در طعن و لعن و گاهی در نیرنگ سازی و شعبده بازی بهائی گفته اند همه از آنجا ناشیست که گروهی متشرع حقیقت تصوف و عرفان او را نمی دانسته و زبان او را در نمی یافته اند و این تهمت ها منحصر بهبائی نیست ، بلکه هر کس را که مانند وی تمایلی آشکار و بی باک نسبت بتصوف داشته فرا می گرفته است ، چنانکه دامان معروفترین شاگرد بهائی ملا محمد تقی مجلسی را نیز که مانند وی طبعی صوفی منش داشته رها نکرده اند و این تهمت او را هم در گرفته و وی نیز بنوبت خود از این گونه سرزنش ها معاف نبوده است (۱).

دیگری از معاصرین که روابطی در میان او بهائی نقل کرده اند میر ابوالقاسم قندرسکی عارف مشهور زمانست که در سال ۱۰۵۰ بیست سال پس از بهائی در گذشته است و چون وی نیز در همان زمان در اصفهان بوده قطعاً می بایست روابطی در میان بوده باشد ، مخصوصاً بدین جهت که هم مشرب بوده اند . مؤلف قصص العلماء (۲) مینویسد که روزی شیخ بهائی و میر ابوالقاسم قندرسکی در یکی از

(۱) رجوع شود بکتاب مرآت الاحوال جهان نما تألیف احمد بن محمد علی بن محمد باقر اصفهانی بهبهانی در ترجمه حال ملا محمد تقی مجلسی (۲) ص ۱۷۶ .

بالاخانهای یکی از عمارات شاهی نشسته بودند و شیری که از شیرخانه
ذبحیر گسسته و از شیر بانان گریخته بود ناگهان وارد آن سرای
شد، شیخ بهائی خود را جمع کرد و عبای خود را بدست گرفت و
بصف صورت را خود را پوشاند و میرفندرسکی هیچ حرکت نکرد،
پس شیر در آن مجلس طوف نمود و بیرون رفت و کسی را اذیت
نکرد و صورت آن مجلس و شیر را در عمارت هشت در بهشت (۱)
در اصفهان بهمان کیفیت که وقوع یافته بود بر دیوار کشیده اند
و شیخ بسیار کم ریش بود.

این حکایت در زبان مردم ایران بسیار رایج و مشهورست و
روایتی دیگر دارد که بدین گونه شنیده ام که در آن مجلس بهائی و
میر داماد و میر ابوالقاسم فندرسکی هر سه نشسته بودند، چون شیر
در آمد بهائی چهره خویش را گرفت و میر داماد بسجده رفت و
میر فندرسکی از جای نجنبید و چون از هر سه پرسیدند بهائی گفت:
من نیروی دانش دانسته بودم که شیر را ناگرسنه نباشد بر انسان
خطری نیست لیکن از روی طبیعت بشری از دفاع خودداری نتوانستم.
میر محمد باقر داماد گفت: من در نسب و سیادت خود شك نداشتم و
میدانستم که گوشت و خون فرزند رسول بر ددان حرامست و سجده
شکر کردم که چنین موهبتی دارم. میر فندرسکی گفت: من بقوة
تصرف و کرامت یقین داشتم که شیر را نیز تسخیر میکنم و بمن آزار
نمی رساند، این بود که از جای نجنبیدم.

پیداست که این حکایت را برای قیاس میان نیروی علم و شرافت نسب پیمبر زادگی و نیروی تسخیر تصوف و عرفان و کرامت و اعجاز ساخته‌اند تا اینکه بالاخره تصوف و عرفان را رجحان نهند و عارف را بر اصیل زاده و دانشمند حکیم برتری بخشد ولی مانع نیست که در غایت رواج و شهرت باشد چنانکه ظاهراً همواره معروف بوده است. این حکایت روایت سومی هم دارد و آن اینست که این واقعه در کنار زاینده رود که بهائی و میرفندرسکی در آنجا نشسته بودند رخ داده، بهائی از جای خود نجنبیده ولی اندکی دوچار هراس شده است و میر بقوت نفس و نیروی باطنی خویش آن شیر آشفته را با نگاهی رام کرده نزد خود میخواند و او را می نوازد و قلاده بر گردنش می نهد. اما اینکه چنین تصویری در عمارت هشت بهشت (که موافق مزبور بخط هشت در بهشت نوشته) اصفهان بوده است تردید دارم و از آگاهان و بزرگان اصفهان هر چه کتبا و شفاهاً پرسیده‌ام کسی یاد ندارد که چنین تصویری در هشت بهشت دیده باشد و اگر هم بوده است قطعا از زمان شیخ بهائی نبوده، زیرا مسلمست که عمارت هشت بهشت در زمان شاه سلیمان ساخته شده و سایر مشهدهی شاعر معروف آن زمان شنوی مفصلی در وصف باغ و عمارت هشت بهشت دارد که از هر بیت آن تاریخ ساختمان آن بنا یعنی سال ۱۰۸۶ (پنجاه سال پس از مرگ بهائی) برمی آید و ظاهراً موافق قصص العلماء اشتباهی کرده و جای دیگر دیده است، زیرا که اکنون در اصفهان سه تصویر از شیخ بهائی هست

که ظاهراً هیچ يك از آنها از زمان او نیست : نخست پرده ایست در تکیه میر که مرقد میر ابوالقاسم قنندرسکی در قبرستان معروف تخت فولاد اصفهانست و در یکی از حجره های آن که بعد ها مقابر بختیار بهارا در آنجا قرار داده اند پرده ایست بطول يك متر و ربع و عرض يك متر از چلوار که برنك روغنی بر آن نقاشی کرده و بدیوار آویخته اند و اینك روغن آن شكافهای بسیار برداشته ورنك آن تیره و مبهم شده و چون آن حجره نیز تاریکست بسیار بد دیده میشود و نقش آن پرده همان مجلس آمدن شیر است که فقط بهائی و میر قنندرسکی در آن نشسته اند و میر قنندرسکی دست بر سر شیر گذاشته است و ظاهراً در زمانهای بعد از روی این قصه معروف ساخته اند و از روی طبیعت نیست زیرا که سیمای بهائی و میر قنندرسکی که پیادست مرد و ساختگی است با يك یکدیگر شباهت تام دارد . درین پرده دورنمای بل و زاینده رود و بناها و درختان اصفهان را نیز کشیده اند و چیزی که مخصوصاً از اعتبار این پرده میبگردد این است که میر قنندرسکی نی هیچ غلیانی بدست دارد و حال آنکه تاریخ آمدن تنباکو و معمول شدن غلیان را در ایران میدانیم که در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۸) بوده است (۱)

تصویر دوم در خانه ایست در بخش سوم اصفهان روبروی در مسجد حاج محمد جعفر آباده ای معروف بخانه نعلبند ها و در آن خانه اطاق بزرگ است که طاقچه های بلند متعدد دارد و در هر طاقچه ای

(۱) مجمع الجوامع معروف بقرابادین کبیر - تألیف سید محمد حسین خان - ج اول - کلکته ۱۲۵۴ - ص ۶۱۵ و مخزن الادویه تألیف او - چاپ کلکته ۱۲۵۹ - ص ۲۷۵

تصویر یکی از معارف ایرانست که ۱۳ تصویر آن بدین قرار آمده
 میر ابوالقاسم فندرسکی ، شیخ عطار ، بایزید بسطامی ، ابراهیم ادهم ،
 شیخ احمد احسائی ، جلال الدین محمد رومی ، شمس الدین تبریزی ،
 شاه نعم الله ولی ، شیخ بهائی ، شیخ صفی الدین اردبیلی ، حاج سید
 محمد باقر ، حاج میرزا حسن امام جمعه اصفهان ، میر محمد مهدی
 پسر امام جمعه و از اینجا پیدا است که این خانه در نخست متعلق
 یکی از کسان حاج میرزا حسن امام جمعه بوده . این تصویر ها
 همه یک مرقع نیم طول و از ۸ دسی متر تا یک متر عرض دارد و
 نقاشی که آنها را ساخته رجبهلی نام « حسن کملک رجبهلی زعلی
 است » رقم کرده و بفرمایش آقا محمد تقی ، صانع کل عبدالحسین
 نقشبند در ۱۲۵۶ قمری بر پارچه ساخته و در طاقچه ها میخ کوب
 کرده اند و اکنون این خانه در میان سه تن بازاری مشترکست و سفله
 طبقی ایشان مانع شد که از تصویر بهائی دوستان من در اصفهان عکس بردارند .
 تصویر سوم بر روی کاغذ و از زمانی نامعلومست و در اصفهان
 درست کسی است .

اما داستان میر فندرسکی و بهائی و شیخ در میان نقاشان ایران
 نیز رواج و شهرت داشته و گویا قلمدان ساز های معروف سابقاً آن
 را روی قلمدان هم می کشیده اند ، چنانکه اخیراً قلمدانی در طهران
 با همین مجلس دیده شده است .

داستان دیگری که بهائی میبندند اینست که مؤلف

منتخب التواریخ (۱) از کتاب محبوب القلوب تالیف قطب الدین اشکوری آورده است که چون سفیر عثمانی به مجلس شاه عباس آمد بهائی را خواند و گفت می شنوی چه می گوید ؟ سفیر می گفت در دیار ما گروهی از دانشمندانند که علوم غریب میداند و کارهای شگفت میکنند و کارهای ایشان را یکایک بر می شمرد و میگفت در دیار شما کسی دانای این علوم نیست . بهائی در ضمن سخن سفیر با چاقشوری که دریای داشت بازی میکرد و ناگهان چاقشور را رها کرد و بصورت اژدهائی در آمد و این واقعه را مؤلف مستدرک الوسائل (۲) نیز با همه وسعت نظر و دانشی که داشته است از همان کتاب آورده و میگفت تر آنکه این واقعه را از زبان عبدالصمد برادر بهائی ساخته اند که ظاهراً هرگز بایران نیامده و در هیچ مجلس شاه عباس ننشسته است !

نکته دیگر که در باره بهائی میتوان آورد اینست که در عرف مردم ایران همواره به مهارت بسیار در ریاضی و معماری و مهندسی معروف بوده و هنوز بهمین صفت معروفست . چنانکه معماری مسجد شاه اصفهان و مهندسی حصار نجف را باو نسبت میدهند (۳) و نیز شاخصی برای تعیین اوقات شبانه روزی از روی سائیه آفتاب یا اصطلاح قتی ساعت آفتاب باصفحه آفتابی و ساعت ظلی در مغرب مسجد شاه در اصفهان هست که می گویند وی ساخته است (۴).

(۱) ص ۴۶۱ (۲) ج ۳ - ص ۳۲۰ (۳) قصص العلماء ص ۱۸۳

(۴) گاهنامه ۱۲۱۲ تالیف سیدجلال الدین طهرانی طبران - ص ۸۵

در احاطه کامل وی در مهندسی و مساحی و غیره هیچ تردید نیست و بهترین نمونه که هنوز در میانست نخست تقسیم آب زاینده رود بمحلات اصفهان و قراء مجاور رودخانه است که معروفست هیئتی در آن زمان از جانب شاه عباس بریاست او مأمور شده و ترتیب بسیار دقیق درستی با منتهای عدالت و دقت علمی در باب حق آب هر ده و آبادی و محله و بردن آب و ساختن مادیها داده اند که هنوز بهمان ترتیب معمولست و اصل طومار آن در اصفهان هست. این نقشه تقسیم آب زاینده رود بنام «طومار شیخ بهائی» معروف و از آن زمان تا کنون همواره دستور عملی و علمی مقصودیان کار و حکام اصفهان و حقوق چند صد هزار مالک و رعیت است.

این نکته ایست که چندین بار بتوان از چندین کس در اصفهان و طهران شنیده بودم ولی دانشمند عارف آقای محمد باقر الفت در نامه ای که از اصفهان بمن نوشته است چنین می نویسد: «مدرک انتسابش بشیخ فقط شهرت بین عوامست و الا در صدر نسخه موجوده طومار تقسیم آن بسال ۹۲۳ و بامر شاه طهاسب صفوی تصریح مینماید، در صورتی که این نسبت هم اشتباهست، چونکه وفات شاه اسمعیل و ابتدای سلطنت طهاسب از سال ۹۳۰ بوده و بعلاوه در ضمن طومار حق الشرب اراضی و انهار و عماراتی را مفصلاً ذکر مینماید که هیچ يك قبل از عهد شاه عباس کبیر و پیش از استقرار پایتخت صفویه در اصفهان وجود نداشته و شرحش از موضوع ما خارجست. مجعلاً بعقیده بنده درین قسمت هم حرف پا برجائی بدست نمی آید که صحت تاریخی

داخته باشد ، فقط می توان گفت که مشهور چنین است .

دیگر از کارهای علمی که بهائی نسبت می دهند طرح ربوی کاریز نجف آباد اصفهان است که بنام قنات زرین کمر یکی از بزرگترین کاریزهای ایرانست و از مظهر قنات تالابهای آبخوار آن نه فرسنگست و بیازده جوی بسیار بزرگ تقسیم میشود و طرح ربوی این کاریز را نیز از بهائی میداتند .

دیگری از کارهای علمی که بناء وی معروفست تعیین سمت .

مسجد شاه اصفهانست و آقای الفت درین باب بمن چنین نوشته اند :
 « تعیین سمت قبله مسجد شاه بمقیاس چهل درجه انحراف غربی از نقطه جنوب و خاتمه دادن یک سلسله اختلاف نظر که مقتیان ابتدای عهد صفوی راجع بتشخیص قبله عراقین در مدت یک قرن و نیم داشته ، چندین رساله در مقام رد و ایراد هم دیگر نگاشته ، عوام و خواص مملکتی را حیران و بلامتکلیف گذاشته بودند و گاهی مناقشات مزبوره بحوادث ناگواری منتهی می گشته ، چنانکه شرحش جسته جسته در کتب تراجم آن عصر دیده می شود . عاقبت آن همه اختلاف اهل فتوی و حیرانی خلاقی برکت علم و عمل این استاد معظم برطرف و از چهره شاهد مقصود کشف نقاب گردید . تا امروز خلقی در خلف آن مقتدای خاص و عام روی یک جهت آورده اند . بملاوه احتمال قوی میرود که در تقسیم نقشه و اصول معماری مسجد شاه و آنچه از قانون رباصی در تأسیس این بنای عظیم تاریخی مدخلیت داشته از معارف شیخ استفاداتی شده باشد . »

عقبه دیگرى که در میان مردم اصفهان از معلومات بهائى رواج دارد ساختن سفیدابست و اینک در مکتبه یاد در شمال اصفهان مردمی هستند که خود را از اعقاب بهائى می‌شمارند و کار ایشان سفیداب ساختن است و می‌گویند که اختراع سفیدابی که می‌سازند از دست و درین کار سربى دارند که بهت بیشت با ایشان رسیده و دیگرى از آن آگاه نیست.

مؤلف قصص العلماء (۱) مینویسد: بهائى بر سنگى مراعى بلا شکلى حاك کرد و آنرا در محال شیراز در سرحد ایران زیر خاک کردند تاوبا بایران نیاید و تا زمان حسینعلی میرزا فرمانفرما پسر فتحعلی شاه این سنگ بود و چون او دعوى سلطنت کرد و بول میخواست این سنگ را بیرون آورده و بانسکلیس ها بدوازده هزار تومان فروخت و آن زمان وبا بایران آمده و نیز گویند سنگ دیگری ترتیب داد و برای دفع طاعون در اصفهان بخاک سپرد و در سال طاعون بزرگ این بیماری بهمه جا رفت مگر باصفهان (۲).

این دو افسانه نیز خود پیداست که تاجه پایه سخیف و کودکانه است و سخیف تر آنکه آنرا بدوازده هزار تومان بانسکلیس هافروخته باشند مگر آنکه حسینعلی میرزا باغواى بیگانگان شوریده و دهنوی پادشاهی کرده باشد و برای آنکه این رشوت خواری و خیانت نابکان خود را پو شانند و برده ای بر روی کار خویش و بولی که بدست آورده باشد بکشد این داستان را جعل کرده باشد.

دیگر از کارهای شکفتنی که بهائی نسبت میدهند ساختمان گیلخن
 گرمابه‌ایست که هنوز در اصفهان از آن زمان مانده و بحمام شیخ
 بهائی یا حمام شیخ معروفست و آن حمام در میان مسجد جامع و
 دارونیه در بازار کهنه نزدیک بقعه معروف بدرج امام واقع است
 و مردم اصفهان از دیرباز همواره عقیده داشته‌اند که گیلخن آن گرمابه
 را بهائی چنان ساخته بود که باشمعی گرم میشد و در زیر پائیک گیلخن
 فضای تهی تعبیه کرده و شمعی افروخته در میان آن گذاشته و آن
 فضا را بسته بود و شمع تا مدت‌های مدید هم چنان میسوخت و آب حمام
 بدان وسیله گرم میشد و خود گفته بود که اگر روزی آن قضا را
 بهکافتند شمع خاموش شود و گیلخن از کار بیافتد و چون پس از
 مدتی تعمیر گرمابه را داختمند و آن محوطه را شکافتند فوراً شمع خاموش
 شد و دیگر از آن پس نتوانستند سازند. در این گرمابه جام مسین کهنه‌ای
 هست که زنانی شب‌های چهارشنبه و مخصوصاً شب چهارشنبه سوری با آن
 باصطلاح خود چله‌بندی می‌کنند با چله می‌گیرند و آب آنرا بر سر
 میریزند که بار گیرند و بزنند و آن جام را نیز شیخ بهائی نسبت
 میدهند و ظاهراً هفت جام بدین گونه بوده است که اینک يك یا دو از
 آن باقی مانده و خواص آن جام را زیاد از کرامات بهائیان
 می‌شمارند.

ظاهراً این حمام همانست که در زمان شاردان نیز بوده و پیش ازین
 بدان اشاره رفت.

بالجمله در قصص العلماء (۱) و در طرائق الحقایق (۲) چند قصه دیگر نظیر این داستان‌ها هست، از آن جمله مؤلف مستدرک الوسایل (۳) از گفته سلیمان ماکوری درذیلی که بکتاب بلغه در رجال و تراجم علمای بحرین نوشته آورده است که چون سید ماجد بحرینی باصفهان نزد بهائی رفت بهائی را سبوحه‌ای از تربت حسینی بدست بود و مانند شعبده‌کاران در راه آب از آن میربخت!

اما حقیقت آن است که مؤلف مستدرک الوسایل (۴) گوید: شاگرد وی سید حسین بن سید حیدر کرکی گفته است که مردم هر نادره غریب و شکفتی را باو نسبت داده اند و بیشتر آنها دروغست و مستند ندارد.

ازین خوارق عادات و افسانه‌ها که چیزی در نظر دانش پژوهان هر پایه و مایه بهائی نمی افزاید چون بگذریم تردیدی نیست که بهاء لدین محمد عاملی دانشمند صوفی منش بزرگ قرن دهم ایران را قطعاً حالی و جذبه ای بوده است و بهترین نمونه آن این نکته است که هر صحت و اعتبار آن شك نمی توان کرد، نه تنها از آن جهت که تمام اقوال معتبر از معاصران و راست گویان آنرا تکرار کرده اند بلکه بیشتر از آن سبب که این کار شدنیست و این حالت برای بسیاری از بزرگان روی داده و کرامتیست که هر کس که بدان پایه از وجد و حال و جذبه و خلاصه و مزاج خاص روحانی برسد

(۱) ص ۱۸۲ - ۱۸۳ (۲) ج ۱ - ص ۱۳۹ - ۱۴۰ (۳) ج ۳ -

ص ۴۲۰ (۴) ج ۳ ص ۴۲۰

میتواند کرد و هر کس که درون خویش را زین قیدهای این جهانی
 شست و خاطر خود را از این علاقی پیراست و راهی با جهان روحانی
 باز کرد چنین حالت او را دست میدهد و آن نکته این است که مؤلف
 تاریخ عالم آرای عباسی که در زمان مرگ وی قلم دست داشته است
 در وقایع سال ۱۰۳۰ نوشته هنگام نماز بانگی بگوش او رسید که
 گفت این غفلت چیست، وقت بیداریست و آن گوینده نام و نسب
 خود را باو گفت و برخی از رازهای پنهان را باو سپرد ولی وی
 فاش نکرده و چند روز از رفت و آمد با مردم روی در کشید و
 منتظر ماه شوال بود که درگذرد، تا اینکه طلاب رفته رفته او را
 آرام کردند و تا سه ماه دیگر درس و بحث می کرد و بانعام کتاب
 جامع عباسی مشغول بود تا اینکه در چهارم شوال بیمار شد و هفت
 روز رنجور بود و شب ۱۲ شوال درگذشت. این وقعه را محمد
 تقی مجلسی در شرح من لا یحضره الفقیه بشکلی دیگر آورده که
 مؤلف روضات الجنات (۱) آنرا نقل کرده است و مجلسی گفته :
 روزی باوی زیارت قبر بابا رکن الدین در اصفهان رفتیم، چون
 بدان قبر رسید آنجا بایستاد و سپس مرا گفت : شنیدی که این قبر
 بامن چه گفت ؟ گفتم نه. گفت : می گوید چرا نمی آئی و از
 آنجا بخانه رفت و در را بروی خویش بست و شش ماه بعد درگذشت.
 مؤلف سلافة العصر نیز همین نکته را آورده ولی بنام قبر بابا رکن.
 الدین تصریح نکرده و گوید بخانه رفت و در روی مردم بست تا بمرد

و نیز همین مؤلف در کتاب فواید الندبه فی شرح الفواید الصمدیه (۱) همین نکته را آورده و گوید اندکی پیش از مرگ او این واقعه رخ داد و پس از آن در بروی خود بست تا بمرد . مؤلف قصص - العلماء (۲) هم این نکته را آورده و گوید هفت هشت روز پس از این واقعه جان سپرد . مؤلف فردوس التواریخ نیز این کرامت را بیان کرده و گوید تقریباً شش ماه پس از آن حیوة داشت و این نکته در کتاب تذکره القبور تألیف ملا عبد الکرم جزى (۳) نیز آمده است . مؤلف خلاصه الاثر (۴) هم همین مطلب را از سلافة العصر گرفته است .

از جمله کراماتی که در باره وی نوشته اند و سند معتبری در ثبوت آن نیست این است که مؤلف فردوس التواریخ گوید : بعد از وفات جناب شیخ سؤال و جواب های بسیار میان این شیخ بزرگوار و عباس (شاه عباس) واقع شده بود و سپس تفصیلی از آنها آورده است

مؤلف منتخب التواریخ (۵) گوید : شاه عباس کبیر شبی میان حرم حضرت رضا فقیله شمعها را با مقراض می گرفت ، مرحوم شیخ بهائی حاضر بود بدامنه این رباعی را بفارسی گفت :

پیوسته بود ملايك علیین پروانه شمع روضه خلد برین

مقراض با احتیاط زن ای خادم ترسم ببری شهر جبریل امین

ولی از فحوای مصرع سوم چنان مینماید که خادمی این کار را

(۱) چاپ طهران ۱۲۷۴ - ص ۲ (۲) ص ۱۷۴ - ۱۷۵

(۳) چاپ اصفهان - ص ۴۴ (۴) ج ۳ - ص ۴۵۴ (۵) ص ۶۰

میکرده است و وی بدین مناسبت این رباعی را سروده است و گفته
بچون شاه عباس کسی با آن همه جلالت قدر و آنهم از بهائی کسی که
تا آن اندازه با وی پیوستگی داشته است خادم گفتن حتی اگر
در موقع برابری با امم باشد بسیار دور می نماید . و انگهی
برای آنکه بهائی این رباعی را سروده باشد حتماً لازم نیست که
کسی قتیله شمع را در حضور وی با مقراض گرفته باشد توی این اشعار
را بسراید ، شاعریست و گاهی مضمونی بنظر او می رسد و آن
را می سازد و پس از مدت ها ساده لوحی که از شعر و شاعری
خبری ندارد چنین داستانی برای آن جعل می کند :

دیگر از ایراداتی که بمشرب تصوف او گرفته اند آنست که
مؤلف روضات الجنات (۱) گوید : سید تسقوی در کتاب المقامات
این شعر را از بهائی نقل کرده و بر آن ایرادی گرفته است :
روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیک بختی
و سپس مؤلف خود گوید که این بیت از گیلشن رازست ولی
در دو نسخه خطی و چاپی گیلشن راز که در دسترس من بود این
بیت را نیافتم .

دیگر از صفات بزرگی که در بهائی بوده فروتنی اوست ،
چنانکه مؤلف مستدرک الوسایل (۲) آورده است که صاحب حدائق -
المقرین گفته که روزی ملا عبد الله شوشتری بزیارت شیخ بهائی
رفت و ساعتی نزد او نشست تا مؤذن اذان گفت و شیخ بهائی او را

گفت همین‌جا نماز بگذار تا ما و گروه بر تو افتدا کنهم و وی ساعتی تأمل کرد و بخانه بازگشت و بنماز گزاردن راضی نشد و این که چو رب بهائی کسی با آن همه جلالت قدر راضی میشده است بملا عبدالله شوشتری در نماز افتدا کند خوه دلیل بر فروتنی بسیار اوست.

۱۹ وفات

در باره وفات بهاء‌الله بن محمد بهائی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی که خود در زمان وی بوده و معتبرترین کسبست که در حق او سخن رانده است گفته: در چهارم شوال ۱۰۳۰ بیمار شد و هفت روز رنجور بود، تا اینکه شب ۱۲ شوال درگذشت و چون وی رحلت کرد شاه عباس در بیلاق بود و اعیان شهر جنازه او را برداشتند و ازدحام مردم باندازه ای بود که در میدان نقش جهان جا نبود که جنازه او را ببرند و در مسجد جامع عتیق آب چاه غسل دادند و علما بر او نماز گزارند و در بقعه منسوب بامام زین العابدین که مدفن دو آموزاده است گذاشتند و از آنجا بمشهد بردند و بوسیت خود در پائین پا در جایی که هنگام توقف در مشهد آنجا درس میگفت بخاکش سپردند واعتمادالدوله میرزا ابوطالب در تاریخ رحلت وی گفت:

رفت چون شیخ ز دار فانی

گشت ایوان جنانش ماوای

دوستی جست ز من تاریخش

گفته‌ام «شیخ بهاء الدین وای»

و محمد صالح برادرزاده مؤلف کتاب گفته است: « افسوس
ز مقتدای دوران ». جمله « شیخ بهاء الدین وای » اگر همزه بهاء
را بشمار نیاوریم ۱۰۳۰ می شود ولی شـگفت است که « افسوس ز
مقتدای دوران » جز ۹۳۰ نیست !

ظاهر آبقعه ای که مؤلف تاریخ عالم آرا درین مورد ذکر میکند همانست
که امروز در اصفهان بدرب امام معروفست .

محمد قاسم بن مظفر منجم معروف آن زمان در کتاب تشبیهات
که چند ماه پس ازین واقعه تألیف کرده است (۱) در باب رجعت مریخ
در عقرب می نویسد: « سنه یک هزار و سی هجریه مریخ در عقرب راجع شد ،
بعد از تفکر و تدبر بسیار از ضعف و تباهی حال مشتری در آن
وقت بخاطر رسید که شخصی از علماء فوت نمود و از آن وهنی
بمذهب راه یابد و چون افضل و اکمل و افقه آن زمان شیخ بهاء -
الدین العاملی رحمه الله بود ظن فقیر غالب آمد که جناب شیخ الاسلامی
رخت حیوة از دار فانی بدار باقی خواهد کشید ، لاجرم در قصبه
اشرف که از مضافات ولایت مازندرانست این قضیه را بعرض پادشاه
ظلاله رسانید و گفتم که درین باب دغدغه بخاطر اشرف نرسد که
طالع ابن دولت قویست و نوعی دیگر نمیتواند شد . از قضا بعد از
چهار پنج ماه حضرت شیخ مریض شده و در عرض يك هفته بر حمت
ایزدی پیوست)

مؤلف روضات الجنات (۲) وفات ویرا دوازده روز مانده از شوال

(هفدهم) سال ۱۰۳۱ و یا ۱۰۳۰ نوشته و جای دیگر (۱) عمر او را هشتاد و چند سال و یک یا دو سال بیشتر از ۸۰ نوشته و گوید چون بمرد پنجاه هزار کس بر جنازه او نماز گذاردند و سپس رحلت او را گفته دیگر در ۱۲ شوال ۱۰۳۰ آورده و گوید در فوت او گفته اند: «بی سرو و باگشت شرع و افسر فضل او فتاد». مقصود از بی سرو باگشت شرع اینست که شین و عین از آغاز و انجام شرع می افتند و راء میماند که ۲۰۰ باشد و افسر فضل او فتاد یعنی فاء از آغاز آن ساقط میشود و ضاد که ۸۰۰ و لام که ۳۰ باشد میماند و رویهمرفته ۱۰۳۰ میشود ($۲۰۰ + ۸۰۰ + ۳۰ = ۱۰۳۰$) و بعد ها از این جمله تاریخ رحلت ملا محمد تقی مجلسی را هم بیرون آورده و آنرا بدین گونه ساخته اند: «افسر شرع او فتادی سر و باگشت فضل» که را و عین و ضاد ($۲۰۰ + ۷۰ + ۸۰۰ = ۱۰۷۰$) باقی میماند زیرا که رحلت مجلسی در سال ۱۰۷۰ بوده است (۲).

کسانی که رحلت وی را در سال ۱۰۳۱ نوشته اند ظاهراً همه بیروی از اشتباهی کرده اند که شاگردوی نظام بن حسین ساوجی در آغاز باب ششم جامع عباسی کرده، زیرا این کتاب که آخرین تألیف بهائیت و در دم مرگ مشغول تألیف آن بوده ناتمام مانده و پایان باب پنجم رسیده بود که وی در گذشته است و پس از مرگ او بشاگرد وی نظام بن حسین ساوجی فرمان رسیده است که آنرا پایان رساند و اواز باب ششم تا پایان کتاب یعنی بازده باب را بهمان روش نوشته و در

آغاز باب ششم که ابته ای تألیف اوست (۱) چنین گوید : بعد از انمام
پنج باب از آن در ۲۱ ماه شوال سنه هزار و سی و یک و هجری بجوار رحمت
ایزدی پیوست .

مؤلف طرائق الحقائق (۲) از شرح عربی محمد تقی مجلسی
بر من لایحضره الفقیه آورده است که در شوال ۱۰۳۰ در اصفهان مرد
و جنازه او را بمشهد رضوی بردند و در خانه خود بهلولی روضه رضوی
دفن کردند و عمرش هشتاد و یک یا دو سال بود زیرا که روزی
عمر او را پرسیدم گفت هشتاد نزدیک بهشتاد و یک سال و دو سال پس از
آن در گذشت و من باعه طلاب بر جنازه او نماز کردم و نزدیک
پنجاه هزار کس بر او نماز خواندند. سپس مؤلف مقبور این دو بیت را
در تاریخ رحلت او آورده است :

بدر العراقین خفی ضوئه ونیر الشام و شمس الحجاز
اردت تاریخا فلم اتمد له فالهمت قل «الشیخ فاز»
جمله «الشیخ فاز» ۱۰۲۹ میشود و پیداست که این تاریخ نیز
نادرست .

مؤلف سلافة العصر نیز رحلت او را دوازده روز مانده از شوال
سال ۱۰۳۱ مینویسد و گوید در سرای خود نزدیک قبر رضا مدفون
شد و در تألیف دیگر خویش یعنی حدائق النديه فی شرح الفوائد الصمدیه (۳)
در اصفهان در ۱۲ شوال ۱۰۳۱ ضبط کرده است و گوید جنازه

(۱) جامع عباسی چاپ طهران ۱۳۲۹ - ص ۹۴ (۲) ج ۱ -
ص ۱۴۰ (۳) چاپ طهران ۱۲۷۴ - ص ۲

او را بطوس بردند و در خانه خود نزد يك حضرت رضویه
بخاك سپردند.

مولى امل الامل (۱) گوید از مشایخ خویش شنیدم که در سال
۱۰۳۰ در گذشت. مولى قصص العلماء (۲) در ۱۲ شوال ۱۰۳۱ در ۷۸
سالگی نوشته. مولى فردوس التواریخ گوید ۸۱ سال عمر کرد و
چون بمردن نزد يك پنجاه هزار کس برو نماز گزاردند. مولى اولوتی
البحرین گوید دوازده روز مانده از شوال ۱۰۳۱ و گویند ۱۰۳۰ مولى
مطلع الشمس (۳) گوید در چهارم هوال ۱۰۳۰ مریض گشت و در
سه شب ۱۲ رحلت نمود و جسد شریفش نقل بمشهد شد و سپس همان
قطعه ماده تاریخ اعتماد الدوله میرزا ابوطالب وزیر را نقل کرده است و جای
دیگر (۴) گوید در ۱۲ شوال ۱۰۳۱ و در خانه خویش مدفون گشت.
بر سنک قبری که بر سر خاك او در مشهد نهاده اند چنین
نوشته شده: «و در هزار و سی و يك در شوال بر حمت خدا ارتحال
نمود (۵)».

شمس العلوم بهاء الدین و العظم (۱) من كان باهى بهاء الفرس والعربا
لما توفى اصبحها بوقاته نور الهدى وضياء الدين قد غربا
لو شئت ذكرى له فى عام رحلته فاذا كر «مسى وبهاء الدين قد ذهب»
مطابق این ماده تاریخ «مسى وبهاء الدين قد ذهب» اگر همزه

(۱) ص ۴۵۱ و چاپ دیگر در ذیل رجال ابوعلی - طهران ۱۳۰۲ -

ص ۲۷ (۲) ص ۱۸۳ (۳) ج ۲ - ص ۳۳۱ (۴) ج ۲ - ص ۳۸۸

(۵) مطلع الشمس - ج ۲ - ص ۱۵۹

بهاء را هم بشمار نیاوریم باز ۱۰۳۱ می شود .
 در منتخب التواریخ (۱) نیز تاریخ رحلت او ۱۲ شوال ۱۰۳۱ آمده .
 در خلاصة الاثر (۲) آمده است که ۱۲ روز مانده از شوال ۱۰۳۱ در
 اصفهان در گذشت و پیش از دفن او را بمشهد بردند و در خانه خود بخاک
 سپردند . شاگرد وی سید عزالدین حسین کرکی بنابر ضبط مؤلف روضات
 الجنات گفته است که در بازگشت از حج در اصفهان در ماه شوال ۱۰۳۰
 در گذشت و او را بمشهد بردند و در خانه خود نزدیک قبر امام بخاک
 سپردند و قبر او در آنجا مشهور است و خاص و عام زیارت میکنند .
 مؤلف قاموس الاعلام ترکی (۳) رحلت وی را بسال ۱۰۴۰ (۱) ضبط
 کرده و مؤلف ریاض العارفین (۴) در ۱۱ شوال ۱۰۳۰ نوشته است و
 در معجم المطبوعات العربیة و العربیة (۵) در ۱۰۳۱ آمده است و مؤلف
 روضة الصفا ناصری در ۱۰۳۲ (۶) نوشته است .

در بین میان هیچ شک نیست که درست ترین گفته دربارهٔ مرگ او همان
 گفتار مؤلف عالم آرای عباسی است که در همان سال رحلت او ثبت کرده
 و مخصوصاً گفتار محمد قاسم بن مظفر منجم که معروفترین و داناترین
 منجمان زمانه بوده و در ضبط تواریخ پیش از هر کس دیگر اعتبار داشته است
 بر همه کس رجحان دارد و از این قرار قطعاً می در شب ۱۲ شوال
 ۱۰۳۰ رحلت کرده است و چون معتبرترین سند بکه در ولادت او

(۱) ص ۱۶۱ (۲) ج ۳ - ص ۴۵۳ (۳) ج ۲ - ص

۱۴۱۱ (۴) ص ۱۴۵ (۵) ج ۲ - ستون ۱۲۶۲ (۶) منتهی در

نسخهٔ چاپی ۱۳۲ نوشته شده .

داریم گفته مؤلف سلافة العصر است که در ملک نزدیک غروب آفتاب چهارشنبه ۲۶ (سه روز مانده) ذیحجه سال ۹۵۳ ولادت یافته است بشمار درست ۷۷ سال و ۹ ماه و ۱۴ روز عمر کرده است.

۱۰) فرزندان

در باب اینکه آیا بهائی را فرزندی بوده است یا نه راه تحقیق از همه سو بسته است. دانشمند عارف آقای محمد باقر الفت در نامه ای که از اصفهان بمن نوشته است مینویسد: «بخاطر میآورم که سابقاً در کتب تراجم پسری از شیخ بنام علی دیده باشم که گویا از اهل عام و فضل هم بوده، معذک در این باب جازم نیستم که عرض بنمایم».

در نامه دیگری که پیش ازین هم بدان اشاره رفت مینویسد: در اصفهان فعلاً در خانواده بنام و نشان اولاد و اعقاب شیخ موجود و مشهورند و یکی از آنها در محله نل و ازگان واقع در جنوب شرقی شهر مسکنی دارند و بنده از پیر مردان آنها شنیده ام که خانه مسکونی شیخ در همین محله بوده است».

نیز چنانکه پیش ازین هم اشاره کردم از مردم اصفهان شنیده ام که در محله بیدآباد در شمال اصفهان مردمی هستند که خود را از فرزندان بهائی می شمارند و پیشه ایشان سفیداب سازی است و اختراع آنرا بهائی نسبت میدهند. هم از ایشان شنیده ام که در محله احمدآباد در مشرق اصفهان گروهی دیگرند که ایشان نیز خود را از نسل او میدانند. در طهران هم خانواده ای هست که خود را بوی منسوب میدارد.

با این همه در هیچ کتابی تا کنون اثری و نام و نشانی از فرزندان وی نیافته ام و بدین جهت تاکنون معتمد که بهاء الدین محمد عاملی را فرزندی نبوده است و این کسانی که خود را از خاندان او می‌شمارند شاید از راه دیگری بوی منسوب بوده باشند.

(۱۱) مزار

در باب مزار وی مؤلف فر دوس القوارخ که خود آنرا دیده است مینویسد که جنب روضه رضوی قریب بمسجد گوهر شاد متصل بصحن جدید بر سر راه بقعه بمسجد جامع واقعست . مؤلف منتخب التواریخ (۱) که وی نیز آنرا دیده است گوید در میان مسجد گوهر شاد و صحن جدید در محوطه ایست که از شمال بجنوب هشت ذرع طول و چهار ذرع و نیم عرض دارد و صندوق برنجین در میان بقعه است و کتیبه‌ای دارد که مینماید در ۱۲۸۲ در زمان تولیت عضد الملک تعمیر کرده اند . مرحوم محمد حسن بخان اعتماد السلطنه (صنیع الدوله) نیز که در سال ۱۳۰۰ قمری آنرا دیده است در مطلع الشمس (۲) چنین مینویسد : « متصل باستاقه در ضلع جنوب و قرب صحن جدید و در ضلع شرقی و شمال فضائی در باین با میاف شبستان مسجد گوهر شاد معروف بشبستان گرم و آشپز خانه صحن جدید و مدرسه یائین یا هست که تقریباً ۲۶ ذرع طول و ۱۶ ذرع عرض دارد و از آن فضا راهست بصحن جدید و راهی دیگر بمسجد گوهر شاد و بعضی دکانها در اطراف آنست و قبر وی در اطاقیست بطول تقریباً ۸ ذرع و عرض ۴ ذرع و نیم که شاه نشینی بسوی آن فضا دارد و قرینه آن

شاه نشین کوچکتری است که قبر در گوشه مشرق و جنوب آن واقعست
 و صندوق چوبی مشبک دارد تقریباً بارفراخ یک فرس و قبر تقریباً برابر
 با زمینست و سنگ مرمری روی آنست و در آن بقعه کتیبه ایست بخط
 زین بدین گونه : « قال الله تبارک و تعالی ومن یعظم شعائر الله فانها من
 تقوی القلوب و اما کان العالم الربانی و النحریر الصمدانی شیخ الملة و الاسلام
 بهاء الدین العاملی تغمده الله بغفرانه و واسکنه بجوارحه جنانه من العلماء الذین
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله فیهم العلماء و رثة الانبیاء و علماء امتی
 کانبیاء بنی اسرائیل فایدا الله الملک الاعظم مالک رقاب الامم رب الفتق و الرقی
 و الی مملکة الشرق موید الدولة و الدین موید العز و التمکین و سد عضده بالصدر
 الاعظم و صاحب المعظم رب المرتبة العلیة المتولی بخدمة الروضة
 الرضویة علی مشرقها آلاف السلم و التحية حضرت عضد الملک دام
 اقباله و اجلاله لهذه الطاعة العظيمة و عمارة هذه البقعة الکریمة ان الله
 لایضع اجر من احسن عملا قدتم تعمیر هذه البقعة فی اواخر شهر
 رمضان المبارک من شهور سنة اثنین و ثمانین و ۰۰۰۰۰ بعد الالف کتبه
 رجبعلی الخادم المشهدی . در همان صفا قبر حاج رجبعلی نیلی عارف
 متوفی در ۱۲۸۴ هـ . بر سر قبر بهائی سنگیست که روی آن
 چنین نوشته اند : « هو الحی الذی لا یموت ، بهاء الملة و الدین شیخنا
 بهائی علیه الرحمة ، سلسلة انتساب ابن جناب بحارث همدانی منتهی می
 شود و در سن هفت سالگی در خدمت پدرش شیخ حسین بولایت
 عجم آمده و صیت فضايلش بشرق و غرب رسیده و آوازه محامد ذات

ملکی صفاتش بعالم ملکوت پیچید و طلوع نیر ولادتش در غروب پنج
شنبه ۰۰۰۰ شهر محرم الحرام در بعلبک در سنه نهصد و پنجاه و سه
واقع و در هزار و سی یک در شوال برحمت خدا از حال نمود ،
شمس العلوم بهاءالدین والحلم (۱) من کان باهی بهاء الفرس والعربا
لما هو فی اصبحا بو فاته نور الهدی و ضیاء الدین قد غربا
لوشئت ذکری له فی عام رحله فاذا کر مسی بهاء الدین قد ذهب
گذشته از آنکه عبارات این کتیبه و این سنک بسیارست و
نارواست مطالبی که بر آن نوشته شده مانند آنکه بهائی در هفت سالگی
بایران آمده و در ۱۰۳۱ در گذشته است با آنچه پیش ازین بتفصیل
بحث کردم پیداست که تا چه اندازه نادرستست و خطاهای شکفت در
آن راه یافته و قطعیت که این سنک در همان زمان رحلت وی ساخته
نشده و در سال ۱۲۸۲ که مقبره را تعمیر کرده اند این سنک را
نیز ساخته و بر سر خاک وی گذاشته اند و این مطالب نادرست یادگار
همان زمان ساختمان مقبره است . ظاهرا در فتنه های متمادی که پس
از کشته شدن نادرشاه در خراسان و مخصوصا در مشهد روی داده
است و چندین بار حرم رضوی در معرض حملات قرار گرفته بر قبر
شیخ بهائی که مورد کینه حمله و ران بوده است نیز دستبرد دی زده و
آمیسی رسانده اند و سنکی را که شاید در روز نخست بر آن جای
داده بودند از میان برده اند و سپس در ۱۲۸۲ که آنرا تعمیر کرده
اند این بنای کنونی و این سنک را با آن خطاهای تاریخی ساخته اند

و بر دیوار بقعه کتیبه‌ای هست که این اشعار است را در آن نوشته‌اند:
 لوحش الله ازین مرقه فرقد پروبال که فرود نیست (۱)
 شمع قندیل و راسوخته پروانه عشق صبح خورشید و مسامه و سحر پرو نیست
 بهر جار و پرده زائرش از عالم قدس شاء بر ملک و گیسوی حور العینست
 عرش را یکسره بر فرش دراز صفا جبهه بدگی از صدق و سر تمکینست
 از طریقت طلبد شاه شریعت همه عمر زین مزار آنکه و را چشم حقیقت به نیست
 چونکه زوار بود ساختش از شعر بسیط هر که احوال طلب کرد جوابش اینست
 در گه حاجب زوار امام ثامن مرقه محترم شیخ بهاء الدینست
 (۱۲) شاگردان

شیخ بهائی از دانشمندان بسیار معروف دانش پرور و فضل گستر
 زمان خود بوده و همواره بدرس و بحث می پرداخته است و در
 انتشار علم سخای مخصوص داشته و همیشه و هر ساعت برای آموزش
 و پرورش خاطر جویندگان دانش آماده بوده است بهمین جهت گروهی
 از دانشوران نامی قرن یازدهم که مدتی پس از وی زیسته اند نزد
 وی درس خوانده اند و آنهایی که نامشان در کتابها مانده است
 بدین قرارند :

(۱) شیخ جواد بن سعد الله بن جواد بغدادی کاظمینی معروف
 بفاضل جواد که زبده فی الاصول الفقه و خلاصة الحساب اورا شرح
 کرده است .

(۲) سید ابو علی ماجد بن هاشم بن مرتضی بن علی بن ماجد حسینی بحرانی جد حفصی قاضی شیراز و اصفهان متوفی در ۱۲۰۸ ، مؤلف مقتضب التواریخ (۱) گوید در مستدرک ثقة الاسلام نوری فرموده که سید ماجد بن هاشم الحسینی العریضی البحرانی استاد مرحوم فیض رقت باصفهان خدمت مرحوم شیخ بهائی ، شیخ ازو نهایت تعظیم و احترام را فرمود و اجازه بوی داد ، مؤلف طرائق الحقایق (۲) هم او را جزو شاگردان وی شمرده و وی حواشی بر کتاب اثنی عشریات خمس بهائی نوشته است (۳) .

(۳) ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود فیض کاشانی متوفی در ۱۰۹۱ ، مؤلف طرائق الحقایق (۴) گوید در آغاز کتاب وافی خود بدین نکته اشارت کرده که شاگرد بهائی بوده است .

(۴) سید میرزا رفیع الدین محمد بن جعفر حسینی حسینی طباطبائی نائینی متوفی در ۱۰۹۹ ،

(۵) مولا محمد شریف بن شمس الدین محمد روی - دشتی اصفهانی متوفی در ۱۰۸۷ .

(۶) ملا خلیل بن غازی قزوینی متوفی در ۱۰۸۹ .

(۷) ملا محمد صالح بن احمد سروی طبهرسی مازندرانی متوفی در ۱۰۸۱ .

(۸) شیخ زین الدین محمد بن حسن بن زین العابدین علی بن

(۱) ص ۴۶ (۲) ج ۱ - ص ۱۴۰ (۳) مستدرک الوسائل -

ج ۳ - ص ۴۲۲ (۴) ج ۱ ص ۱۴۰

احمد عاملی شهید ثانی متوفی در ۱۰۳۰ .

(۹) ملا ابوالحسن علی مشهور بملاحسنعلی بن ملا عزالدین

عبدالله بن حسین ششتری متوفی در ۱۰۹۹ .

(۱۰) شیخ محمد بن علی عاملی تیسینی

(۱۱) سید احمد بن زین العابدین علوی مؤلف مفتاح الشفاء

در شرح الهیات شفاء (۱)

(۱۲) شیخ علی بن محمود عاملی

(۱۳) نظام الدین محمد قرشی ، ظاهرا همان نظام بن حسین

ساو حیسست که بابهای بیست گانه جامع عباسی را پس از مرگ بهائی
بفرمان شاه عباس تمام کرده است .

(۱۴) مظفر الدین علی که رساله ای در احوال بهائی

نوشته است .

(۱۵) شیخ محمود بن حسام الدین جزایری

(۱۶) شیخ زین الدین علی بن سلیمان بن درویش بن حاتم

قدیمی بحرانی معروف بامام الحدیث متوفی در ۱۰۶۴ (۱) .

(۱۷) سلیمان بن علی بن راشد بحرانی شاخوری (۲)

(۱۸) ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی متوفی در ۱۰۷۰

چنانکه خود در کتاب لوا مع صاحبقرانی (۳) خویش ذکر کرده

است نزد بهائی شاگردی کرده و در ترجمه وی در

(۱) فهرست کتابخانه عمومی معارف جزء اول - طهران ۱۳۱۳

ص ۶۰ (۲) روضات الجنات - ص ۵۳۹ (۳) ج ۱ - ص ۲۲

روضات الجنات (۱) نیز چنین آمده و مؤلف طرائق الحقایق (۲) نیز همین نکته را آورده و در روضة الصفاي ناصري هم آمده و مؤلف رياض العارفين (۳) نیز گوید محمد تقی مجلسی ازو اجازت یافته است .
 ۱۹ (شیخ علی بن نصرالله مؤلف حاشیه بر روضة البهیة (۴)
 ۲۰ (شمس الدین محمد بن علی بن خاتون عاملی معروف بابن خاتون مؤلف شرح اربعین که در رمضان ۱۰۲۹ اجازة روایت این کتاب را ازو گرفته است .

۲۱ (سید عزالدین ابو عبدالله حسین بن حیدر بن قمر حسینی کرکی عاملی (۵) معروف بمجتهد مفتی اصفهان متوفی در ۱۰۷۶
 ۲۲ (شیخ حسام الدین محمود بن درویشعلی (۶)
 ۲۳ (ملا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء محمد هاشم طغانی کمرئی قراغانی شیرازی اصفهانی مشهور بشیخ علینقی کمره‌ای از شعرای معروف قرن یازدهم و قاضی شیراز و شیخ الاسلام اصفهان متوفی در ۱۰۶۰ (۷)
 ۲۴ (شیخ عبد اللطیف بن علی بن احمد بن ابی جامع عاملی (۸)
 مؤلف شرح تهذیب الاحکام (۹)

(۱) ص ۱۴۹ - ۱۳۱ (۲) ج ۱ - ص ۱۳۰ (۳) ص ۴۵
 (۴) فهرست کتابخانه عمومی معارف - جزء اول طهران ۱۳۱۳ ص ۸۵
 (۵) مستدرک الوسائل - ج ۳ - ص ۲۸۶ (۶) مستدرک الوسائل ج ۳ - ص ۴۰۲ (۷) مستدرک الوسائل - ج ۳ - ص ۴۰۶ و روضات الجنات ص ۳۶۲ (۸) مستدرک الوسائل - ج ۳ - ص ۴۰۶ و روضات الجنات ص ۳۶۲ (۹) فهرست کتابخانه عمومی معارف جزء اول طهران ۱۳۱۳ - ص ۶۰

(۲۵) ابوطالب تبریزی که بهائی بخط خود در پایان نسخه ای از رساله الصلوة اثنی عشریات باو اجازه داده است (۱)

(۲۶) امیر محمد قاسم بن امیر محمد طباطبائی قهپائی (۲)

(۲۷) نجیب الدین علی بن شمس الدین محمد بن مکی بن عیسی

ابن حسن بن جمال الدین عیسی شامی عاملی حبلی جمعی (۳)

(۲۸) آقاخلیل بن محمد اشرف قاینی اصفهانی ساکن قزوین (۴).

(۲۹) صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف بملاصدرا

حکیم معروف قرن یازدهم متوفی در ۱۰۵۰ (۵)

(۳۰) ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری معروف

بمحقق (۶) امام جماعت و شیخ الاسلام اصفهان متوفی در ۱۰۹۰.

(۳۱) یحیی لاهیجی که در هیچ یک از مراجع نام او نیست

ولی نسخه ای از ارشاد الاذهان علامه حلی در کتابخانه دانشکده

معقول و منقول (مدرسه سپهسالار) در طهران هست که در پایان

آن شیخ بهائی در ماه صفر ۱۰۲۵ بخط خود یحیی لاهیجی اجازه

روایت داده است.

(۳۲) محمد امین القاری که از نیز نامی در مراجع نیست

ولی نسخه رساله وحیة درایه که در مجموعه متعلق باقای سید محمد

(۱) ریاض العلماء تألیف عبداللّه افندی و دانشمندان آذربایجان تألیف

آقای محمد علی تربیت طهران ۱۳۱۴ ص ۴۶ (۲) مستدرک الوسائل - ج ۳ -

ص ۴۰۹ (۳) مستدرک الوسائل ج ۳ - ص ۴۱۳ (۴) مستدرک الوسائل -

ج ۳ - ص ۴۱۰ (۵) مستدرک الوسائل - ج ۳ - ص ۴۳۲

(۶) طرائق الحقایق - ج ۱ ص ۱۴۰

مشکوة بیر چند یست بخط اوست که در سفر آذربایجان بابهای همراه
بوده و در گنجینه در ماه صفر ۱۰۱۵ آنرا تمام کرده است و بهائی در
پایان آن بخط خود باوا اجازه روایت داده است و ظاهر آوی مؤلف ترجمه
و شرح فارسیت بنام توضیح الخلاصه بر خلاصه الحساب او که نام
خود را در آن محمد امین نجفی حجازی قمی آورده است (۱)
۳۳) بهاء الدین محمد عاملی که در لقب و نام و مولد بسا
وی شریک بوده و ازو نیز نامی در مراجع نیست ولی نسخه ای از
اربعین حدیث چنانکه آقای صادق انصاری مقیم طهران آگاهی داده
است نزد اوست که در پایان آن بهائی بخط خود باوا اجازه روایت
داده است.

این سی و سه تن از شاگردان بهائی بوده اند که برخی
ازیشان از دانشمندان معروف قرن یازدهم بوده اند و این خود منتهای
جلالت قدر بهائیت که چنین مردان بزرگی از وی بهره برده و
و علم آموخته باشند و برخی دیگر که ازو دانش آموخته و روایت
کرده اند آثاری ازیشان نمانده است و تواند بود که گروهی دیگر
نیز نزد وی شاگردی کرده باشند که در کتابها نامی ازیشان
نمانده باشد.

(۱۳) مؤلفات

بهائی را تقریباً در همه علومى که در زمان وی معروف بوده ،

(۱) فهرست کتب کتابخانه آستان قدس رضوى - ج ۳

مشهد ۱۳۳۰ ش - ص ۳۵۴

مخصوصاً در اخبار و احادیث و تفسیر و اصول و ادعیه و فقه و حکمت و ریاضیات مؤلفات بسیارست که همه آنها معروف و نسخه های بسیار از آن بدست مردمست و برخی از آنها چاپ شده و باره ای چندین بار در ایران و خارج از ایران انتشار یافته است. فهرست های نسبتاً کاملی از مؤلفات وی در تراجم احوال او ثبت کرده اند و گروهی کثیر از دانشمندان ایران و خارج از ایران بر کتابهای معروف او شرح یا حاشیه نوشته اند و بسیاری ازین کتابها مدتهای مدید در ایران و حتی در هندوستان جزو کتابهای درسی بوده است.

اینک فهرست کاملی از مؤلفات وی که در کتابها نام برده اند یا نسخه های آنها بدستست و یا چاپ شده در نتیجه جستجو هائی که کرده ام بدست آمده و بترتیب حروف حجا ثبت می کنم :

۱) اثنی عشریات خمس که بنام رساله اثنی عشریه یا رسائلی خمس اثنی عشریه نیز معروفست و چون این کتاب را تدریجاً تمام کرده است بنامهای مختلف نامیده شده : گویا نخست سه قسمت آنرا انتشار داده و آن سه قسمت بنام اثنی عشریات ثلث معروف شده و سپس چهار قسمت را انتشار داده و بنام اربع اثنی عشریات معروف گشته است چنانکه مؤلف تاریخ عالم آرا در ۱۰۲۵ آنرا بدین نام می خواند و ازین قرار قسمت پنجم را پس از ۱۰۲۵ پایان رسانده است و از آن پس بنام اثنی عشریات خمس معروف شده . برین کتاب شرح بسیار نوشته اند و قسمت های پنج گانه آن بدین قرارست :

۱) رساله فی الطهاره ، ۲) رساله فی الصلوة ، ۳) رساله فی الزکوة ،

(۴) رساله فی الصوم (که حسین بن موسی اردبیلی ساکن استرآباد شرح کرده است و در حین تألیف آن خبر مړك بهائی در اصفهان و حمل جسد او بمشهد بوی رسیده است.) (۱)، (۵) رساله فی الحج که مواف خود شرحی بر آن نوشته است. مؤلف مستدرک الوسایل (۲) گوید سید ماجد حسینی برین کتاب حواشی نوشته است و این کتاب در طهران بی تاریخ چاپ شده است. (۲) اربعین حدیثا معروف باربعین که مؤلف تاریخ عالم آرا نام آنرا چهل حدیث ثبت کرده و مؤلف فردوس التواریخ گوید آنرا در هرات تألیف کرده است و خود بهائی شرحی بر آن نوشته که پس ازین بیاید و شمس الدین محمد بن علی عاملی معروف بابن خاتون آنرا ترجمه و شرح کرده و ملا اسمعیل خواجویی نیز آنرا شرح کرده است (۳) و این کتاب در طهران در ۱۲۷۴ و ۱۳۱۰ چاپ شده.

(۳) اسرار البلاغه که در حاشیه کتاب المغفلة در ۱۳۱۷ در مصر چاپ شده است.

(۴) اشعار فارسی و عربی که مؤلف امل الامل گوید بر سر من محمد رضا جمع کرده است.

(۵) بحر الحساب.

(۶) پند اهل دانش و هوش بزبان گربه و موش که در هیچ يك از ترجمه ها و فهرست ها نام آن نیست و این کمابست بزبان

(۱) روضات الجنات - ص ۵۳۹ و امل الامل چاپ ۱۳۰۲ - ص ۴۳ و چاپ ۱۳۰۶ - ص ۴۷۳ و دانشمندان آذربایجان تألیف آقای محمد علی قربیت - طهران ۱۳۱۴ - ص ۱۱۷ (۲) ج ۳ - ص ۴۲۲ (۳) تذکره القبور - ص ۳۵

فارسی شیرین و روان که در مقدمه آن نام بهاء الدین عاملی صریحا آمده است و در مصر در ۱۳۴۶ چاپ شده و نیز کتابی به همین شیوه و روش بفارسی بنام جواهر العقول بملا محمد باقر مجلسی منسوبست که آن نیز در بمبئی در ۱۳۲۴ چاپ شده است .

(۷) تحفه حاتمیه در اسطرلاب که بنام رساله اسطرلاب فارسی نیز معروفست و آنرا برای میرزا حاتم بیک اعتماد الدوله اردو بادی وزیر شاه عباس نوشته که در سال ۱۰۹۰ در گذشته است و این رساله در ذیل خلاصه الحساب چاپ ۱۳۱۶ در طهران بطبع رسیده است .

(۸) تشریح الافلاک که مؤلف قصص العلماء گوید حواشی بر آن نوشته ام و این کتاب در لکنهو در هندوستان چاپ شده و امام الدین لاهوری آنرا شرح کرده است و خود نیز بر آن حواشی نوشته و شرح دهکری ابوالحسن الشریف بن حاج محمد اسمعیل لاری اصطهباناتی بر آن نوشته که در طهران در ۱۲۸۴ چاپ کرده اند و مؤلف فهرست کتابخانه عمومی معارف (۱) گوید که این کتاب با حواشی و تعلیقات مستقلة و بضمیمه خلاصه الحساب چندین بار در ایران چاپ شده و شروحنی بر آن نوشته اند از آن جمله : شرح ملا قراج الله بن محمد بن درویش حویزی معاصر حرم عاملی - شرح میرزا محمد صادق تنکابنی - شرح سید محمد شرموطی از علمای قرن سیزدهم هجری - شرح سید عبدالله شکری بن عبدالکریم قنوی -

شرح سید حیدر طباطبائی که در هندوستان چاپ شده - شرح شیخ
محمد بن عبدالعلی آل عبد الجبار قطیفی بحرانی - شرح قاضی
نورالله شوشتری - شرح سید صدرالدین محمد بن محمد صادق قزوینی
معاصر حر عاملی .

(۹) تنبیه الغافلین .

(۱۰) توضیح المقاصد فی ما تفق فی ایام السنة که در قصص
العلماء و لولوتی البحرین نام آن بخطا نوشیح المقاصد و در فردوس
التواریخ نیز بخطا نوشیح المقاصد آمده و این کتاب بنام توضیح المقاصد
دوبار در طهران در ۱۳۰۵ و در ۱۳۱۵ چاپ شده است .

(۱۱) تهذیب البیان معروف بتهذیب در نحو که آنرا محمد بن
علی بن محمد حر فوشی حریری عاملی کرکی شامی شرح کرده است (۱)
و نیز سید نعمت الله جزایری شرحی بنام مفتاح الیب بر آن
نوشته است (۲)

(۱۲) جامع عباسی در فقه بفارسی که مؤلف تاریخ عالم آرا
گوید در یابان عمر بتالیف آن مشغول بود و این کتاب را بنام شاه
عباس نوشته و ظاهرا نظام بن حسین ساوجی یا زین العابدین حسینی
باز مانده آنرا که ناتمام بوده است از باب ششم تا یابان کتاب بانجام
رسانده است و این کتاب یکی از معروفترین کتابهای فارسی

(۱) امل الامل چاپ ۱۳۰۲ - ص ۲۷ و چاپ ۱۳۰۶ - ص ۳۵۲

Edward G. Browne - A History of Persian Literature (۲)

in Modern Times - Cambridg e1924 . p. 364

درین فست و در هر زمانی عامه مردم ایران در احکام دین شیعه همواره بدان رجوع کرده و می کنند و باندازه ای چاپ شده که شمردن چاپهای مختلف آن دشوار است و در ایران معروف ترین تألیف بهائیت و حاج ملا حسینعلی توپسرکانی حاشیه بر آن نوشته است (۱)
(۱۳) جبر و مقابله که نسخه ای از آن نزد من هست .

(۱۴) جواب ثلث مسائل .

(۱۵) جواب مسائل المدنیات .

(۱۶) جواب مسائل الشیخ صالح الجزایری ، شامل بیست و

دو مسئله .

(۱۷) جوهر الفرد ، این کتاب را در هیچ يك از فهرست ها و

تراجم نام نبرده اند ولی خود در کشکول (۲) قسمتی از آن نقل کرده است .

(۱۸) حاشیه ارشاد الاذهان (۳)

(۱۹) حاشیه تفسیر بیضاوی که نا تمام مانده است .

(۲۰) حاشیه خلاصه الحساب بر تألیف خود (۴)

(۲۱) حاشیه خلاصه الرجال : حاشیه خلاصه فی الرجال .

(۲۲) حاشیه شرح العضدی علی مختصر الاصول .

(۲۳) حاشیه شرح مختصر الاصول که مؤلف تاریخ عالم آرا

نام می برد و معلوم نیست همان کتاب سابق الذکر است یا تألیفی دیگر .

(۱) تذکرة القبور - ص ۸۰ (۲) کشکول چاپ حاج نجم الدوله -

ص ۱۱۹ (۳) فهرست کتابخانه عمومی معارف جزء اول طهران ۱۳۱۳ -

ص ۷۶ (۴) کتاب سابق الذکر - جزء دوم - ص ۷۶

- (۲۴) حاشیه مختلف الشیعه (۱)
- (۲۵) حاشیه مطول که آنهم ناتمامست .
- (۲۶) حاشیه من لا یحضره الفقیه که در لولوتی البحرین حاشیه علی الفقیه و در امل الامل حاشیه الفقیه نام برده اند و نیز حاشیه فی الفقه نوشته اند و آن نیز ناتمامست .
- (۲۷) جبل المتین فی احکام احکام الدین در حدیث و فقه که تنها باب طهارة و صلوٰة آنرا تألیف کرده و چنانکه پیش از بن اشاره رفت صبح آدینه ۱۸ شوال ۱۰۰۷ پس از فراغت از تعقیب نماز صبح آنرا در مشهد تمام کرده و نسخه اصل آن نزد من هست و مؤلف مطلق الشمس و مستدرک الوسائل (۲) نام آنرا جبل المتین فی مزايا القرآن المبین نوشته اند .
- (۲۸) حدائق الصالحین شرح صحیفه کامله که در لولوتی البحرین وقصص العلماء نام آن حقایق الصالحین ثبت شده است .
- (۲۹) الحدیقه الهلالیه فی شرح دعاء الهلال در شرح دعای رویه هلال از صحیفه سجاده که بنام رساله الهلالیه نیز معروفست و ظاهراً در حاشیه شرح صحیفه سجاده سید نعمه الله جزایری چاپ شده است .
- (۳۰) حل الحروف القرآن که نسخه ای از آن نزد من هست .
- (۳۱) حواشی اثنی عشریه شیخ حسن صاحب معالم که در لولوتی البحرین نام آن شرح اثنی عشریه نوشته شده و آنرا در

۱۰۱۲ تمام کرده و نسخه اصل آن در مجموعه آقای سید محمد مشکوة بیرجندیست و مؤلف مستدرک الوسایل (۱) آنرا شرح اثنی عشریه نامیده است .

(۳۲) حواشی تشریح الافلاک که بر کتاب سابق الذکر خود نوشته است .

(۳۳) حواشی زبده بر کتاب زبده الاصول خود .

(۳۴) حواشی شرح التذکره .

(۳۵) حواشی شرح تهذیب الاصول همیدی .

(۳۶) حواشی قواعد شهیدیه یا حاشیه قواعد شهیدیه .

(۳۷) حواشی بر تفسیر کشاف .

(۳۸) حواشی مختلف الشیعه .

(۳۹) خلاصه فی الحساب معروف بخلاصه الحساب و الهندسه

که از مؤلفات بسیار مشهور اوست و مدتهای مدید کتاب درسی

معمول در ایران بوده . مؤلف قصص العلماء گوید بر آن شرح

فارسی و حواشی نوشته ام و نیز شرحی حاج آقا محمد بن حاج محمد

ابراهیم کلباسی بر آن نوشته است (۲) و جواد بن سعد بن جواد هم

آنرا شرح کرده (۳) و آن شرح در طهران بسال ۱۲۷۳ چاپ شده

و نیز حاج میرزا عبدالغفار نجم الدوله دانشمند ریاضی دان معروف قرن

(۱) ج ۳ - ص ۳۹۱ (۲) تذکره القبور ص ۱۰۹ (۳) فهرست

حاضر کتابی بعنوان حل مالا ینحل در جواب مسائل لاینحل آخر خلاصه الحساب تألیف کرده که در طهران بسال ۱۲۷۶ چاپ شده (۱) و نیز شرح دیگری از آن در کتابخانه آستان رضوی هست (۲) که مؤلف فهرست آن می نویسد بهر بیست وقاضی میر حسین میبیدی در زمان شیخ بخواش طلاب نوشته است و این نکته باور گردنی نیست زیرا که قاضی حسین بن معین الدین میبیدی دانشمند معروف در حدود ۹۰۴ نزدیک پنجاه و یک سال پیش از ولادت او در گذشته است و شرح دیگری در همان کتابخانه هست (۳) بنام توضیح الخلاصه تألیف محمد امین نجفی حجازی قمی از شاگردان شیخ که بفارسی ترجمه و شرح کرده است و اُهم ترجمه و شرح دیگری از این کتاب بفارسی شده است که نام شارح و مترجم در دیباچه آن نیست و ظاهراً در سال ۲۷۰ اپایان رسیده و آنرا ترجمه رساله بهیه بهائیه نام گذاشته و نسخه ای از آن نزد من هست. این کتاب در ایران چندین بار جزو مجموعه های کتب ریاضی یا جداگانه چاپ شده و در خارج از ایران نیز کراراً بطبع رسیده. از آن جمله در کلکته در ۱۸۱۲ و ۱۸۲۹ میلادی و در کشمیر در ۱۲۸۵ و در استانبول در ۱۲۶۸ و در مصر بسا حاشیه محمد حسنین

(۱) مرآت البلدان ناصری تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه (صنیع الدوله) ج ۲ - طهران ۱۲۹۴ - ص ۲۵۲ (۲) فهرست کتب کتابخانه آستان قدس رضوی - ج ۳ - مشهد ۱۳۰۵ ش - ص ۳۳۸ (۳) فهرست کتب کتابخانه آستان قدس رضوی - ج ۳ - مشهد ۱۳۰۵ - ص ۳۵۴

عدوی در ۱۳۱۱ و در برلن با ترجمه آلمانی ژ. ه. ف. نسلمان
 G. H. F. Nesselmann در ۱۸۴۳ میلادی و چاپهای معروف
 آن که در ایران انتشار یافته بدین قرار است : در طهران بی تاریخ و
 در ۱۲۸۶ و ۱۲۹۱ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۶ و ۱۳۲۷ و در تبریز
 در ۱۲۷۰ و ۱۲۹۳ و ۱۳۰۱ و چاپهای این کتاب اغلب با رساله
 هیئت معروف بفارسی هیئت و سی فصل اسطرلاب خواجه نصیرالدین
 طوسی توأست . مؤلف فهرست کتابخانه عمومی معارف (۱) بیست
 شرح و حاشیه بر خلاصه الحساب نام برده است بدین قرار : شرح
 شیخ عبدالعلی آل عبد الجبار قطیفی معاصر مید کاظم رشتی - شرح
 سید علی فودجانی خوانساری معاصر سید محمد مجاهد - شرح
 ملا محسن بن محمد طاهر قزوینی معروف بنحوی شارح کتاب العوامل و
 آن شرحیست که برای نظم خلاصه الحسابست و نام آن شیخ الحساب
 فی نظم خلاصه الحساب - شرح فارسی محمد مهدی بن سید جعفر
 معروف بحکیم زاده متوفی در ۱۳۳۱ - شرح فارسی میر ابوطالب
 قنبرسکی - شرح ملا حسین نیشابوری - شرح فاضل خلخالی -
 شرح محمد اشرف حسینی طباطبائی - شرح ملا محمد جعفر استرآبادی -
 شرح فاضل جواد شاگرد بهائی - شرح ملا محمد حسین یزدی -
 شرح میرزا زین العابدین بن ابی القاسم خوانساری - شرح میرزا
 محمد بن سلیمان تنکابنی - شرح ملا قراج الله بن محمد بن درویش

حویزی معاصر حر عاملی - شرح فرهاد میرزا بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار (معمد الدوله) - شرح ملا وحید الدین - شرح فارسی تألیف برخی از علماء در سال ۱۱۰۶ - حاشیه سید عبدالله بن نور الدین جزایری - حاشیه مصنف شیخ بهائی - حاشیه میرزا محمد رضا .

(۴۰) رساله انتی عشریه که در هیچ يك از تراجم و فهرست ها بناء او نیست ولی در طهران در ۱۳۰۷ - ۱۳۰۹ در ذیل تبصرة - المتعلمین فی احکام الدین تألیف علامه حلی چاپ شده است .
(۴۱) رساله اعمال اسطرلاب که نسخه ای از آن نزد من هست .
(۴۲) رساله تضاريس الارض که در ذیل شرح چغمینی در طهران در ۱۳۱۱ چاپ شده .

(۴۳) رساله حساب بفارسی (۱)
(۴۴) رساله حل لعبارة العضلة فی قواعد الاحکام که نسخه اصل آن در مجموعه رسائل او نزد آقای سید محمد مشکوة بیرجندی در طهران هست .

(۴۵) رساله فی احکام السجود التلاوة .
(۴۶) رساله فی استحباب السورة و وجوبها که در رد یکی از هم عصران خود نوشته است .

(۴۷) رساله فی تحقیق جهة القبلة که بنام رساله فی القبلة و رساله

در تحقیق قبله نیز معروفست و مؤلف قصص العلماء بجز رساله قبله رساله دیگری بعنوان رساله در معرفت قبله ذکر کرده و مؤلف لولوتی البحرین نیز رساله فی القبله آورده است و نسخه اصل آن در مجموعه ای نزد آقای سید محمد مشکوة بیرجندیست .

(۴۸) رساله فی الفقه الصلوة که نسخه اصل آن در مجموعه ای نزد آقای سید محمد مشکوة بیرجندیست .

(۴۹) رساله فی الموارث .

(۵۰) رساله فی ان اوار سائر الکواکب مستفادة من الشمس .

(۵۱) رساله فی حل اشکالی عطار و القمر .

(۵۲) رساله فی دعاء الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم .

(۵۳) رساله فی ذبایح اهل الکتاب که نسخه ای از آن نزد من هست .

(۵۴) رساله فی طبقات الرجال .

(۵۵) رساله فی القصر و التخییر فی السفر که بنام رساله فی

قصر الصلوة نیز معروفست .

(۵۶) رساله فی مباحث الکمر که بنام رساله الکمر یا رساله در

میار کمر هم معروفست .

(۵۷) رساله فی معرفة القبله ، چنانکه پیش اشاره شد مؤلف

قصص العلماء بجز رساله قبله رساله دیگری بعنوان رساله در معرفت قبله ثبت کرده است .

(۵۸) رساله فی نسبة اعظم الجبال الی قطر الارض ، این رساله

نیز در پایان هرح چقمینی چاپ طهران بطبع رسیده است .

(۵۹) زبدة فی اصول الفقه ~~که~~ باسم زبدة فی الاصول نیز معروفست و جواد کاظمینی از شاگردان او آنرا شرح کرده و ملا محمد صالح مازندرانی (۱) و میرزا محمد هاشم چهارسوقی (۲) نیز آنرا شرح کرده اند و هم ملا محمد تقی طبسی شرحی بر آن نوشته است که بشرح طبسی معروفست (۳) و نیز محمد زمان بن مولانا کلبعلی تبریزی از شاگردان ملا محمد باقر مجلسی و آقا حسین خوانساری که ساکن اصفهان بوده شرحی بر آن نوشته (۴) و چنانکه پیش ازین اشاره رفت مؤلف خود بر آن حواشی نوشته و این رساله در طهران در ۱۲۶۷ و بار دیگر با حاشیه محمد حسین در ۱۳۰۲ چاپ شده است .

(۶۰) سوانح سفر الحجاز منوی فارسی معروف بنان و حلوا که از آثار بسیار معروف بهائیت و کراماً در ایران و خارج از ایران چاپ کرده اند .

(۶۱) شرح اثنی عشریه که بر تالیف سابق الذکر خود نوشته است .
(۶۲) شرح اربعین حدیثاً که نیز شرحیست بر تالیف سابق الذکر وی و آنرا شمس الدین محمد بن علی بن خاتون عاملی معروف

(۱) تذکرة القبور - ص ۸۴ (۲) تذکرة القبور - ص ۵۰
(۳) مرآت الاحوال جهان نما تألیف احمد بن محمد علی بن محمد باقر اصفهانی بهبهانی (۴) دانشمندان آذربایجان تألیف آقایی محمد علی تربیت - طهران ۱۳۱۴ - ص ۱۶۶

بابن خاتون که در رمضان ۱۰۲۹ از او اجازه روایت این کتاب را گرفته است بفارسی ترجمه و شرح کرده است و بنام ترجمه قطب شاهی انتشار داده و بشرح اربعین معروفست و در طهران در ۱۳۱۰ و در بمبئی در ۱۳۰۹ چاپ شده و چنانکه گذشت برادرش عبدالصمد حواشی برین کتاب نوشته است (۱).

(۶۳) شرح الشرح چغمینی کہ تنہا مؤلف روضۃ الصفاۃ ناصر
نام بردہ است .

(۶۴) شرح تفسیر قاضی بیضاوی که مؤلف قصص العلماء بجز حاشیه بر آن تفسیر که پیش ازین ثبت شد جداگانه آورده است.

(۶۵) شرح حق العین درمبیت که تنها مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی ذکر کرده است.

(۶۵) شرح حق العین در ہیئت کہ تنہا مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی ذکر کردہ است .

(۶۶) شرح دعای صباح .

(٦٧) شرح رسالة في الصوم قسمت بنجم از اثنی عشریات خمس
تألیف وی .

(٦٨) شرح شروح الرومي على المخلص .

(٦٩) شرح الفرائض النصيرية مؤلفه نصير الدين طوسی که
ناقص مانده است .

(٧٠) شرح من لا يحضره الفقيه (٢)

(۷۱) شیر و شکر منظومه دیگر بفارسی که آن نیز معروفست و خود آنرا در کشکول جای داده است (۱).

(۷۲) صفيحه در اسطرلاب معروف با اسطرلاب عربی که در تاریخ عالم آرا ولولوتی البحرین بخطاصحیفه ثبت شده و آن بمعرفت اسطرلاب نیز معروفست .

(۷۳) صراط المستقیم که تنها در مطلع الشمس و مسقدرک - الوسایل (۲) آمده و میر محمد باقر داماد نیز کتاب بسیار معروفی بهمین نام دارد و نیز زین الدین علی بن یونس عاملی بیاضی کتابی بهمین نام نوشته است (۳).

(۷۴) طوطی نامه منظومه فارسی که پس ازین جزو اشعار فارسی او ذکر می از آن خواهد آمد .

(۷۵) عروة الوثقی در تفسیر که تنها سورة فاتحه یا بقول مؤلف منتخب التواریخ سورة حمد را تفسیر کرده است .

(۷۶) عین الحیوة در تفسیر .

(۷۷) فواید الصمدیه فی علم العربیه در نحو که از مؤلفات معروف اوست و بنام صمدیه مشهورست و همواره در ایران از کتابهای درسی بوده است و آنرا برای برادر خود عبدالصمد متوفی در ۱۰۲۰ نوشته و مؤلف قصص العلماء بخطا گفته است برادر زاده وی و خود آنرا تصحیح کرده و متن این کتاب کرارا در ایران چاپ شده از آنجمله

(۱) چاپ حاج نجم الدوله - ص ۱۱۱-۱۱۳ (۲) ج ۳ ص ۴۱۸

(۳) مستدرک الوسایل - ج ۳ - ص ۳۷۰

در تبریز در ۱۲۶۹ وسید علی خان دو شرح بر آن نوشته که بشرح
صغیر و شرح کبیر معروفست و شرح کبیر او بنام حدائق الندیه فی
شرح فواید الصمدیه در طهران کرارا چاپ شده از آن جمله چاپ
۱۲۷۴ است . احمد بن محمد علی بن محمد باقر اصفهانی بهبهانی مؤلف
کتاب مرآت الاحوال جهان نما حاشیه‌ای بنام محمودیه بر آن نوشته است
و نیز محمد بن علی بن محمد حرفوشی حریری عاملی کرکی شامی
دانشمند معروف قرن یازدهم آنرا شرح کرده است (۱) و مؤلف
فهرست کتابخانه عمومی معارف (۲) چند شرح برین کتاب نام برده
است بدین قرار : شرح کبیر سید علی خان مدنی شیرازی متوفی
در ۱۱۲۰ موسوم بحدائق الندیه است و در ایران چاپ شده - شرح
صغیر سید علی خان مذکور - شرح سید بهاء الدین محمد بن محمد
باقر حسینی نائینی معاصر حر عاملی مؤلف کتاب الوسیل - شرح
شیخ محمد بن علی حرفوشی متوفی در ۱۰۵۹ - جامع المسائل النحویه
شرح محمد مومن بن محمد قاسم جزائری شیرازی - شرح میرزا
محمد بن سلیمان تنکابی .

(۷۸) کشکول که مجموعه بسیار معروفست در سه مجلد و
مشهورترین آثار بهائیت و مؤلف خلاصه الانر گوید در مصر تالیف
کرده است و آنرا بنام کشکول کبیر نیز نامیده اند و مجموعه ایست

(۱) امل الامل چاپ ۱۳۰۲ ص ۲۷ و چاپ ۱۳۰۶ ص ۴۵۴ (۲) جزء

از مطالب گوناگون بنظم و نشر پارسی و تازی چنانکه از نام آن
پیداست ولی از مندرج‌اب آن آشکارست که در يك زمان و در يك
محل آنرا جمع نگرده و شاید اساساً سفینه یا جنگی بوده است که
هرچه می‌پسندیده در آن گرد می‌آورده است و احمد شهیدی عاملی
بفرمان سلطان عبدالله قطب شاه پادشاه هندوستان قسمت های عربی
آنرا ترجمه کرده است و کرارا در ایران و خارج از ایران چاپ
شده و معروف تر بن چاپهای آن چاپ طهران ۱۲۶۶ و ۱۲۹۱ و
۱۳۱۸ و ۱۳۲۱ (چاپ حاج نجم‌الدوله) و چاپ بولاق ۱۲۸۸ و
۱۳۰۲ (دوبار) و ۱۳۰۵ و ۱۳۱۸ (دوبار) ۱۳۲۹ است ولی در
چاپهای مصر قسمت های فارسی آنرا حذف کرده اند.

(۷۹). لغز الزبده که مؤلف قصص العلماء گوید شرحی بر آن
نوشته ام.

(۸۰) لغز های عربی بنشر که چند لغز از آنها در سلافة مصر
و خلاصة الاثر چاپ شده است و مجموعه‌ای از آن در کتابخانه عمومی
معارف در طهران هست که مؤلف فهرست آن « الفاز و تمییه » نام
نهاده (۱) و گوید چند تن بعضی از آنها را شرح کرده اند از آن
جمله لغز القانون را محمد سلیم رازی در ۱۰۶۰ شرح کرده و لغز-
الکشاف که ملا محمد مهدی قزوینی شرح کرده و لغز النحو که شیخ
محمد صادق توبسرکانی شرح کرده است و نیز همان لغز قانون را
در طب محمد تقی شیرازی معروف بحاج آقابابای طبیب شرح کرده

و آن رساله باسم لغزیه جزو کلیات و مجموعه رسایل او در طهران در ۱۲۸۳ چاپ شده است .

(۸۱) مختصر اصول که در ۱۲۶۷ چاپ شده است .

(۸۲) المخلاة که آن نیز مجموعه ای مانند کشکولست و در مصر در سال ۱۳۱۷ دوبار چاپ شده و آن نیز از مولفات معروف اوست .

(۸۳) مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین که تنها کتاب طهارت آنرا تمام کرده است .

(۸۴) مفتاح الفلاح فی عمل الیوم واللیلہ در ادعیه که پیش از اذین اشاره رفت آنرا در گنج در ماه صفر سال ۱۰۱۵ تمام کرده است و جمال الدین محمد بن حسین خوانساری معروف باقا جمال خوانساری آنرا نام شاه سلیمان صفوی ترجمه کرده و موافق قصص - العلماء گوید حاشیه بر آن نوشته ام و نسخه اصل آن نزد آقای سید محمد مشکوة بیرجندیست . مولف مستدرک الوسایل (۱) درباره ابن کتاب از گفته معز الدین محمد قاضی القضاة اصفهان آورده است که وی گفته : شبی يك تن از امامان را در خواب دیدم که مرا گفت کتاب مفتاح الفلاح را بنویس و بدان رفتار کن و چون بیدار شدم و از هر کس پرسیدم هیچ يك از دانشمندان اصفهان مرا بدان کتاب راه ننمود و درین زمان بهائی در لشکرگاه شاه در یکی از نواحی ایران بود و چون پس از مدتی باصفهان بازگشت از پرسیدم گفت درین سفر کتاب دعائی

برداخته ام و مفتاح الفلاح نام نهاده ام و ناکنون نام آنرا بر هیچ کس
از یاران خود نبرده و بکسی نداده ام که نسخه بردارد و چون آن واقعه
را بر و گفتم بگریست و نسخه آن کتاب را بمن داد و من نخستین کسی
بودم که از آن نسخه برداشتم.

(۸۵) مقاله فی واجبات الصلوة الیومیه رساله اثنی عشریه که در
۱۰۱۲ تمام کرده و نسخه اصل آن در مجموعه ای نزد آقای سید محمد
مشکوة بیرجند است.

(۸۶) ملخص الهیة که مولف خلاصة الاثر نام می برد و مولف
مستدرک الوسائل (۱) ملخص فی الهیة ضبط کرده است و ظاهرا باید
حاشیه یا شرحی برین کتاب باشد زیرا که ملخص فی الهیة از محمود بن
محمد بن عمر چغینی خوارزمیست و کتاب مع و فیت.

(۸۷) و جیزه در علم درایت که بدرایة الحدیث و رساله درایه نیز
معروفست و آنرا در گنجی در ۱۰۱۵ تمام کرده و یکی از نسخهای
اصل آن که در ۱۰۱۹ نوشته شده با نسخه حبل المتین نزد من هست
و نسخه دیگر در مجموعه ای نزد آقای سید محمد مشکوة بیرجند است
و مولف قصص العلماء گوید شرحی بر آن نوشته ام و این رساله کرارا
چاپ شده از آن جمله در ذیل منتهی المقال معروف بر رجال ابوعلی چاپ
طهران ۱۳۰۲ (۲) و در ذیل رجال علامه در طهران در ۱۳۱۱ (۳)
و نیز در ذیل وصول الاخبار الی اصول الاخبار معروف بدرایه تالیف
پدرش در طهران بسال ۱۳۰۶ و در تبریز هم جدا گانه بی تاریخ چاپ

شده است و چاپ دیگری از روی همان نسخه اصل متعلق باقاي مشکوة در طهران در تابستان ۱۳۱۶ با مقدمه مختصري که من بر آن نوشته ام فراهم شده که با همین اوراق انتشار خواهد یافت و همین چاپ وسیله شد که من توفیق فراهم آوردن این رساله را بافتم .

(۸۸) وسیله الفوز والامان فی شرح صاحب الزمان قصیده معروفی بزبان تازی که خود آنرا در کشکول (۱) جای داده است و چنانکه پیش از این گفته شد احمد منینی مؤلف الفتح الوهبی آنرا شرح کرده و آن شرح با کشکول در بولاق سال ۱۲۸۸ انتشار یافته است .

از این هشتاد و هشت کتاب و رساله که تا کنون از آثار بهائی یافته ام آنچه را که مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در ترجمه ای که از او در ۱۰۲۵ نوشته نام برده است قطعا پیش از ۱۰۲۵ تألیف کرده و آن بدین قرار است : جبل المتین ، مشرق الشمسین ، عروة الوثقی ، زبدة ، چهار ساله از اثنی عشریه ، خلاصة فی الحساب والهندسه ، کشکول ، عین الحیوة ، تشریح الافلاک ، صفيحه ، حاشیه بر تفسیر بیضاوی ، حاشیه مطول ، اربعین حدیثا ، حاشیه قواعد شهیدیه ، حاشیه شرح مختصر الاصول ، شرح حق المبین . گذشته از این کتابها و رسائل ظاهرا مکاتیبی نیز از بهائی مانده است از آن جمله مکتوبی که بمیرزا ابراهیم همدانی نوشته و نسخه آن در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران هست (۲) .

(۱) چاپ حاج نجم الدوله ص ۱۰۲ - ۱۰۳ (۲) فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی - کتب خطی - طهران ۱۳۱۱ - ص ۳۷۳

مؤلف مستدرک الوسایل (۱) گوید که شاگردی سید حسین
ابن سید حیدر کرکی گفته است که برخی از مؤلفان معاصر کتاب
اسرار قاسمی معروف را باو نسبت داده اند و حال آنکه ازو نیست .
(۱۴) مقام بهائی

یکی از غنیمت ها وفایدتهای خاطر گشای ذوق انگیز که در
تألیف این وجیزه ناچیز بردم این بود که برای تحقیق در احوال بهائی
و روشن کردن چند نکته که در نظرم تاریک و مبهم بود دست توسل
بذیک دانش پروری و ملاطفت خاص دانشمند عارف فرزانه کریم
آقای محمد باقر الفت در اصفهان زدم زیرا می دانستم یگانه کسبست
که از آن همه دانشمندان بزرگ که دامن روزگار از ایشان نهی
و خاک اصفهان از ایشان سترون شده است در شهری که تا بنجاء جمال
پیش نیز قبله دانش و بینش بود مانده است و آن راد مرد بزرگوار
در دو نامه بسیار معنی آموز مهربان که مرا بنوشتن آن مفتخر کرده
است بسیاری از آن دشواریها را گشاده و بر تیرگی هائی که در خاطر
داشته بر توی رخشنده تابیده است و در یکی از آن نامه ها بدرخواست
من شرمه ای از عقاید خویش درباره مقام بهائی از خامه جاد و شکاف
فروریخته و چون رای آن عارف روشن بین را درین گونه سخنان
بر ترازم گفتاری می دانم با حازت خاص وی عین الفاظ او را خیر العظام
این رسالت قرار می دهم :

» در مقام بحث از شخصیت شیخ بهائی مخصوصا این حالت

قابل توجه است که تا امروز (پس از گذشتن سه قرن و نیم) هنوز در بسیاری از احوال دین و دنیای طبقات مختلفه از مردم ایران اسم واتری ازو دیده و شنیده می شود . کمتر فرد ایرانی توان یافت که اورا يك وجود ممتاز عالی دارای انواع فضایل صوری و معنوی شمارد . از ایران گذشته تأثیر وجود این مرد در جمیع اقطار عالم اسلام توسعه یافته ، در اعماق نفوس هر ملت رسوخى جدا گانه دارد . مطلقاً می توان گفت که صیت شهرت اورا احدی از مشاهیر عالم اسلام حاصل نکرده باشد .

قدر و قیمت هر کسی با تأثیرش در نفوس دیگران تناسب مستقیم دارد ، که هر چه آن اثر عمیق تر ، وسیع تر و پاینده تر باشد برافزونی قیمت مؤثر بهتر و بیشتر دلالت می نماید .

اما حکم تاریخ در خصوص قدر و قیمت اشخاص فقط پس از گذشتن سالها از عهد حیانشان قابل اعتماد و اعتبارست .

دنیا دار فنا و زوال و اقتضای طبعش تحلیل و تبدیل و در نتیجه نیستی و فراموشی هر موجود هست . حال اگر در همین خانه نیستی و فراموشی دیدیم اشخاصی کم و بیش آناری از وجود خویش در نفوس خلائق باقی گذاشته ، نام يك خود را پاینده ساخته اند ، اینجا بایست بگوئیم در نفوس این اشخاص اندك یا بسیاری از جوهر وجود خدايان موجود بوده و همین جوهر (یا اقنوم) خدايست که در توالی قرون و ادوار از آسیب تحلیل و تبدیل طبیعت مصون و پایدار می ماند .

فاتح بابل و بانی خورنق بنیاد اقتدار و افتخارشان برخاک بوده پس
برباد رفته ، اما آنان که از آن گوهر پاینده نصیبی داشته و اثر نیکی
از خویشتن در نفوس و قلوب آیندگان بجا گذاشته ، یا بمبارة بهتر جان
خود را با جانها آمیخته ، روانی تازه در کالبد انسانیت دمیده اند . این
افراد بنسبت مقدار همان گوهر که داشته و همین اثر ها که باقی
گذاشته اند مرتبه نبوغ و بزرگی آنها بحق وعدل مشخص میگردد .
چه هر آن موجود که بی مصرف و فنا پذیرست بحقیقت از نخست
وجودی نداشته که او را بزرگ بخوانیم یا کوچک شماریم .

بنابر این مقدمه شیخ بهائی را از جمله نوابغ ایران و بزرگان
مشرق توان دانست ، بدلیل اینکه خود نکوکار زیسته و نام نیکی
پس از مرگ زنده جاوید مانده ، هنوز میادونها نقوس نیکی و
بزرگواری او را فراموش نکرده اند . خود از برابر دیده ها رفته ،
اما خیالش از دلها بدر نمی رود .

بعلاوه بسط و تعمیم آثار وجودی شیخ بهائی از جمله نوابغ
اسلام و ایران بیشترست : مثلاً فارابی و ابن سینا فقط قسمتی از داخل
محیط مدرسه را تصرف ابدی نموده اند . شاه نعمه الله ولی گنج فقر
و گنج خانقاه را بچنگ آورده . خیام رئیس خراباتیان آزاده و خواجه
عبدالله انصاری انیس مناجاتیان افتاده است . بابا طاهر عریان مالک ملک
تجرد و فنا بوده ، فخر رازی متکلم ، نصیرالدین ریاضی دان ، غزالی
مربی اخلاق ، محقق حلّی حامل فقه ، مجلسی راوی حدیث ، احمد

اردبیلی زاهد متقی محسوب میشوند و هر يك مقامی معلوم دارد .
هیچ يك از این افراد نوابغ در محیط نفوذ و شهرت دیگران
راهی نیافته ، اما شیخ بهائی در اندرون خانه هر يك از آنان اقامت گاهی
محکم و آراسته دارد : در مسجد و میخانه ، در مدرسه و خانقاه ، در صومعه
و خرابات ، هر کجا قدم بگذاریم نام و نشان بلند و نمایانی از شیخ
بجا مانده . این دستجات و عناصر مختلف و متضاد ، که توده انبوه ملل
اسلام عبارت از مجموع آنهاست ، هر يك شیخ را از آن خود می شمارد ،
اورا بصدق دل دوست می دارد و بوجودش در میان دسته خود افتخار
و باقوالش استدلال می کنند .

شیخ بهائی در سفر و حضر بر کنار تخت شاه عباس کبیر
مقامی رفیع داشته و در همان حالت بدرون هر يك از طبقات مختلفه قدم
می گذاشته . گویند بتماشای معر که مار گیر ها و حقه بازهای وسط
میدان هم می رفته (۱) و در کلبه حقیر کمترین پیرزن فقیر نیز صاحب
خانه به حساب می آمده ، همه اورا از دل و جان می پذیرفته اند . کیست

گویند روزی شیخ در حضور شاه عباس بوده ، شاه بر سبیل
اعتراض بکنایه می فرماید : « شنیده ایم بعضی از علماء گاهی میان
اراذل و اوباش داخل شده در وسط میدان بتماشای حقه بازها می روند
و این رفتار مناسب حال اهل علم و اعتبار نیست » . شیخ فوراً جواب عرض
می نماید که : « آنچه بسمع مبارک درین باب رسیده برخلاف واقعست ،
چونکه بنده اغلب در آن مجامع حاضر بوده و تابحال احدی از علماء
و اشراف را آنجا ندیده ام » .

جزو که توانسته باشد آب و آتش را بهم آمیخته ، از شاه تا گدا ،
عارف تا عامی ، امیر تا فقیر ، غنی تا فقیر ، همه را بخود راه دهد و
ودر میان همه راه یابد ؟

الحق این آزادگی سزاوار تمجید و آن سادگی درخور
بسی توجه و تقدیر است .

باز هم بحث از خصایص آن زمان کنعایش بسط و توضیح دارد
چه معرفت بحال اشخاص بشناسائی احوال معاصر و محیط زندگانی
آنها مربوط و مشروطست .

عصر صفوی گرفتار بند عصیت و افراط و دوچار آفت انقسام و
اختلاف بوده ، همین حالتش زیانها رسانیده ، مردم آن عصر ، که نسبت
بهر مطلوبی فوق حد کمال را طالب بوده اند ، موافق روح و رسم
زمانشان در خصوص عقاید و عادات از قبیل تسنن یا تشیع ، تصوف
یا تشرع و نسبت به هر علم و هر عمل و هر عادت حتی در زیاده شستن دست
یا هیچ نشستن روی و طرفداری از فلان شهر ، یا جان فشانی در حفظ
حدود فلان محله و خلاصه نسبت به جمیع اصول و فروغ روحانی و شاخ
و برگه های اجتماعی برای مبالغه و افراط می رفته اند .

در آن محیط افراطی بهر شهر ایران دستجات مختلف بنام
حکیم ، فقیه ، محدث ، رند ، قلندر ، زاهد ، عابد ، واعظ ، خانقاهی ،
خراباتی ، سوفسطائی ، حیدری ، نعمتی و غیره تشکیل یافته ، اغلب از
هم دیگر بری و هزاراد و مدام بادست و زبان مشغول گیر و دار بوده اند .

در میان هر دسته هم باز همان شیطان تفرقه و تعصب حکم فرمائی میکرد. مثلاً حکماء بمشائی و اشراقی ، متشرعه بمجتهد و اخباری ، متصوفه بقزلباش و نعمة اللهی و غیره تقسیم می شده ، بجان هم دیگر می افتاده اند . بازار تفسیق و تکفیر رواج کامل داشته ، مناقشات قلمی و شفاهی مثل تکرر گ می باریده ، احدی از آن همه دستجات مختلف حاضر نبوده که یکسر موحق را بجانب مخالف خود قرض کند . در میان متشرعه بتهنائی زیاده بر سی رساله و کتاب در هر يك از وجوب یا حرمت نماز جمعه و در تجویز یا تحریم کشیدن قلیان تألیف شده که اغلب مشتمل بر طعن و لعن مخالفست .

در آن عصر اختلاف در اعمال هم کمتر از اقسام در افکار نبوده ، مثلاً از يك طرف هزارها صوفی و قزلباش با صورت های تراشیده و سیل های تائیده خم های شراب را علانیه بر سر چهار سوی شهر گذاشته ، « یا علی » گویان سرمی کشیده و از طرف دیگر هزاران مقدس برهیزگار حدود شریعت را تا آنجا مراعات می نموده اند که مبادا هنگام دخول در مسجد پای چپ را مقدم بر پای راست بگذارند .

در آن عهد تنها نقطه اجتماع و اتصالی که این عناصر مختلف و متضاد از مردم ایران را باهم دیگر مربوط ساخته و در مقابل بیگانگان مات واحدش قرار می داده فقط کلمه مذهبی « تشیع » و در ضمن آن علاقه مخصوص ایرانیان بتخت و تاج خاندان صفویست . هر يك از این احزاب خود را « شیعه خالص » می شمرد و پادشاه قزلباش نیز طغرای

مهر و امضای خود را « کلب آستان علی » قرار داده ، طرفدار آزادی عقاید و اعمال همه و یگانه با سببان این رمه شناخته می شد .

مجملا اصول شور و نشور عهد صفوی را با حالت خمود و یک نواخت بودن عقاید و اعمال ایرانیان در مدت دو قرن پس از آن قیاس نباید کرد ، چه اوایل تا اواسط عصر صفوی افراط در حرکت و نشاط نموده ، برای تحصیل هر کمالی خارج از حد اعتدال بوده ، چنانکه باقی مانده آثار علمی و صنعتی آن دوره نمونه آن حالت و دلیل بر بن مدعاست و بر عکس حالت خمول و یک رنگی و افسردگی روح ایرانی رانحت کا بوس جهالت و خمود (نایست سال قبل) می توان عکس العمل همان افراطها بشماریم .

خلاصه کلام اینکه: شیخ بهائی در یک چنان محیط منقلب طوفانی قرب هفتاد سال آسوده و آرام ، آزاده و نیک نام زندگانی کرده . همچون کوه پای بر جا از نهیب صاعقه و تند بادی خط سیر و سلوک وجدان خود را از نقطه کمال مطلوب منحرف نساخته ، از همه احزاب و اهواء مختلفه جدا و در عین حال همه آنهاست .

شیخ در عصر خود وزیر شاه و ازارکان دولت و مسئول حفظ حدود شرع یعنی شیخ الاسلام رسمی مملکتست . اما جمیع طبقات ملت از رندان قلندر گرفته تا متصدیان محراب و منبر جمله از وجودش مستقیماً فیض می برند .

توده ملت ایران بلکه عوام شیعه مذهب جهان تا مدتی زیاده

بر دو قرن همگی بدستور کتاب « جامع عباسی » مقلد اویند . صومعه داران اوراد و اذکار هر صبح و شام خود را از کتاب « مفتاح الفلاح » تکرار می کنند . مجتهدین علم اصول فقه را از کتاب « زبدة - الاصول » می آموزند . اخباریین کتاب « حبل المتین » را مرجع خود می دانند . اشعار عارفانه و مضامین شیرین رندانهاش بمناسبت هر مقام و بهر محفل سروده می شود . طالبین فنون ریاضی ، طبیعی ، فلسفه ، تفسیر ، حدیث ، کلام ، نحو ، ادبیات ، فکاهیات و غیرها ، هر کسی علم و هنر مطلوب خود را از کتابی که شیخ در خصوص همان موضوع تألیف نموده فرا می گیرد . شاه نیز در مصالح ملک و ملت با او مشورت می نماید .

اما نکته قابل توجه اینکه شیخ بهائی در عین اشتغال بانواع مشاغل دامن پاکش از هیچ گونه اغراض دینی و دنیوی خلق آن زمان آلوده نگشته ، هیچ کس او را دست نینداخته ، خود را بچنگ احدی نمی دهد و دنیای دون با همه زرق و برقش او را نمی فریبد . بلکه این آراه مرد از هیاهوی عالمی نهراسیده ، فاش و بی پروا در منظومه « نافع و حلوا » جمیع مشاغل و مساعی آدمی زادگان را باطل و بی حاصل خوانده ، هر چه درین دارالفرور انداخته اند ، جز معرفت و اطاعت خداوند یکتا ، همه را بویج و نتیجه غفلت و موجب ندامت می شمارد .

شیخ بهائی در هر یک از جمیع معارف و علوم زمان خود ، حتی در سفر و رمل و اعداد و طلسمات ، کتابی جداگانه تألیف نموده ،

در هر علمی مقام استادی دارد. همه کتابهای مختصر و مفید، باندازه کلمات، بدون اندک زیادتی در لفظ یا قصوری در معنی بوده، اغلب آنها شاهکار استادانه بحساب می روند.

بعلاوه در همه آثار علمی و افادات قلمی این مرد حدود فصاحت و شروط لاغت کاملاً مراعات شده و حسن سلیقه، لطافت روح و ظرافت طبع مؤلف از هر سطرش با جلوه مخصوص نمایانست.

با آن وصف روح پاک و آئینه خاطر تابناکش از آن همه فنون و هنرهای صوری رنگ آرایش نگرفته، مقام معرفت و کمال انسانیت را خارج از حدود معارف بشر و بالاتر از هر آنچه در گنجایش افکار و افهام آدمیانست می داند و بالخصوص بد مستان باده الفاظ و اصطلاحات علمی را بیشتر از مریدم ساده لوح اسیر بند غفلت و گرفتار دام غرور شمرده، محض تنبیه و دلالت باین زمره خطاب می کند که:

ایها القوم الذی فی المدرسه	کلما حصلتوه و سوسه
ذکر کم ان کان فی غیر الحیب	مالکم فی النشئه الاخری نصیب
علم رسمی سر بسر قیست و قال	نه ازو کیفیتی حاصل نه حال
علم نبود غیر علم عاشقی	ما بقی تلخیص ابلیس شقی

نگارنده این مقال را بنقل سه شعر از جمله قصیده مشهور و مفصل شیخ بهائی ختم می نمایم که در وصف خویشتن می فرماید:

وانی امرؤ لا یدرک الدهر غایتی	ولا تصل الایدی الی سیر اغواری
اخاطب ابناء الزمان بهقتضی	عقولهم کبایق و هوا بانکاری
و اظهر انی مثلهم تستقرئی	صروف الالیالی باختلاف وامراری

اشعار فارسی بهائی

از اشعار فارسی بهائی گذشته از چند غزل و قطعه و رباعی و ابیات پراکنده که در سفینه ها و مؤلفات وی باقی مانده و ازین پس خواهم آورد، سه مثنوی جداگانه مستقل باقیست:

(۱) منظومه ای بوزن و سیاق و روش و حتی بلغن و زبان خاص مثنوی جلال الدین محمد بلخی مولوی معروف برومی که در هیچ يك از مأخذ و تراجم ذکری از آن و اندك اشاره ای بدان نیست و اگر در حین تألیف این رسالت ناچیز دوست دیرین راسخ من ادیب و شاعر روشن طبع آقای یحیی ربحان مرا بنسخه ای از آن که بدست آورده بود راهنمایی و ارشاد نمی کرد شاید هرگز نبودن چنین منظومه ای بی نمی بردم. این منظومه شامل ۱۴۳۴ بیتست که در منتهای دل انگیزی بهمان سبك خاص سروده و در کمال شباهت بگفتار جلال الدین محمدت و گهمان ندارم کسی توانسته باشد تا کنون بدین خوبی از آن سبك خاص پیروی کنند و در منتهای صراحت در آن سخن رانده و مضامین عارفانه دقیق و دلنشین را در آن در کمال خوبی پرورانده و کسی تا کنون در زبان فارسی بدین آشکاری سخن منظوم نسروده و حقایق زندگسی را بدین درجه از صراحت نگفته است و شاید بهمین جهتست که خود آنرا انتشار نداده و تابدین بایه این منظومه که یکی از بهترین آثار نظمی عرفای ایرانست گهمان و ناپاب مانده است زیرا که در آن همه دنیا داران و پای بسته گان جهان مادی را

فضیحت زده کرده است و قطعاً نمی توانسته است خود نسخه از آن
بمردم دهد . اگر در سه جای این منظومه تخلص خود را نیاورده
بود ممکن نبود کسی تصور کند از بهائیت . ظاهراً این یگانه
نسخه که از این کتاب سراغ دارم از آغاز افتادگی دارد زیرا که
حمد و نعت و خطبه ای که معمول شعرا درین گونه آثار است در آن
نیست و بدین بیت آغاز می شود :

گر شمارا غفلت و الایشت پیش ما هم رحمت و بخشایشت
و نیز ظاهراً از پایان آن چیزی افتاده یا آنکه مجال نکرده است
پایان رساند و ناتمام گذاشته ، چنانکه از اشعار آن پیداست از
آثار پختگی تمام پایان زندگی اوست . اصل مضمون این منظومه
داستانیست که شاهی طوطی داشته و آنرا بسیار گرامی می شمرد
و برای آنکه طوطی بینان و دانایتر شود و از مردم کشور او را خبر
رساند بادل سوزی تمام او را از خود دور کرده و بسفر در جزیره ای
نزد دانشمندی فرستاده است که جهان گردیده و جهان دیده شود و
او را از آنچه بیند آگاه کند و چون درین منظومه داستان طوطی
پایان نرسیده و نتیجه از بازگشت آن گرفته نشده می توان حدس
زد که ناتمام مانده است یا اینکه نسخه ناقص است . بهائی درین منظومه
انسان را بدان طوطی تشبیه می کند که از آن جهان برای جلب
کمال فرمان خدای بدین جهان بسفر آمده و حقایق زندگی مخصوصاً
علاقه مادی را از وطن و زن و فرزند و خویشان و سرای و سرمایه و

ویشه و آزو طمع و هواجس جسمانی و گرفتاریهای این جهانی با کمال
صراحت و استادی بهمان زبان جلال الدین محمد بلخی شرح داده
و همه جادل زدودگی و دل گرفتگی خویش را از این علائق ظاهر
ساخته است و بگریختن و گسستن از آن ندای در دهد و بندی گوید .
بهمان سبک منوی اغلب رشته سخن را می گسلد و حکایات و تمثیلهائی
در میان سخن درج می کند یارشته حکایت را قطع می کند و سخنان موعظت
آمیزد در میان جای می دهد و بیت آخر این نسخه اینست :

لوح دوران شدنی از نقش حق ای نو دفتر دار بر گران ورق
این نسخه تاریخ ندارد ولی از خط و کاغذ پیداست که در پایان
قرن گذشته نوشته شده و پس از این منظومه منوی نان و حلوا نیز
نوشته شده است . بدستوری آقای بحیب ریحان نسخه ای از این منظومه
جان بخش برای خویشتن برداشته ام و اینک حرز جواد خود میدارم
و چون نام این منظومه معلوم نیست عجاله تا نام حقیقی آن بدست آید
باید آنرا « طوطی نامه » نامید .

در پایان این نسخه بانهائی صریحاً اشتیاق خود را بخاک ائمه اثنی عشری
و مخصوصاً بسامره بیان می کند و برای نمونه حکایتی از این منظومه
را با نتیجه آن نقل می کنم :

آن یکی طرار از اهل دوان	رفت تا دکان بقالی روان
بس آن بقال گفت ای ارجمند	گرد دکان را هزاری گو بچند
گفت ده درهم هزارای مشتری	زودتر درهم بده گرمی خری

گفت صد باشد چند از گردکان؟
 گفت بامن کو کده گرد و چند
 گفت فرما قیمت يك گردکان
 گفت يك گرد و عطا فرما بمن
 باز کرد از او یکی دیگر طلب
 گفت بازم گردکانی کن عطا
 گفت باشد موطن من در دوان
 گفت روای دزد طرار دغل
 باد تقرین بر جلال دین تو
 ای تو کودن مژ بقال دکان
 گر کسی گوید که از عمرت بجا
 چند باشد قیمت این چل سال را
 فاش می بینم که می خندی برو
 پادشاه بدی که گمرک جهان
 گردمی صد ملک بی تشویش را
 لیکن ای کودن بین بی قبل و قال
 بین که این دیوانه بی تاب و بیج
 آخر آن عمری که صد ملکش بها
 روزها چون رفت شد عمرت تلف
 آنچه قیمت بودش از عالم فزون

گفت يك درهم بهای آن ابدان
 گفت عشر درمی ای دردمند
 گفت آنرا نیست قیمت ای فلان
 داد او را گردکانی بی سخن
 خواجه او را داد بی شور و شغب
 گفت بقال از کجائی ای فتنی
 شهر مولانا جلال ننگه دان
 دهکری راه فریب از این اجل
 کو نمود این نکته تلقین تو
 بی بهانه عمرت از ده گردکان
 مانده چل سال دگر ای مرتجا
 باز گوتا بر شمارم مال را
 خوانیش دیوانه از این گفتگو
 میدی نبود بهای عشر آن
 می فروشم کی حیات خویش را
 میدی مفت از کف خود ماه و سال
 می ستاند روز و روزت را بهیچ
 بود افزون نیست جز این روزها
 نه ترا سرمایه نه سودی بکف
 گوچه کردی و کجا باشد کنون؟

ای دو صد حیف از چنین گنج گران کان زدست ما برون شد بی گمان
 ای هزار افسوس و عالمها دریغ کافتاب ما نهان شد زیر میغ
 ای دریغ از گنج باد آورد ما ای دریغ آن کو بفهمد دره ما
 دردها دارم بدل از روزگار محرمی گونا کنم درد آشکار
 ۲) منظومه دوم همان مثنوی «سوانح السفر الحجاز» معروف
 بنان و حلواست که بهمان وزن و سیاق مثنوی مولوی سروده شده و
 بسیار معروف و رایجست و چندین بار در ایران و خارج از ایران جداگانه
 یا با کتابهای دیگر چاپ شده و نسخهای کامل آن شامل ۴۰۸ بیت
 است و بدین بیت آغاز می شود :

ایها اللاهی عن العهد القديم ایها الساهی عن النهج القويم
 و در میان اشعار فارسی روان و شیوا گاهی ازین گونه آیات
 تازی دارد .

۳) منظومه شیر و شکر که بیش ازین گفته شد خود در
 کتشکول آنرا درج کرده و آن مثنویست در بحر جنب که از بحر
 متداول در میان شعرای عربست و بیش از بهائی کسی در زبان فارسی
 نابین وزن مثنوی سروده است و بیت اول آن اینست :
 ای مر کز دایه امکان وی زبده عالم کون و مکان
 و این مثنوی شامل ۱۴۱ بیت است .

۴) مثنوی دیگری بهمان وزن مثنوی مولوی و نان و حلوا که
 بنام «نان و پنیر» خوانده شد و شامل ۳۰۹ بیتست و در ذیل نسخه «پند

اهل دانش و هوش بزبان گربه و موش «در مصر (۱) چاپ شده است .
اما غزلیات و ابیات پراکنده و رباعیات بهائی که پس از این
خواهد آمد تا کنون مجموعه ای کامل از آنها در جایی ندیده ام و
شاید کسی تدوین نکرده باشد . آنچه از اشعار فارسی خود را در
کشکول آورده و آنچه بخط وی در سفینه سابق الذکر یافته ام و آنچه
در سفینه ها ثبت کرده اند یا در تذکره ها مخصوصاً در مجمع الفصحاء
و ریاض العارفین ضبط شده است درین اوراق فراهم آوردم و روی
همرفته ۲۶۱ بیت شد که ازین پس خواهد آمد . از این قرار تا کنون
۲۵۵۳ بیت شعر فارسی از بهائی بدست ما رسیده است و ممکن است
از این بیشتر باشد زیرا که شاید بعضی از این ابیات پراکنده متعلق
بغزلی یا قطعه ای بوده است که اشعار دیگر آن بدست نیامده باشد .
چنانکه پیش از این هم اشاره رفت در غزل و رباعی نیز بهائی سبک
شعراى متصوف ایران را در کمال خوبی پیش گرفته و اغلب سخن او
بغزلیات معروف و فخرالدین ابراهیم بن شهریار عراقی شاعر متصوف معروف
قرن هفتم ایران و گاهی نیز با اشعار خواجہ شمس الدین محمد حافظ
شیرازی شبیه شده است . اینک غزلیات و ابیات پراکنده و رباعیات
و مثنویات کوچک او بترتیب حروف هجائیت می شود .

غزلیات و ایات پراکنده

جاء البرید مبشرا من بعد ما طال المدا
ای قاصد جانان ترا صد جان و دل بادا فدا
بالله اخبرنی بما قد قال جبران الحمی
حرف دروغی از لب جانان بگو بهر خدا
یا ایها الساقی ادر کاس المدام فانها
مفتاح ابواب النھی مشکوة انوار الهدا
قد ذاب قلبی یابنی شوقا الی اهل الحمی
خوش آنکه از یک جرعه می سازی مرا ز من جدا
هـ هذا الربیع اذ انی باشیخ قل حتی متی
منع من محنت زده زآن باده محنت زدا
قم یا غلام و قل لنا الدبر ابن طریقه
قال قلب ضیع رشده ومن المدارس ما اهدا
قل للبهائی الممتحن داو الفواد من محن
بمدامة انوارها تجلوا عن القلب الصدا

بی حجابانه درآ از در کاشانه ما
که کسی نیست بجز درد تو در خانه ما
بِعالَم هر دلی کو هوشمندست

بزنجیر جنون عشق بندست

۱۰ بجای سدر و کافورم بس از مرگ

غبار خاک کوی او پسندست

بکف دارند خلقی نقد جانها سرت گردم مگر بوسنی بچندست
حدیث علم رسمی در خرابات برای دفع چشم بد سپندست
بهائی گرچه می آید ز کعبه همان دردی کش ز نار بندست (۱)

بکند. ز علم رسمی که تمام قیل و قالست

تو و درس عشق ای دل که تمام وجد و حالست

۱۵ زمراحم الهی نتوان برید امید

مشو حدیث زاهد که شنیدنش محالست

طمع وصال گفتی که بکیش ما حرامست

توبگو که خون عاشق بکدام دین حلالست

بجواب دردمندان بکشایب شکر خا

بکرشمه کن حواله که جواب صدسؤالست

غم هجر را بهائی بتو ای بت ستمگر

بزبان حال گوید که زبان قال لالست

دلا باز این همه افسردگی چیست

بعهد گل چنین بژمردگی چیست

(۱) در مجموعه‌ای که بخط اوست در حاشیه این غزل نوشته

است : « قدمنح بالخطیر ليلة الثلاثاء خامس شهر رمضان المبارك سنة ۹۹۳ ایام المعاودة من مكة المشرفة » وبالای آن نوشته است : « لیکاتب

الاحرف مما منحن فی بلدة وان » .

۲۰ اگر آزرده‌ای از توبهٔ دوش
دگر بتوان شکست آزرده‌گی چیست
شنیدم گرم داری حلقه‌ای دوش
بهائی باز این افسرده‌گی چیست

زمن مرنج بسی گر نظر کنم سویت
گر سینه چشمم و سیری ندارم از رویت

عیدوهر کس رازیار خویش چشم‌عیدی است
چشم‌مابراشك حسرت‌دل‌پر از نو میدی است

گذشت عمر و تو در فکر نحو و صرف و معانی
بهائی از تو بدین نحو صرف عمر بدیده‌ست

۲۵ شور شوقم سوی کویت می‌برد
ورنه دل از نا امیدها برست

آنانکه شمع آرزو در بزم عشق افروختند
از تلخی جان‌کنندم از عاشقی واسوختند
دی مفتیان شهر را تعلیم کردم مسئله
وامروز اهل می‌کده رندی زمن آموختند
چون رشتهٔ ایمان من بگسسته‌دهند اهل کفر
يك رشته از زناار خود در خرقة من دوختند

یارب چه فروخ طالعند آنانکه در بازار عشق

دردی خریدند و غم دنیا و دین بفروختند

۳۰ در گوش اهل مدرسه یارب بهائی شب چه گفت

کامروز آن بیچارگان اوراق خود را سوختند

دگر از درد تنهائی بجانم یار می باید

دگر تلخست کام شربت دیدار می باید

ز جام عشق اومستم دگر بندم مده ناصح

نصیحت گوش کردن رادل هشیار می باید

مرا امید بهبودی نمانده است ای خوش آن روزی

که می گفتم علاج این دل بیمار می باید

بهائی بارها ورزید عشق اما جنونش را

نمی بایست زنجیری ولی این بار می باید

۳۵ يك گل زباغ دوست کسی بونمی کنند

گرچه غیر اوست يك سو نمی کنند

روشن نمی شود ز رمه چشم سالکی

تا یاز قبار میگذرد دارو نمی کنند

گفتم ز شیخ صومعه کارم شود درست

گفتند او بدرد کشان خو نمی کنند

گفتم روم بخانقه گفتند پیر ما
خوش می کشد پیاله و خوش بو نمی کند
رقم بسوی مدرسه پیری بطنز گفت
تب را کسی علاج بطنزو نمی کند
۴۰ آنرا که پیر عشق بما هی کند تمام
در صد هزار سال ارطو نمی کند
کرد اکتفا بدینی دون خواجه و بن عروس
هیچ اکتفا بشوهری او نمی کند
تا بشت خود بکنج ازل داده ایم ما
ملك ابد بجانب ما رو نمی کند
آنکو لوید آیه لا تقنطوا شنید
گوشی بحرف واعظ بر گو نمی کند
زرق و رباست زهد بهائی و گر نه او
کاری ~~نمی~~ کند که کافر هندو نمی کند

۴۵ قص کرمت آنکه قدرش در حوصله امید گنجید

عهد جوانی گذشت در غم بود و نبود
نوبت پیری رسید صد غم دیگر فزود
کارکنان سپهر بر سر دعوی شدند
آنچه بدادند دین باز ستادند زود

حاصل ما در جهان نیست بجز درد و غم
هیچ ندانم چراست این همه رشك حسود
نیست عجب گر شدیم شهره بزرق و ریا
برده تزییر ما سد سکندر نبود

دست از دلم ای رفیق بردار	۵۰ نکشود مرا زیارت کار
نا شسته مرا بخاك بسیار	گرد رخ من ز خاك آن کوست
من کرده ام استخاره صدبار	رندیست ره سلامت ای دل
خالی از عیب و عاری از هار	سجاده زهد من که آمد
تارش همگی ز بود ز نار	بودش همگی ز تار چنکست
از بام و درش چه برسی اخبار	۵۵ خالی شده کوی دوست از دوست
هر چند کنی سؤال تکرار	کز غیر صدا جواب ناید
آید ز صدا کجاست دلدار	گر می گوئی کجاست دلدار
شد شهره بر ندی آخر کار (۱)	افسوس مکه تقوی بهائی

آتش بهانم افکند شوق لقای دلدار

از دست رفت صبرم ای ناقه بای بردار

۶۰ ای ساربان خدارا پیوسته متصل ساز

ایوار را بشبگیر شبگیر را بایوار

(۱) خود در کشکول در صدر این غزل نوشته است که
آنها در محرم سال ۱۰۰۸ هنگام بازگشت از سفر مشهد رضوی
سروده است .

هرسنگ و خار این راه سنجاب دان و قاقم
 راه زیارتست این نه راه گشت بازار
 ما عاشقان مستیم سو را زیبا ندانیم
 این نکتهها بگیرد بر مردمان هشیار
 بازاران محشر شرطست آنکه باشد
 غمیل زیارت ما از اشک چشم حق ندارد
 در راه عشق اگر سر بر جای پانهادیم
 بر ما بگیر نکته ما را و دست مگذار
 ۶۵ در قال ما نیاید جو عاشقی و مشی
 در کار ما بهائی کرد استخاره صد بار

اگر کنم گله من از زمانه غدار
 بغا طرت فرسد از من شکسته غبار
 بگوش من سخنی گفت دوش باد صبا
 من از شنیدن آن گشتم زخود بیزار
 که بنده را بکسان کرده ای شها نسبت
 که از تصور ایشان مرا بود صد عار
 رواست گر من ازین غصه خون بگیرم خون
 سواست گر من ازین غصه زار میرم زار
 ۷۰ پرس قدر مرا گر چه خوب می دانی
 که من گلم گل، بخار نداین جماعت خار

من آن یگانه دهرم که وصف فضل مرا
نوشته منشی قدرت بهر دو و دیوار
بهر دیار که آئی حکایتم شنوی
بهر کجا که روی ذکر من بود در کار
تو قدر من نشناسی مرا بکم مفروش
بهائیم من و باشد بهای من بسیار

تا سرو قبا پوش ترا دیده ام امروز
در پیرهن از ذوق ننگنجیده ام امروز
۷۵ هشیاریم افتاد به سردای قیامت
زان باده که از دست تو نوشیده ام امروز
صد خنده زند بر چهل قیصر و دارا
این ژنده پر بخیه که پوشیده ام امروز
افسوس که بر هم زده خواهد شد از آن روی
شیخانه بساطی که فرو چیده ام امروز
بر باد دهد توبه صد همچو بهائی
آن طره طرار که من دیده ام امروز

روی تو گل تازه و خط سبز نو خیز
نشکفته گلی همچو تو در گشایش تبریز
۸۰ شد هوش دلم غارت آن غمزه خونریز
این بود مرا فایده از دیدن تبریز

ای دل تو درین ورطه مزین لاف صبوری
وی عقل تو هم بر سر این واقعه مکر بز
فرخته شبی بود که آن خسرو خوبان
افسوس کنان لب بشیم شکر آمیز
از راه وفا بر سر بالین من آمد
وز روی کرم گفت که ای دلشده بر خیق
از دیده خونبار نثار قدم او
کردم گهر اشک من مفلس بی چیز
۸۵ چون رفت دل گم شده ام گفت بهائی
خوش باش که من رفتم و جان گفت که من نیز (۱)

خرقه ای دارد بهائی عاری از مرعوب و تنک
تار آن از رشته زنار و بود از تار چنک

بای امیدم بیابان طلب گم کرده ام
شوق موسایم سر کوی ادب گم کرده ام
باد گیلزار خلیلم شعله دارم در بقل
نالۀ ابوب دردم راه لب گم کرده ام
می کنند زلفت منادی بر در دلها که من
گوهر خورشید در دامان شب گم کرده ام

(۱) خود در کشکول در صدر این غزل می نویسد: « لکاتب
الاحرف جواباً عن قول صدارت بنام » و از این قرار بیت اول مطلع
غزلیست که او گفته و پس از آن غزلیست که بهائی در جواب سروده است.

۹۰ گوهر یکتای بحر وودمان دانشم
لیکن از تنك سرافرازی لقب گم کرده ام
ای بهائی تا که گشتم سالک صحرای عشق
بسکه در طاعت سر راه طلب گم کرده ام

من آینه طلعت معشوق وجودم از عکس رخت مظهر انوار شهودم
ابلیس نشد ساجد و مردود ابد شد آن دم که ملائک همه کردند سجودم
تا کس نبرد ره بشناسائی ذاتم که مومن و که کافر و که گبر و یهودم

۹۵ با آنکه در ره عشق در منزل نخستم
چندان کریمم خون کز دیده دست شستم
که خرقه ربائی پوشم که شیخ و قتم
که زیر خرقه زناز بندم که بت پرستم

ببازار معشر من و شر مساری که بسیار بسیار کاسد قماشم
بهائی بهائی یکی موی جانان دو کون ار ستانم بهائی نباشم
می کشد غیرت مرا غیری اگر آگاه شود

زانکه می ترسم که از عشق تو باشد آه او

۱۰۰ تا کی بتمنای وصال تو یگانه
اشکم بود از هر مژه چون سیل روانه
که معتکف دیرم و که ساکن مسجد
یعنی که ترا می طلبم خانه بخانه

مقصود من از کعبه و بت خانه توئی تو
مقصود توئی کعبه و بت خانه بهانه
حاجی بره کعبه و من طالب دیدار
او خانه همی جوید و من صاحب خانه
امید بهائی بوفور کرم تست
(۱) نه از عمل خویش و نه از اهل زمانه

۱۰۵ ساقیا بده جامی زان شراب روحانی
نادمی بر آسایم زین حجاب جسمانی
بی وفا نگار من می کند بکار من
خند های زیر لب عشو های پنهانی
دین و دل بیک دیدن باخقیم و خرسندیم
در قمار عشق ای دل کی بود بشیمانی
مازدوست غیر از دوست مقصدی نمی خواهیم
حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی
رسم و عادت رندیت از رسوم بگذشتن
آستین این ژنده می کنند گریبانی
۱۱۰ زاهدی بمی خانه سرخ رو زمی دیدم
گفته امش مبارك باد از منی مسلمانی

(۱) این غزل را که از معروف ترین اشعار بهائیت از کودکی
در ذهن دارم و شگفتست که در هیچ کتابی نیافتم ناچار از حافظه
نقل کردم .

زلف و کاکل اورا چون ییاد می آرم

می نهم پریشانی بر سر پریشانی

خانه دل مارا از کرم عمارت کن

پیش از آنکه این خانه رونهد بوبرانی

ما سیه گلیمان را جز بلا نمی شاید

بر دل بهائی نه هر بلا که بتوانی

يك دمك باخود آبين چه کسی از که دوری و با که هم قفسی

۱۱۵ گوش با ببلان بستان کن که گلی گل، نه خاری و نه خسی

تا کی ای عنذلیب عالم قدس ما یل دام و عاشق قفسی

تو همائی همای، چند کنی گاه جعدی و گاه سک مگی

ای صبا در دیار مهجوران گر هر کوچه بلا برسی

با بهائی بگو که با سک نفس تا بکی بهر هیچ در مرسی

۱۲۰ شراب عشق مپسازد ترا از سر کار آگه

نه تدقیقات مشائی و تحقیقات اشراقی

بهائی خرقة خود را مگر آتش زدی کامشب

جهان برشد زدود کفر و سالوسی و زرقی

جانی دگر نماند که سوزم ز دیدنت

رخساره در نقاب زهر چه می کنی

رباعیات

از دست غم تو ای بت جور لقا نه پای ز سر دامن و نه از سر پا
گفتم دل و دین بیازم از غم برهم این هر دو بباختیم و غم ماند بجای

۱۲۵ ای صاحب مسئله تو بشنو از ما

تحقیق بدان که لامکانست خدا

خواهی که ترا کشف شود این معنی

جان در تن تو بگو کجا دارد جا (۱)

ای عقل خجل ز جهل و نادانی ما

در هم شده خلقی ز پریشانی ما

بت در بقل و بسجده پیشانی ما کافر زده خنده بر مسلمانی ما

دوش از درم آمد آن مه لاله نقاب

سیرش نبدیدیم و روان شد بشتاب

۱۳۰ گفتم که دگر کیست بخوادم دیدن

گفتا که بوقت صبحر اما در خواب

فرخنده شبی بود که آن دلبر مست

آمد ز پی غارت دل تیغ بدست

غارت زده ام دید و خجل گشت دمی

با من زبى رفع خجالت بنشست (۱)

تا شمع قلندرى بهائى افروخت از رشقه زنار دوصد سخره بسوخت
دى پير مغان گرفت تعليم از او و امروز دوصد مسئله مفتى آموخت

۱۳۵ تا منزل آدمى سراى دنياست

كارش همه جرم و كار حق لطف و عطاست

خوش باش كه آنسرا چنين خواهد بود

سالى كه نكوست از بهارش پيداىست

حاجى بطواف كعبه اندر تك و بوست

وز سعى و طواف هر چه كرده است نكوست

تقصير وى اينست كه آرد دگرى

قربان سازد بجاي خود در ره دوست

در ميكده دوش زاهدى ديدم مست تسبيح بگردن و صرايحى بردست

۱۴۰ كفتم ز چه در ميكده جا كردى گفت

از ميكده هم بسوى حق راهى هست

هر تازه گلى كه زيب اين گلزار است

گر بينى گل و گر بچينى خار است

(۱) خود در كاشگول مينويسد كه اين رباعى را در شهر جمعه

۲۰ صفر ۹۹۳ در تهرين گفته است

از دور نظر کن و مرو پیش که شمع
هر چند که نور می نماید نارس است

رفتم ز درت ز جور پیش از پیش
از طعن رقیب گبر کافر کبشت
پیش تو سپردم این دل غمزده ام

کی باشد که جان سپارم پیش
۱۴۰ آن کس که بدم گفتم بدی سیرت اوست

وانکس که مرا گفتم نکو خود نیکوست
حال منکم از کلامش پیدا است
از کوزه همان برون تراود که دروست

علمست برهنه شاخ و تحصیل پرست
تن خانه عنکبوت و دل بال و پرست
زهرست دهان علم و دست شکرست

هر بشه که او چشید او شیر نرست
آن دل که تواش دیده بدی خون شد و رفت

وز دیده خون گرفته بیرون شد و رفت
۱۰۰ روزی بهوای عشق سیری میکرد
لیلی صفی بدید و مجنون شد و رفت

پیوسته دلم ز دست خوبشان ریشست

وین جور و جفای خلق از حد بیشست

بیگانه بیگانه ندارد کاری

خویشست که در پی شکست خویشست

ای آنکه دلم غیر جفای تو ندید وی از تو حکایت وفا کس نشنید

قربان سرت شوم بگوازه لطف لعلت بدلم چه گفت کز من بر مید

۱۵۵ خوش آنکه صلا ی جام وحدت در داد

خاطر ز ریاضی و طبیعی آزاد

بر منطقه فلك نزد دست خیال در پای عناصر سر فکرت تنهاد

کاری ز وجود ناقص نکشاید گوئی که نبونم انتفا می زاید

شاید ز عدم من بوجودی برسم زان رو که ز نفی نفی اثبات آید

دل درد و بلای عشقت افزون خواهد

او دیده خود همیشه در خون خواهد

۱۶۰ وین طرفه که این زآن بمحل می طلبد

وان در پی آنکه عذر او چون خواهد

دل جور توای مهر گسل می خواهد

خود را بغم تو متصل می خواهد

می خواست دلت که بی دل و دین باشم

باز آ که چنان شدم که دل می خواهد

اورا که دل از عشق مشوش باشد
 هر قصه که گوید همه دلکش باشد
 تو قصه عاشقان همی کم شنوی
باشو بشنو که قصه شان خوش باشد

۱۶۵ تا نیست نکردی ره هست ندهند
 این مرتبه باهمت پیست ندهند
 چون شمع قرار سوختن گر ندهی
سر رشته روشنی بدست ندهند

دیدی که بهائی چو غم از سرا کرد
 از مدرسه رفت و دیر را ماوا کرد
 مجموع کتابهای علم رسمی
ازهم بدرید و کاغذ حلوا کرد

بر درگاه دوست هر که صادق برود
 تا حشر ز خاطرش عـلایق برود
 ۱۷۰ صد ساله نماز عابد صومه دار
قربان سر نیاز عاشق برود

لطف ازلی نیکی هر بد خواهد
 هر گهر راروی بمقصد خواهد
 اگر جرم تو بیحدست نو مید شو
 لطف بی حد گناه بی حد خواهد
 فردا که محققان هر فن طلبند
 حسن عمل از شیخ و برهن طلبند

از آنچه دروده ای بجوی نستانند
وز آنچه نكشته ای بخرم نطلبند

۱۷۵ آهك حجازی نمودم من زار
كامد سحری بكوش دل این گفتار
یارب بچه روی جانب كعبه رود
گبری كه كلیسیا ازو دارد عار (۱)

گفتم كه كنم تحفه ات ای لاله عذار
جان را چو شوم زوصل تو برخوردار
گفتا كه بهائی این فضولی بگذار
جان خود زمنست غیر جان تحفه بیار

در بزم تو ای شمع منم زار و اسیر
در كشتن من هیچ نداری تقصیر
۱۸۰ باغیر سخن كنی كه از رشك بسوز
سویم نكنی نكه كه از غصه بمیر

از ناله عشاق نوائی بر دار
وز درد و غم دوست دوائی بردار
از منزل یار ناتوانی سست قدم
بك گام زیاده نیست پائی بردار

(۱) در مجموعه خطی كه بخط اوست در صدر این رباعی
نوشته: « مما منع الخاطر فی طریق الحجاز »

از ذوق صدای نایت ای رهزن هوش
وز بهر نظاره تو ای مایه نوش
چون منتظران بهر زمانی صد بار
جان بر در چشم آید و دل بر در گوش

۱۸۵ کردیم دلی را که نبند مصباحش
در خانه عزت از پی اصلاحش
وز فر من الخلق بر آن خانه زدیم
قفلی که ساخت قفلگر مفتاحش

از بسکه زدم شیشه تقوی بر سنک
اهل اسلام از مسلمانی من
و ز بسکه بمعصیت فرو بردم چنک
صد تنک کشیدند ز کفار فرنک
در چهره ندارم از مسلمانی رنگ
بر من دارد شرف سک اهل فرنک
۱۹۰ آن روسیهام که باشد از بودن من
دو رخ راتک و اهل دوزخ را تنک

خو کرده بخلوت دل غم فرمایم
تا تنهایم هم تقسم یاد گسیست
کوتاه شد از صحبت مردم پایم
چون هم تقسم کسی شود تنهایم
گفتیم مکر که اولیائیم نه ایم
یا صوقی صفة صفائیم نه ایم
آراسته ظاهریم و باطن نه چنان
القصد چنانکه می نمایم نه ایم

۱۹۵ هر شام و سحر ملائک علیین
مقراض با احتیاط زن ای خادم
آیند بطواف حرم خلد برین
توسم بیوی شهر جبریل امین (۱)

(۱) این رباعی را از سقیفه ای که در قرن دوازدهم گرد
آمده نقل کرده ام برای نسخه بدل آن رجوع کنید بصحیفه ۸۲
این کتاب

ای برده بچین زلف تاب دل من
وی کشته بسحر غمز خواب دل من
در خواب مده رهم بخاطر که مباد
بیدار شوی ز اضطراب دل من

هرگز نرسیده ام من سوخته جان و زبخت سیه ندیده ام هیچ زمان
روزی بامید يك روز سفید
۲۰۰ قاصد چونو بدو وصل بامن میگفت در حیرتم از بخت بد خود که چسان
آهسته بگفت این حرف شنید

یارب تو مرا مژده وصلی برسان برهانم از این فرع و باصلی برسان
تا چند از این فصل مکرر دهن بیرون ز چهار فصل فصلی برسان
رویت که ز باد لاله میروید از او

وز تاب شراب ژاله میروید از او
دستی که بیاله ای زدست تو گرفت
گر خاک شود بیاله می روید از او

۲۰۵ خواهم که علی رغم دل کافر تو
آئینه اسلام نهـم در بر تو
آنکه ز تجلی رخت بنما یم
نوری که بطور یافت بیغیر تو

ایدل که ز مدرسه بدیر افتادی و ندر صف اهل زهد غیر افتادی
الحمد که کار را رساندی تو بجای صد شکر که عاقبت بخیر افتادی

تا از رسم عقل بیرون نشوی

يك ذره از آنچه هستی افزون نشوی

۲۱۰ يك لاله زروی لیلیت بنمایم

عاقل باشم اگر تو مجنون نشوی

ای چرخ که بامردم نادان یاری
هر لحظه بر اهل فضل غم میباری
پیوسته ز تو بردل من بارغمیست
گویا که ز اهل دانشم پنداری

ایدل قدمی براه حق ننهادی
شرمت بادا که سخت دور افتادی
صد بار عروس توبه را بستی عقد
نایافته کام ازو طلا قش دادی

۲۱۵ زاهد بمو تقوی وریا ارزانی

من دانم و بی دینی و بی ایمانی

تو باش چنین و طعنه می زن بر من

من کافرو من یهودو من نصرانی (۱)

مشویات

گر نبود خنک مطلبی لگام
زد بتوان بر قدم خویش گام
ور نبود مشربه از زر ناب
بادو کف دمت توان خورد آب
ور نبود بر سر خوان آن و این
هم بتوان ساخت بناف جوین
۲۲۰ ور نبود جامه اطلس ترا
دلچ کهن ساتر تن بی ترا
شانه عاج از نبود بهر ریش
شانه توان کرد بانگشت خویش
جمله که بینی همه دارد عوض
وز عوضش گشته میسر غرض
آنچه ندارد عوض ای هوشیار
عمر عزیز ست غنیمت شمار

(۱) در جواب میر محمد باقر داماد

از سمور و حریر بیزارم
 ۲۲۵ نکیه بر بستر منقش بس
 چند باشم موزع الخطاطر
 تا کی از دست ساربان نالم
 چند گویم ز خیمه و الجوق
 کر نباشد اطاق و فرش حریر
 ۲۳۰ گرمز عفرود مرا از یاد
 دلم از قال و قبل گشته ملول
 لوحش الله ز سینه جوشی ها
 ای خوش ایام شام و مصر و حجاز
 کی بود کی که باز گردم فرد
 ۲۳۵ نخوت جاه راز سرفکنم
 دامن افشاند زین سرای مجاز
 باز گیرم شهنشهی از سر
 شود آن پوست تخته تختم باز
 خاک بر فرق اعتبار کنم
 ۲۴۰ یکدمک با خود آیین چه کسی
 جور کم به زلف کم باشد
 جور کم بوی لطف آید ازو
 لطف دلدار این قدر باید

باز میل قلندری دارم
 بر تنم نقش بوریاست هوس
 ز استر و اسب و مهتر و قاطر
 که بود نام او گم از عالم
 چند بینم ~~کجاوه~~ و صندوق
 کنج مسجد خوشست و کهنه حصیر
 سر نائف جوین سلامت باد
 ای خوشا خرقه و خوشا کشکول
 باد ایام خرقه پوشی ها
 که مرا بود بر فلک صد ناز
 با دل ربش و سینه پر درد
 کنده حرص راز با شکنم
 فارغ از فکر های دور و دراز
 وز کلاه نمد ~~کنم~~ افسر
 گردد از خواب چشم بختم باز
 خنده بر وضع روزگار کنم
 از که دوری و با که هم نفسی
 که نمک بر جراحتم باشد
 لطف کم محض جور زاید از او
 که رقیبی از او بر شک آید

دلالتاکی از در دوست دوری گرفتار دام سرای غروری

۲۴۵ نه بر دل ترا از غم دوست دردی

نه بر چهره از خاک آن گوی گری

ز گدازار معنی نه زندگی نه بوئی

درین کهنه گنبد نه هائی نه هوئی

ترا خواب غفلت گرفته است در بر

چه خواب گرانست الله اکبر

چرا همچنین عاجز و بی نوائی

بکن جستجویی بزن دست و پائی

سؤال علاج از طیبیان دین کن

توسل بارواح آن طیبین کن

۲۵۰ دو دست دعا را بر آور بزاری

همی گو بصد عجز و صد خواستاری

الهی بخورشید اوج هدایت

الهی الهی بشاه ولایت

الهی بزهره الهی بسطین

که میخواندشان مصطفی قره العین

الهی بسجاد آن معدن علم

الهی بباقر شه کشور حلم

الهی بصادق امام اعظم

الهی باعزاز موسی کاظم

۲۵۵ الهی بشاه رضا قائد دین

بحق تقی خسرو ملک تدبیرین

الهی بحق تقی شاه عسکر

بدان عسکری کزو ملک داشت لشکر

الهی بمهدی که سالار دین است

شه پیشوایان اهل یقین است

که بر حال زار بهائی عاصی

سر دفتر اهل جرم و معاصی

که در دام نفس وهوی افتاده

بله و و لعب عمر بر باد داده

۲۶۰ ببخشاش و از چاه حرمان بر آرش

بیازار محشر مکن شرمسارش

برون آرش از خجالت رو سیاهی

الهی الهی الهی الهی

ضمیمه

هنگام تألیف و تدوین این رساله بهاره ای نکات متوجه نبودم و بعضی از کتابها رجوع نکرده بودم و در حین طبع این صحایف که دنباله جستجو را ازدست نداده بودم بنکاتی دیگر بر خوردم که اینک بعنوان تکمله بر آنچه پیش از این رفته است میافزایم :

(۱) حسین بن عبدالصمد

حسین بن عبدالصمد پدر بهائی را بهجز آن مؤلفاتی که در صحایف ۲۰ و ۲۱ ثبت کرده ام چند تألیف دیگر است : رساله ای در قبله (۱) و شرحی بر صحیفه سجادیه (۲) و شرحی بر قواعد الاحکام علامه حلی (۳) و دو شرح بر الفیه شهید اول (۴) و مؤلف فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (۵) نیز این تألیفات را از وی ثبت کرده است : شرح قواعد (نا تمام) ، شرح الفیه ، کتاب درایه ، رساله در تحقیق قبله ، کتاب اربعین ، رساله طهماسبیه ، رساله وسواسیه ،

(۱) فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (کتب خطی) - طهران

۱۳۱۱ ص ۳۸۷

(۲) فهرست کتابخانه عمومی معارف - جزء اول - طهران

۱۳۱۳ - ص ۴۷

۳ - کتاب سابق الذکر ص ۹۴

(۴) فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار - مجلد اول طهران

۱۳۱۵ - ص ۳۶۰ و ۴۴۳ - ۴۴۵

(۵) کتاب سابق الذکر ص ۴۴۴

رساله رضاعیه ، حاشیه ارشاد (ناتمام) ، وصول الاخبار الی الاخبار (۱) ،
رساله در وجوب عینی جمعه ، مناظرات با علمای عامه حلب در
مسئله امامت ، کتاب غرر و درر ، حواشی بر صحیفه سجادیه و خلاصه
و بر بسیاری از کتابهای فقه و حدیث . نسخه اصل شرح الفیه که
بخط مؤلف است و در هرات در سال ۹۸۱ نوشته شده در کتاب
خانه آستان قدس رضوی موجود است (۲) .

شرح الفقه الشهدیه اورا نیز مؤلف کشف الحجب والاستار (۳)
ثبت کرده و نیز حاشیه ارشاد الازهان اورا نام برده است (۴) .

از طرف دیگر معلوم میشود که وی در سال ۹۴۱ از شهید
دوم اجازه یافته است ، زیرا که اجازه شهید بوی که تاریخ سال
۹۴۱ دارد در دست است و با اجازه کبیره معروف است (۵) و نیز معلوم
میشود که در سال ۹۵۱ در حلب بوده است زیرا که در بن
سال بایک تن از علمای عامه حلب در امامت و مسائل دیگر مناظره کرده
و نسخه آن مناظره بعنوان مناظره در میان شیخ حسین بن عبد الصمد

(۱) این کتاب بنا بر آنچه پیش از این بحث رفته است همان
کتاب درایه است که مؤلف خود پیش از این نام برده و کتابی که
عزالدین حسین بن عبدالصمد در فن درایت نوشته وصول الاخبار الی الاخبار
نام دارد و دو کتاب جدا گانه نیست .

(۲) فهرست کتب کتابخانه آستان قدس رضوی - ج ۲ - ص ۸۴

(۳) کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار تألیف

سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری چاپ کلکته ۱۳۳۰ - ص ۳۲۳

(۴) کتاب سابق الذکر ص ۱۶۹ (۵) کتاب سابق الذکر ص ۹

و بعضی از علمای عامه حلب در امامت و غیره بدست است (۱) و دیگری
از مؤلفات او کتابیست بنام الشوارق الالامعه فی معرفت الراجب وصفاته
وما یقتبها من معرفة المبلغ عنه والمعاهد که در مشهد تألیف کرد است (۲)
و نیز از دست عقد الحسینی در قم و سواس (۳) که بنام عقد الطهماسبی
نیز خوانده میشود (۴).

در باب عزالدین حسین بن عبدالصمد وجوانی بهائی این نکته
را نیز باید افزود که بنا بر آنچه پیش از این گفته شد در سال
۹۸۱ که پدرش نسخه اصل شرح الفیه تألیف خود را نوشته در
هرات بوده و نیز در سال ۹۷۱ بهائی باید در مشهد مسکنی داشته
است زیرا که در حدیث اول از کتاب اربعین خود که سلسله روایت
آن حدیث را بدست میدهد میگوید که آنرا از پدر و استاد و کسی
که در علوم شرع بدو استناد دارم حسین بن عبدالصمد حارثی در
روز سه شنبه دوم رجب سال ۹۷۱ در خانه ما در مشهد شنیدم.

در باب رساله فی تحقیق قبلة عراق المعجم و خراسان تألیف
عزالدین حسین بن عبدالصمد پدر بهائی که در صحیفه ۲۰ ذکر آن
رفته است باید این نکته را نیز افزود که مؤلف لؤلؤتی البحرین گوید
که این رساله را در رد بو شیخ نورالدین ابوالحسن علی بن حسین بن
عبدالمالی کرکی معروف بمحقق ثانی یا محقق کرکی در تعیین قبلة بلاد
واسر بتغییر آن نوشته است (۵).

(۱) کتاب سابق الذکر ص ۵۵۴ (۲) کتاب سابق الذکر ص ۳۶۲

(۳) کتاب سابق الذکر ص ۳۸۳ (۴) کتاب سابق الذکر ص ۳۸۴

(۵) فهرست کتابخانه مدرسه عالی سیهسالار - ج ۱ ص ۳۸۶

(۲) استادان بهائی

در باب استادان بهائی بر آنچه در صحیفه ۲۹ آورده ام این نکته را هم باید افزود که نزد ملا محمد باقر بن زین العابدین یزدی مؤلف کتاب مطالع الانوار در هیئت و عیون الحساب که از ریاضی دانان عصر خود بوده است نیز درس خوانده (۱)

(۳) شاگردان وی

در باب شاگردان بهائی نیز بر آنچه در صحایف ۸۶ - ۹۱ آمده است این چند نکته را باید افزود :

(۱) امیر شمس الدین علی خامنه‌ای که شرحی بر رساله خلاصه الحساب وی نوشته و از علمای عامه بوده است شاگرد او بوده (۲) .
(۲) میر شمس الدین محمد گیلانی که وی نیز شرحی بتازی بر خلاصه الحساب نوشته و منتخبی از آن در مجموعه ای متعلق آقای سید محمد مشکوة بیرجندی هست هم از شاگردان او بوده .

(۳) وی را شاگرد دیگری بوده است بنام قاضی بن کاشف الدین محمد و وی مؤلف رساله ایست در شرح و توضیح این بیت معروف فردوسی :

کشف شاه محمود عالی تبار نه اندر نهست و سه اندر چهار

(۱) فهرست عمومی کتابخانه معارف - ج ۱ - ص ۱۵۹ (۲) ریاض العلماء تألیف عبدالله افندی و دانشمندان آذربایجان تألیف آقای محمد علی تربیت - ص ۱۴۰

که در هجو نامه سلطان محمود منسوب باو آمده است و آن رساله کوچکیست که فارسی در توحیه این بیت و شرح دو حدیث که در آن اشاره بحساب عقد انامل و اصابع رفته و در قواعد این حساب نوشته و جزو مجموعه ایست شامل رسایل مختلف متعلق با آقای سید محمد مشکوة بیرجندی که بخط محمد شریف بن شیخ ابوتراب داودی در سالهای ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ نوشته شده و مؤلف این رساله گوید که در مجلس شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) با گروهی از علماء حاضر بوده و شاه معنی این بیت را از خواستار شده و چون از لحن عبارت پیداست که این رساله را پس از مرگ شاه صفی پرداخته مسلم است که پس از ۱۰۵۲ تألیف کرده و پس از آن خود در آن رساله تصریح میکنند که شاگرد بهائی بوده و کتاب کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی را با او مقابله کرده و نیز از فتوای کلام او در این مورد چنین بر می آید که پس از مرگ بهائی این رساله را نوشته و پس از آن در حبابی دیگر گوید که وی حاشیه ای بر کتاب کافی تألیف کرده است و چون این نسخه در حدود ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ نوشته شده معلومست که این رساله را پیش از ۱۰۹۳ تألیف کرده است. مؤلف کشف الحجب والاستار (۱) کتابی از همین مؤلف بعنوان رساله فی اوزان الشرعیه ثبت کرده و او را میرزا قاضی بن کاشف الدین محمد بزدی نام برده است.

(۴) سید باقر محمد استرآبادی معروف بطلقانی کذبده الاموال او را شرح کرده نیز جزو شاگردان او بوده است (۱).

(۵) سید بدرالدین بن احمد عاملی انصاری مؤلف رساله فی العمل بخیر الواحد نیز از شاگردان او بوده (۲).

(۶) شیخ عبداللطیف بن علی بن احمد بن ابی الجامع شاگرد وی مؤلف جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار (۳) و کتاب الرجال بوده است (۴).

(۷) ملک حسین بن علی تبریزی نیز از شاگردان او بوده و در تاریخ ۹۹۸ ازو اجازه روایت گرفته است (۵).

(۸) امیر کمال الدین سید احمد بن زین العابدین علوی عاملی جبعی که از شاگردان او بوده در سال ۱۰۱۸ ازو اجازه یافته است و نسخه اجازه بهائی باو در دست (۶).

(۹) ملا حسنعلی بن عبدالله شوشتری که او هم از شاگردان وی بوده در سال ۱۰۳۰ از وی اجازت یافته است و نسخه آن اجازت نیز بدست است (۷).

(۱۰) شیخ لطف الله عاملی اصفهائی و پسرش شیخ جعفر نیز

- (۱) کشف المحجوب والاستار ص ۳۳۷ (۲) کتاب سابق الذکر ص ۲۷۵ (۳) کتاب سابق الذکر ص ۱۵۰ (۴) کتاب سابق الذکر ص ۴۳۹ (۵) نجوم السماء و دانشمندان آذربایجان ص ۳۵۹ (۶) کشف المحجوب والاستار ص ۷ (۷) کتاب سابق الذکر ص ۸

از شاگردان بهائی بوده‌اند و وی در تاریخ ۱۰۲۰ بایشان اجازت داده و نسخه آن اجازه هم در میانست (۱).

(۱۱) مولی صفی‌الدین محمد قمی نیز از شاگردان بهائی بوده و در سال ۱۰۲۵ در قم بوی اجازت داده است و آن اجازه نیز در دست است (۲).

(۱۲) علی بن احمد نباطی عاملی که در تاریخ صفر ۱۰۱۲ از بهائی اجازه روایت شرح اثنتی اعشریه را گرفته است و اصل آن نسخه که بهائی بخط خود اجازه روایت در ذیل آن بوی داده است جزو کتابهای مدرسه فاضلیه در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و بجز آن رساله و حیزه و رساله قبله و رساله فی الصلوة اثنتی عشریات خمس بخط وی در کتابخانه مزبور موجود است که بترتیب تاریخ تحریر آنها ۱۰۱۲ و ماه صفر ۱۰۱۱ و جمادی الاولی ۱۰۱۲ است و در ذیل این هر سه کتاب نیز بهائی باو اجازه روایت داده (۳) و ازین قرار وی لااقل از ماه صفر ۱۰۱۱ تا جمادی الاولی ۱۰۱۲ نزد بهائی شاگردی کرده است.

(۱۳) شیخ ترکی الدین عنایت‌الله بن شرف‌الدین علی بن محمود ابن شرف‌الدین علی قهبائی نجفی مؤلف ترتیب رجال کمشی نیز از شاگردان بهائی بوده است (۴).

(۱) کتاب سابق‌الذکر ص ۱۵ (۲) کتاب سابق‌الذکر ص ۱۷

(۳) فهرست کتب کتابخانه مدرسه فاضلیه - مشهد ۱۳۰۹ ص ۱۱۳ - ۱۱۵

(۴) مقدمه سید محمد صادق آل بحر العلوم بر کتاب الفهرست ابو جعفر

محمد بن حسن طوسی - چاپ نجف ۱۳۵۶ - ص و

(۱۴) مولی عبد الوحید بن نعمۃ اللہ بن یحیی واعظ دہلوی کیلای
استرآبادی مؤلف فتوح الباب شرح باب الحادی عشر علامہ حلی نیز از
شاگردان او بوده (۱).

(۱۵) شیخ جواد بن سعد کاظمینی شاگرد دوی مؤلف مسالك -
الافهام الی آیات الاحکام بوده است (۲).

(۱۶) نظام الدین محمد بن حسین قرشی شاگرد وی که ظاهراً
همان کسیست که جامع عباسی را با تمام رسانیده مؤلف کتابیست بنام
نظام الاقوال فی مفرقة الرجال (۳).

(۱۷) صدر الدین محمد (۴) یا صدر نام (۵) که مفتاح الفلاح
اورا بفارسی ترجمه کرده است و ظاهراً دیگری بجز صدر الدین محمد
شیرازی حکیم مشهور معروف بملا صدراست .
(۴) روابط وی بامیر داماد

در باب روابط بهائی با میر محمد باقر داماد بر آنچه در صحایف
۵۲ - ۵۳ آمده است این نکته را باید افزود که میر داماد از
شاگردان پدر بهائی عزالدین حسین بن عبداللهمد بوده و در سال
۹۸۳ ازو اجازه روایت گرفته است و نسخه آن اجازه بدست (۶)
و نیز این نکته را باید افزود که در سفینه ای خطی این رباعی از میر

(۱) مقدمه سابق الذکر ص ۵ (۲) کشف الحجب و الاستار
ص ۵۰۲ (۳) کتاب سابق الذکر ص ۵۸۲ (۴) فهرست کتابخانه
آستان قدس رضوی ج ۲ - مشهد ۱۳۰۵ - ص ۲۵۳ (۵) فهرست
کتابخانه مدرسه عالی سه سالار - ج ۱ ص ۱۳ (۶) کشف الحجب

محمد باقر داماد ثبت شده است که خطاب بهائی سروده :
از شاخ برهنه برک و بر می طلبم از خانه عنکبوت بر می طلبم
اندر دهن مار شکر می طلبم از پشه ماده شیر تر می طلبم
و بهائی در پاسخ او سروده است :

علمست برهنه شاخ و تحصیل پرست
تن خانه عنکبوت و دل بال و پرست
زهرست دهان علم و دستت شکرست
هر پشه که او چشید او شیر ترست

(مؤلفات بهائی)

در باره آثار بهائی گذشته از آنچه در صحایف ۹۱ - ۱۱۱
پیش از این آمده است چند نکته دیگر بدست آمده که بهمان ترتیب
حروف هجا که پیش ازین رفته است ثبت میشود :

(۱) در باب اثنی عشریات خمس گذشته از آنچه در صحایف
۹۲ - ۹۳ رفته است شروح ذیل را مؤلف کشف الحجب والاستار
ثبت کرده : ۱) شرح اثنی عشرية الصومية از شیخ حسام الدین بن
جمال الدین بن طریح نجفی معاصر حر عاملی (۱) و از حسین بن موسی
اردبیلی معاصر مؤلف (۲) ساکن استرآباد و در آشنای کتاب جائی
می نویسد که چون باین جا رسیدم خبر وفات مؤلف را در اصفهان و
بردن جسد او را بمشهد شنیدم (۳) ، (۲) شرح اثنی عشرية الحجة

(۱) کشف الحجب والاستار ص ۳۱۸ (۲) کتاب سابق الذکر ص
۳۱۸ (۳) کتاب سابق الذکر ص ۳۱۸

از شیخ زین الدین حسین عاملی برادر شیخ حر (۱) یعنی شیخ
 زین الدین حسین بن علی بن محمد الحر عاملی متوفی در ۱۰۷۸
 بنام المناسک المرویه فی شرح الاثنی عشریه (۲) . (۳) شرح اثنی
 عشریه الصلواتیه البهائیه از شیخ علی بن احمد بن موسی عاملی (۳) و
 شرح سید نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی عاملی جمعی
 متوفی در ۱۰۶۸ بنام انوار البهیة شرح اثنی عشریه البهائیه فی -
 الصلوة (۴) .

گذشته از شروح سابق الذکر که بر سه قسمت صوم و صلوة
 و حج این کتاب نوشته شده شروح دیگر بر تمام کتاب نوشته اند که
 آنها را نیز مؤلف کشف الحجب و الاستار بدین گونه ذکر میکند : شرح
 اثنی عشریه البهائیه نانعام از شیخ سلیمان بن عبد الله بن علی بن حسن بحرانی
 متوفی در ۱۱۱۱ (۵) و از فیض الله بن عبد القاهر حسینی تقریبی (۶)
 و نیز رسالۀ صلواتیۀ آنرا شیخ عبد الله بن حاج صالح بن جمعة بن علی
 سماه جی متوفی در ۱۱۳۵ بنام منظومة الرسالۀ الاثنی عشریه الصلواتیة
 البهائیه نظم کرده است (۷) .

(۲) در باب اربعین حدیثی گذشته از آنچه در ضحیفہ ۹۳ رفته
 است این نکته را باید افزود که چنانکه از پایان نسخہ ای خطی ازین

-
- (۱) کتاب سابق الذکر ص ۳۱۸ (۲) کتاب سابق الذکر
 ص ۵۵۳ (۳) کتاب سابق الذکر ص ۳۱۹ (۴) کتاب سابق الذکر
 ص ۳۱۸ و ۶۶ - ۶۷ (۵) کتاب سابق الذکر ص ۳۱۹ (۶) کتاب
 سابق الذکر ص ۳۱۹ (۷) کتاب سابق الذکر ص ۵۶۳ .

کتاب متعلق آقای سید محمد مشکوة پیرچندی که تاریخ رمضان ۹۹۶ دارد و آن نسخه بر بهائی خوانده شده و در بسیاری از جا های آن بخط خود «بلغ سماعا» نوشته است معلوم میشود این کتاب را در بامداد دوشنبه ۱۳ صفر سال ۹۹۴ پایان رسانده است.

(۳) در باب تشریح الافلاک که در صحافت ۹۴ - ۹۵ بحث از آن کرده ام این نکته را هم باید افزود که مولی محمد بن احمد اردبیلی معروف بعابد که در اردبیل در گذشته است کتاب مقبول را بقایسی ترجمه کرده و حواشی فارسی بر آن نوشته است (۱) و نیز سید صدرالدین محمد بن محمد صادق قزوینی معاصر حر عاملی آن را شرح کرده (۲) و هم شیخ فرج الله بن محمد بن درویش حویزی معاصر مؤلف شرحی بر آن نوشته است (۳).

(۴) در باب توضیح المقاصد که در صفحه ۹۵ ذکر کرده ام باید این نکته را افزود که مؤلف کشف المحجوب والاستار در یک جا (۴) نام آنرا در شیخ المقاصد و در جای دیگر (۵) توضیح المقاصد ثبت کرده است.

(۵) در باب تهذیب البیان که در صفحه ۹۵ ذکر آن رفته این نکته را باید افزود که این کتاب را مقام شرح تهذیب النجوا البهائیه

- (۱) ریاض العلماء تألیف عبداللّه انصاری و دانشمندان آذربایجان تألیف آقای محمد علی تریبیت ص ۲۵۰ (۲) کشف المحجوب والاستار ص ۳۲۸ (۳) کتاب سابق الذکر ص ۳۲۸ (۴) کتاب سابق الذکر ص ۱۲۱ (۵) کتاب سابق الذکر ۱۴۶

سید نعمه الله بن عبدالله بن محمد بن حسین موسوی شوشتری جزائری
متوفی در ۱۱۳۰ بکبار و محمد بن علی بن احمد حرفوشی عاملی
کرکی شامی متوفی در ۱۰۵۱ بار دیگر شرح کرده اند (۱).

(۶) در باب جامع عباسی نیز بر آنچه در صحایف ۹۵ - ۹۶
رفته است این نکات را باید افزود که شمس الدین محمد بن علی بن
خاتون عاملی عنایانی معروف بابن خاتون مترجم اربعین و شاگرد
بهائی برین کتاب شرحی نوشته است (۲) و یا اینکه حاشیه ای پرداخته
و مجموعه حواشی او را بدستور وی برهان تبریزی در اواخر سال
۱۰۵۴ جمع کرده و این حواشی بفارسیست (۳).

(۷) در باب جواب مسائل الشیخ صالح الجزایری که در صحیفه
۹۶ و کر آن رفته است این نکته را باید افزود که مؤلف کشف -
الحجب والامتار (۴) آنرا جواب المسائل الفقهیه نامیده است و گوید
شیخ صالح بن حسن جزایری سؤال کرده و بهائی جواب نوشته است.
(۸) در باب حاشیه شرح العضدی علی مختصر الاصول و حاشیه
شرح مختصر الاصول که در صحیفه ۹۶ نام برده ام این نکته را باید
افزود که مؤلف کشف الحجب والامتار (۵) حاشیه شرح مختصر الاصول
عضدی نام برده است و از اینجا معلوم می شود که آن دو کتاب سابق
الذکر هر دو یکبیت .

(۱) کتاب سابق الذکر ص ۳۳۰ (۲) فهرست کتابخانه مدرسه
عالی سنه سالار - ج ۱ - ص ۳۷۸ و ۲۲۶ (۳) کشف الحجب والامتار
ص ۱۷۲ (۴) ص ۱۶۴ - ۱۶۵ (۵) ص ۱۸۰

(۹) در باب حدائق الصالحین و حقیقة الهلالية که در صحیفه ۹۷ ذکر آنها رفته است باید این نکته را افزود که مؤلف کشف الحجب والاستار (۱) در کلمه حقیقة الهلالية گوید در شرح دعای هلال و آن حقیقة چهل و سوم از حدائق الصالحین شرح صحیفه سجادیه است و شامل دعای چهل و سوم صحیفه است که دعای استهلال باشد و از این قرار حقیقة الهلالية نام کتاب مستقلى نیست و بهائى تمام صحیفه سجادیه را شرح کرده بنام حدائق الصالحین و از آن جمله شرح دعای چهل و سوم را حقیقة الهلالية نام گذاشته و مؤلف مزبور این کتاب را جای دیگر (۲) در عنوان شرح الصحیفه ثبت کرده و گوید نام آن حدائق الصالحین است .

(۱۰) در باب حواشی اثنی عشریه شیخ حسن که در صحایف ۹۷ - ۹۸ ذکر آن رفته این نکته را باید افزود که مؤلف روضات الجنات (۳) و فهرست کتابخانه مدرسه عالی سمپهسالار (۴) نام آنرا شرح اثنی عشریه در طهارت و صلوة نوشته اند و مؤلف کشف الحجب والاستار (۵) هم شرح اثنی عشریه شیخ حسن ثبت کرده و اصل کتاب اثنی عشریه تألیف جمال الدین ابو منصور حسن بن زین الدین پسر شهید دومست که در ۹۵۹ یا ۹۶۵ ولادت یافته و در ۱۰۱۱ در گذشته است (۱۱) در باب حواشی زبدة الاصول که در صحیفه ۹۸ ذکر

(۱) ص ۱۹۵ (۲) ص ۳۴۱ (۳) ص ۱۸۰ (۴) ص ۳۲۱
 - ۳۲۲ و ۳۵۳ و فهرست کتابخانه مدرسه فاضلیه - مشهد ۱۳۰۹
 ص ۱۱۳ (۵) ص ۳۱۸ .

آن رفته این نکته را باید افزود که در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار دو نسخه از آن موجود است (۱).

(۱۲) در باب حواشی شرح التذکره که در صحیفه ۹۸ ذکر آن رفته باید این نکته را افزود که مؤلف کشف الحجب والاستار (۲) آنرا حاشیه شرح التذکره در هیئت نامیده است.

(۱۳) در باب حاشیه قواعد الشهیدیه یا حواشی قواعد شهیدیه که در صحیفه ۹۸ ذکر آن آمده باید افزود که مؤلف کشف الحجب والاستار (۳) نام آنرا حاشیه القواعد الشهیدیه فی اصول الفقه ثبت کرده است و جای دیگر (۴) باسم شرح قواعد الشهید نام برده.

(۱۴) در باب خلاصه الحساب گذشته از آنچه در صحایف ۹۸-

۱۰۱ رفته است این نکته را باید افزود که چند شرح دیگر بر این کتاب نوشته اند بدین قرار: (۱) شرح امیر شمس الدین علی خلیجالی سابق الذکر که از شاگردان وی بوده (۵)، (۲) شرح محمد اشرف حسینی طباطبائی که در صحیفه ۱۰۰ ذکر آن رفته نسخه ای خطی از آن که تاریخ صفر ۱۱۲۵ دارد و از روی خط مؤلف نوشته شده متعلق با آقای سید محمد مشکوة بیرجندیست و در آن نسخه مؤلف نام خود را محمد اشرف بن حبیب الله حسینی طباطبائی شیرازی می نویسد و گوید که پیش از وی استاد علامه مولی حاج حسین یزدی قسمتی

(۱) فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار ج ۱ - ص ۵۷۰ و ۵۷۸ (۲) ص ۱۷۹ (۳) ص ۱۸۴ (۴) ص ۳۴۷ (۵) ریاض العلماء تألیف عبدالله افندی و دانشمندان آذربایجان تألیف آق-ای محمد علی ترمیث - ص ۱۴۰.

از آن کتاب را شرح کرده بود که اصول حساب باشد و طلبه ازو خواستار شده اند که این شرح را بتازی بر تمام کتاب بنویسد و ازین قرار این شرح در اوایل قرن دوازدهم نوشته شده است . مؤلف کشف الحجب والاستار يك جا (۱) شرح خلاصة الحساب تألیف محمد اشرف حسنی حسینی طباطبائی و جای دیگر (۲) شرح شرح خلاصة الحساب محمد اشرف حسنی حسینی طباطبائی نام میرد و گوید که این شرح شرح حاج حسین یزدیست ، از این قرار محمد اشرف دو شرح بر خلاصة الحساب نوشته است . (۳) تعلیقاتی بتازی بر باب هشتم خلاصة الحساب که در جبر و مقابلة است نوشته شده است که نام مؤلف آنرا نیافتیم و نسخه‌ای از آن در مجموعه‌ای متعلق بآقای مشکوة هست . (۴) نیز شرحی دیگر بتازی بر تمام کتاب خلاصة الحساب نوشته شده که مؤلف آن میر شمس الدین محمد گیلانی از شاگردان بهائی بوده و از آن هم منتخبی در همان مجموعه سابق الذکر هست . شرح جواد بن سعد شاگرد بهائی را نیز مؤلف کشف الحجب والاستار (۳) نام می‌برد و نیز خلاصة الحساب را میرزا قوام الدین محمد بن محمد مهدی حسینی سیفی قزوینی در قرن دوازدهم بنظم آورده است (۴) .

(۱۵) در باب رساله فی احکام السجود و التلاوه که در صحیفه ۱۰۱ نام برده ام این نکته را باید افزود که مؤلف کشف الحجب والاستار (۵) آنرا رساله فی سجود التلاوه نام نهاده است .

(۱) ص ۳۲۲ (۲) ص ۳۴۰ (۳) ص ۳۲۳ (۴) دهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار - ج ۱ - ص ۶۱۸ (۵) ص ۲۶۷

(۱۶) در باب رساله فی تحقیق الجهة القبلة که در صحایف ۱۰۱ و ۱۰۲ ذکر آن رفته این نکته را باید افزود که مؤلف کشف الحجب والاستار (۱) نام آن را رساله فی تحقیق القبلة و ماهیة الجهة و متعلقاتها و علاماتها و طریق استخراجها و ما یرد علیها ثبت کرده است و جای دیگر (۲) رساله فی القبلة نوشته و گوید همانست که ذکر آن در رساله تحقیق القبلة رفت و نیز این نکته را باید افزود که این رساله را در اصفهان در سال ۱۰۲۰ تألیف کرده است (۳).

(۱۷) در باب رساله فی ذبایح اهل الکتاب که در صحیفه ۱۰۲ نام برده ام این نکته را باید افزود که در مقدمه آن رساله خود می نویسد که رسولی از ملک روم بدین دیار آمد و گفت علمای روم پس از مسئله امامت بزرگترین نکته ای که در تشیع علمای شما دارند آنست که ذبایح اهل کتاب را حرام میدانید و شاه عباس از من خواست رساله ای در این باب بنویسم و چون این رساله را نوشتم بدیاد روم فرستادند و همین نکات را مؤلف کشف الحجب والاستار (۴) نیز آورده است.

(۱۸) در باب رساله فی مباحث الکرب و رساله الکرب و یار رساله معیار کرب که در صحیفه ۱۰۲ ذکر آن رفته باید این نکته را افزود که از نسخه خطی متعلق بآقای مشکوة که در جزو همان مجموعه سابق الذکر است معلوم

می شود که این رساله بنام سلطان محمد خدابنده نوشته و از این قرار از مؤلفات دوره جوانیست و نام آنرا خود «تحفه» گذاشته و بخارسی نوشته است و آنرا رساله اوزان شرعیه نیز نامیده اند و ظاهراً این رساله را نخست در زمان شاه طهماسب و بنام او نوشته (۱) و سپس آنرا بنام شاه محمد خدابنده کرده است زیرا که نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار خطبه ای بنام شاه طهماسب دارد و این رساله بر رساله کربیه نیز معروفست.

(۱۹) در باب کتاب زبدة الاصول گذشته از آنچه در صحیفه ۱۰۳ آمده است این نکته را باید افزود که چاپ دیگری از این کتاب در طهران بسال ۱۳۱۹ انتشار یافته (۲) و شروحنی که بر آن کتاب نوشته شده یکی شرح محمد مشهور بجواد بن سعد الله بن جواد معروف بشیخ جواد کاظمینی بغدادیست که غایه الیامول نام دارد (۳) و در زمان حیات بهائی این شرح را نوشته است، دیگر شرح سیدعلی بن محمد باقر موسوی خوانساریست که در قرن سیزدهم بوده و ملین الحدید نام گذاشته است (۴)، دیگر شرح ملا صالح مازندرانی است (۵) و چند شرح برین کتاب هست که مؤلف کشف الحجب

- (۱) فهرست کتاب خانه مدرسه عالی سپهسالار - ج ۱ ص ۵۰۲
 (۲) کتاب سابق الذکر ص ۵۲۹ (۳) کتاب سابق الذکر ص ۵۸۱ - ۵۸۲
 و کشف الخجب والاستار ص ۳۹۱ (۴) فهرست کتابخانه مدرسه عالی
 سپهسالار - ج ۱ - ص ۵۸۲ - ۵۸۳ (۵) کتاب سابق الذکر
 ص ۵۸۳ - ۵۸۴ .

والاستار (۱) نام برده است بدین ترتیب: (۱) شرح نورالدین علی بن هلال جزایری تالیف در مشهد، (۲) شرح ملا محمد صالح بن احمد مازندرانی (که پیش از این ذکر آن رفت)، (۳) شرح حمدالله بن فضل الله بن شکرالله سندیلوی، (۴) شرح شیخ جواد بن سعد باسم غایة المامول (که پیش از این ذکر شد)، (۵) شرح محمد بن علی بن احمد حرفوشی عامدی متوفی در ۱۰۵۱، (۶) شرح سید محمد باقر استرآبادی معروف بطالقانی شاگرد بهائی، (۷) شرح فارسی مولا محمد علی کربلائی که در ۸ محرم ۱۱۹۶ پایان رسانده است.

همین کتاب زبدة الاصول را میرزا قوام الدین محمد بن محمد مهدی حسینی سیفی قزوینی در قرن دوازدهم بنظم آورده که بنام منظومه زبدة الاصول معروف است و در ۱۰۳۱ بیت در سال ۱۱۰۴ بنظم کرده و وی کتاب خلاصة الحساب و رساله اسطرلاب بهائی را نیز بنظم آورده است (۲) و نیز همین کتاب را شیخ اسدالله بغدادی نظم کرده (۳) و هم علاءالدین حسین بن رفیع الدین محمد بن شجاع الدین محمود حسینی آملی اصفهانی معروف بخلیفه سلطان وزیر معروف شاه عباس متوفی در ۱۰۶۴ زبدة الاصول را شرح کرده است (۴).

(۲۰) دواب سوانح سفر العجاز که در صحیفه ۱۰۳ ذکر

(۱) ص ۳۴۶ - ۳۴۷ (۲) فهرست کتابخانه مدرسه عالی

میهسالار ج ۱ - ص ۵۷۸ و ۶۱۸ - ۶۱۹ (۳) کتاب سابق الذکر

ص ۵۷۸ (۴) کتاب سابق الذکر ص ۵۶۸.

آن رفته این نکته را باید افزود که مؤلف کشف الحجب والاستار (۱) آنرا بنام سوانح الحجازیه نامیده است.

(۲۱) در باب شرح اربعین حدیثا که در صفحه ۱۰۳ نام برده ام این نکته را باید افزود که مؤلف کشف الحجب والاستار (۲) نیز آنرا ذکر کرده است.

(۲۲) در باب شرح شرح الچقمینی و شرح شرح الرومی علی - المخلص که هر دو را در صفحه ۱۰۴ ذکر کرده ام این نکته را باید افزود که مؤلف کشف الحجب والاستار (۳) شرح شرح الرومی الچقمینی علی المخلص فی الهیئه نام برده است و از این قرار هر دو کتاب می بایست یکی باشد.

(۲۳) در باب صفحه در اسطرلاب که در صفحه ۱۰۵ ذکر آن رفته این نکته را باید افزود که ظاهراً رساله اسطرلاب بهائی که میرزا قوام الدین محمد بن محمد مهدی حسینی سیفی قزوینی در قرن دوازدهم نظم کرده است (۴) همینست.

(۲۴) در باب کتاب قواهد الصمدیه که در صفحه ۱۰۵ - ۱۰۶ ذکر آن رفته این نکته را باید افزود که شرح سید علیخان موسوم بحدایق الندیه و شرح محمد بن علی بن احمد حرفوشی عاملی مکرکی شامی متوفی در ۱۰۵۱ را نیز مؤلف کشف الحجب والاستار (۵) ضبط کرده است.

(۲۵) در باب کیشکول گذشته از آنچه در صحایف ۱۰۶ - ۱۰۷ آمده است این نکته را باید افزود که ترجمه احمد شهیدی عاملی که بنام عبدالله شاه بن قطب شاه کرده است در مجموعه ای که بنام مطارح الانظار در بهمنی سال ۱۲۸۷ انتشار یافته در صحایف ۲۹۸ - ۳۳۶ چاپ شده است، منتهی در آن نسخه نام مترجم را بخط «احمد الشهبیر العالمی» بجای «احمد الشهبیدی العالمی» چاپ کرده اند و نیز ملا محمد بن ملا نجفعلی با کوئی ظاهرأ در قرن دوازدهم این کتاب را بدرخواست فتحعلی خان بار دیگر ترجمه کرده است (۱).

(۲۶) در باب لغز های عربی که در صحایف ۱۰۷ - ۱۰۸ ذکر کرده ام این نکته را باید افزود که یکی از این لغز هارا بهائی برای شاگرد خود ابن خاتون فرستاده است و وی جوابی بآن نوشته زیرا که مؤلف کشف الحجب والاستار بکجا (۲) رساله فی اللغز بنام بهائی ثبت کرده که برای محمد بن خاتون عاملی فرستاده و جای دیگر (۳) رساله فی جواب رساله لغز البهائیه بنام ابن خاتون آورده است و نیز لغز زبده را قطب الدین اشکوری در کتاب محبوب القلوب نقل کرده و گوید بهائی آنرا در رمضان ۱۰۲۱ در مشهد نوشته و «رضویه» تاریخ اتمام آنست.

(۲۷) در باب مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین که در صفحه ۱۰۸ ذکر آن رفته این نکته را باید افزود که فرج الله زکی کردی ناشر کتاب «بند اهل دانش و هوش بزبان گریه و موش» در دیباچه ای

که بر آن نوشته است (۱) گوید که نسخه اصلی این کتاب را که بخط بهائیت دارد و از آنچه در پایان آن نسخه رقم کرده است معلوم میشود این کتاب را روز ۱۷ ذی قعدة ۱۰۱۵ در شهر قم پایان رسانده است (۲).

(۲۸) در باب مفتاح الفلاح بر آنچه در صحایف ۱۰۸-۱۰۹ آمده است این نکته را باید افزود که این کتاب را صدرالدین محمد شاگرد بهائی (۳) یا صدر نام کسی (۴) بفارسی ترجمه کرده و ظاهراً در زندگی بهائی این ترجمه صورت گرفته و آنرا بنام آداب عباسی نامیده، شاید بمناسبت آنکه برای شاه عباس ترجمه کرده باشد. نیز همین کتاب را مهدابوالمظفر محمد جعفر حسینی بنام تحفه نوایه و هدیه اخرویه برای شاهزاده بیگم بانی مدرسه شاهزادها در اصفهان بفارسی ترجمه کرده و مطالبی از خود بر متن آن افزوده است (۵) و دیگری از شاگردان بهائی آنرا مختصر کرده است بنام فتح مفتاح الفلاح مختصر مفتاح الفلاح (۶) و شیخ سلیمان بن عبدالله بن علی بن حسن بحرانی متوفی در ۱۱۱۱ نیز آنرا شرح کرده است (۷).



گذشته از هشتاد و هشت کتاب و رساله از مؤلفات بهائی که در صحایف ۹۱-۱۱۱ این کتاب نام برده ام هفت تألیف دیگر در ضمن بویندگی در اثنای طبع این اوراق بدست آمده است بدینقرار:

-
- (۱) چاپ مصر ص ۱۲ (۲) فهرست کتابخانه مدرسه عالی سه سالار - ج ۱ - ص ۵۲۲ - ۵۲۴ و کشف المحجوب والاستار ص ۵۲۲
 (۳) فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ج ۲ - مشهد ۱۳۰۵ - ص ۲۵۳
 (۴) فهرست کتابخانه مدرسه عالی سه سالار ج ۱ - ص ۱۳ (۵) کتاب سابق الذکر ص ۱۷ (۶) کشف المحجوب والاستار ص ۳۹۷ (۷) کتاب سابق الذکر ص ۳۵۵ .

(۱) ترجمه فارسی رساله امامیه که علی بن موسی الرضا برای مأمون تألیف کرده است (۱).

(۲) حاشیه خلاصه المقال که مؤلف کشف الحجب والاستار (۲) ذکر کرده.

(۳) رساله فی الحجج که مؤلف مزبور (۳) نام برده است.
(۴) رساله فی الموارث که همان مؤلف (۴) ذکر کرده است.
(۵) الزاهره از حوزه در وصف هرات شامل صد بیت که مؤلف مزبور (۵) نام میرد.

(۶) اعتقادیه در رد زیدیه و رافضیه و کیسانیه و فرق دیگر شیعه که همان مؤلف (۶) ذکر کرده است.

(۷) مثنوی نان و بنیر که پیش ازین در صحایف ۱۲۴ - ۱۲۵ ذکر آن رفته و نسخه دیگر از آن با مثنوی نان و حلوا و شیر و شکر بعنوان «مقالات... شیخ محمد بهاء الدین الجبلی العاملی ۰۰۰» در استانبول سال ۱۲۸۲ قمری (صحایف ۴۱ - ۶۷) چاپ شده است.

ازین قرار این هفت تألیف دیگر را بر فهرست مؤلفات بهائی باید افزود و شماره مؤلفات او بنود و پنج میرسد.



در تدوین و تألیف این رساله ناچیز از چند تن از دوستان دور و نزدیک خود یاوریهای بسیار دیده ام و از هیچ گونه بخشندگی در

(۱) فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار - ج ۱ - ص ۶۱۹
(۲) ص ۱۷۵ (۳) ص ۲۵۶ (۴) ۲۸۷ (۵) ص ۳۰۲ - ۳۰۳
(۶) ص ۵۲ و نیز این نکته را باید متوجه بود که مؤلف کشف الحجب

دامن اطلاعات و راهنمایی و حتی جلب مطالب ازین درو آن درخود
داری نکردند و مرا رهین سپاسهای فراوان ساختند و شیرین ترین سخن
که در پایان این رسالت دارم آنست که نام ایشان را انجام اینست و در
دهم و از دانشمندان یا دانش گسترانی چون آقای محمد باقر الفت و
آقای جلال الدین همائی و آقای سید محمد مشکوة بیرجندی و آقای حاج
محمد آقا نخجوانی و آقای یحیی ریحان و آقای قدسی مدیر دبستان
قدسیه در اصفهان و آقای صادق انصاری و دو تن از دوستان جوان
خود آقای ابراهیم خواجوی و آقای حسین نور صادقی که در
دانشکده ادبیات بامن کار میکرده اند سپاس گزاری کنم و کامیابی
هر يك را خواستار باشم،

طهران اردی بهشت ماه - دی ماه ۱۳۱۶

سعید نفیسی



فهرست المبائی کسان و جاها

ابوالحسن خرقانی ۵۹
 ابوالقاسم (میر) فندرسکی
 ۶۲ - ۶۶
 ابوالمظفر ر . محمد جعفر
 ابوالمعالی (میرزا) بن حاج محمد
 ابراهیم کلباسی ۵
 ابوالمعالی طالوی ۳۷ ، ۲۳
 ابوالوفاء عرضی ۴۲
 ابوجعفر ر . محمد بن حسن
 ابوسعید ابوالخیر ۵۹ - ۶۰
 ابوطالب (میرزا) اعتماد الدوله
 ۷۶ ، ۸۰
 ابوطالب تبریزی ۹۰
 ابوطالب (میر) فندرسکی ۱۰۰
 ابو عبدالله ر . حسین
 ابوعلی ر . ماجد
 ابو منصور ر . حسن بن زین الدین
 احمد آباد (اصفهان) ۸۲
 احمد اردبیلی (ملا) ۵۵ ، ۶۱ ،
 ۱۱۳ - ۱۱۴
 احمد (امیر کمال الدین سید) بن
 زین العابدین علوی عاملی جبعی
 ۸۸ ، ۱۵۵

۱
 آذربایجان ۲۸ ، ۳۷ ، ۹۱
 آستان قدس رضوی ۹۱ ، ۹۹ ،
 ۱۵۱ ، ۱۵۶ - ۱۵۷ ، ۱۷۰
 آسیا ۱۰
 آسیای صغیر ۲۸ ، ۴۱ ، ۴۴
 آمد ۳۴
 آمل ۱۰
 ابراهیم ادهم ۶۶
 ابراهیم بن شهریار عراقی (فخرالدین)
 ر . عراقی
 ابراهیم خواجوی ۱۷۲
 ابراهیم (میرزا) همدانی ۱۱۰
 ابلیس ۱۳۵
 ابن خاتون ر . محمد
 ابن داود ۱۷۲
 ابن رشد ۵۹
 ابن سینا ۵۹ - ۶۰ ، ۱۱۳
 ابن مالک ۴۰
 ابن معصوم ۶ ، ۳۳ ، ۴۷
 ابوالحسن ر . علی و علی بن حسن
 ابوالحسن بن حاج محمد اسمعیل لاری
 اصطهباناتی ۹۳

۱۷۲، ۱۷۰، ۱۶۵، ۱۵۸، ۱۱۱

اعتماد الدوله ر . ابوطالب وحاتم

اعتماد السلطنه ر . محمد حسن

اعجاز حسین (سید) نیشابوری

کشوری ۱۵۱

افضل الدین کاشانی ۵۱

افضل (ملا) قاضی مدرس ۲۹

افلاطون ۵۹

الفت ر . محمد باقر

امام الحدیث ۸۸

امام الدین لاهوری ۹۳

امیر شاه قلی ر . شاه قلی

انصاری ر . صادق

انگلیسها ۷۰

ایران ۱۰ - ۱۲ ، ۱۴ - ۱۹ ،

۲۱-۲۴ ، ۲۷ - ۲۹ ، ۳۱-۳۳ ،

۳۷ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۴۵ -

۴۷ ، ۵۲ ، ۵۵ - ۵۶ ، ۵۸ -

۶۱ ، ۶۳ ، ۶۵ - ۶۷ ، ۷۰ ،

۷۲ ، ۸۵ ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۹۶ ،

۹۸ - ۱۰۰ ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ -

۱۰۸ ، ۱۱۲ - ۱۱۳ ، ۱۱۵ -

۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴ - ۱۲۵

ایوب (پیامبر) ۱۳۴

ب

بابل ۱۱۳

احمد بن محمد علی بن محمد باقر

اصفهانیه بهبهانی ۶۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۶

احمد شهیدی عاملی ۱۰۷ ، ۱۶۹

احمد حسینی (شیخ) ۶۱ ، ۶۶

احمد منینی ۴۳ ، ۱۱۰

احمد نراقی (آقا) ۴۵

اخباری ۱۱۶

اران ۳۷

اردبیل ۱۶۰

ارسطو ۵۹ ، ۱۳۰

ارمنی ۱۳۶

اروپا ۵۸ - ۵۹

استانبول ۹۹ ، ۱۷۱

استرآباد ۹۳ ، ۱۵۸

اسدالله بهدادی (شیخ) ۱۶۷

اسکندر ر . سکندر

اسکندربیک منشی ۵

اسمعیل (شاه) ۹۸

اسمعیل (ملا) خواجویی ۹۳

اشراقی ۱۱۶ ، ۱۳۷

اشرف ۷۷

اصفهان ۵ ، ۲۱ ، ۲۸ ، ۳۱ -

۳۲ ، ۳۶ - ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۳ ،

۴۵ - ۴۷ ، ۵۳ ، ۶۱ - ۷۳ ،

۷۷ ، ۷۹ ، ۸۱ - ۸۲ ، ۸۷ ،

۸۹ - ۹۰ ، ۹۳ ، ۱۰۳ ، ۱۰۸ ،

۱۷۱، ۹۳، ۸۶ - ۸۳ ، ۸۰، ۷۷

بهاء الدین محمد عاملی (شاگرد

بهائی) ۹۱

بهائی ، ۱ - ۵ - ۸ ، ۱۰ - ۱۴ ،

۱۶ ، ۱۸ - ۱۹ ، ۲۱ - ۲۳ ،

۲۶ - ۳۰ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۶ -

۳۸ ، ۴۲ ، ۴۴ - ۴۶ ، ۵۰ -

۵۷ ، ۶۱ - ۷۲ ، ۷۴ - ۷۶ ،

۷۸ ، ۸۲ ، ۸۴ - ۸۵ ،

۸۷ - ۸۸ ، ۹۰ - ۹۱ ،

۹۳ ، ۹۶ ، ۱۰۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ،

۱۱۰ - ۱۱۱ ، ۱۱۳ - ۱۱۴ ،

۱۱۷ - ۱۲۰ ، - ۱۲۴ ،

۱۳۷ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ،

۱۴۹ - ۱۵۲ ، ۱۵۲ - ۱۶۲ ،

۱۶۴ - ۱۶۶ ، ۱۶۷ -

۱۶۹ ، ۱۷۱

بیت المقدس ۲۹ ، ۳۲ ، ۴۱ ، ۴۳

ر . قدس

بیدآباد (اصفهان) ۷۰ ، ۷۲

بیضاوی (قاضی) ۹۶ ، ۱۰۴ ، ۱۱۰

ت و ث

تازی ۱۲۴

تبریز ۲۰ ، ۲۳ ، ۳۰ ، ۳۴ ،

۴۱ ، ۴۴ ، ۱۰۰ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹ ،

۱۳۳ ، ۱۳۹

بازار مستوفی (اصفهان) ۲۸

باقر (امام محمد) ۱۴۸

بایزید بسطامی ۵۹ - ۶۰ ، ۶۶ ،

بحرین ۱۲ - ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۲ ،

۲۷ ، ۷۲

بختیاری ۶۵

بدرالدین بن احمد عاملی انصاری

(سید) ۱۵۵

بدیعی ۴۷

برلن ۱۰۰

برهان تبریزی ۱۶۱

برهما ۵۹

برهن ۱۴۲

بعلبك ۲۳ - ۲۴ ، ۲۶ ، ۳۳ ، ۴۷ ،

۸۲ ، ۸۵

بغداد ۴۰

بمبئی ۹۴ ، ۱۰۴ ، ۱۶۹

بنی اسرائیل ۸۴

بودا ۵۹

بورنی ر . حسین بورنی

بولاق ۴۴ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰

بهاء الدین ر . محمد بن محمد باقر

بهاء الدین محمد عاملی ۱ - ۳ ، ۶ -

۷ - ۹ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۲۱ -

۲۲ ، ۲۶ - ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۵ ،

۳۸ - ۳۹ ، ۴۸ ، ۷۲ ، ۷۶ -

جواد (شیخ) بن سعد بن الله بن جواد
 بغدادی کاظمین ۸۶ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ،
 ۱۰۳ ، ۱۵۷ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ -
 ۱۶۷ ر . فاضل جواد
 چقمینی ر . محمود بن محمد

ح

حاتم (میرزا) بیک اعتماد الدوله
 اردوبادی ۹۴
 حاج آقا بابای طبیب ر . محمد تقی
 حارث بن عبدالله همدانی اعور ۶ -
 ۷ ، ۹ ، ۸۴
 حافظ (شمس الدین محمد) شیرازی
 ۲۶ ، ۵۹ ، ۱۲۵
 حجاز ۲۲ ، ۲۸ ، ۳۳ - ۴۴ ،
 ۷۹ ، ۱۳۳ ، ۱۴۷
 حر عاملی ۷ ، ۹۴ - ۹۵ ، ۱۰۰ ،
 ۱۰۶ ، ۱۵۸ - ۱۶۰
 حسام الدین ر . محمود

حسام الدین (شیخ) بن جمال الدین بن
 طریح نجفی ۱۵۸
 حسن (حاج میرزا) امام جمعه ۶۶
 حسن (جمال الدین ابو منصور) بن
 زین الدین ۱۶۲

حسن بن علی بن داود ۱۷
 حسن (شیخ) صاحب معالم
 ۹۷ ، ۱۶۲

تخت فولاد (اصفهان) ۶۵
 تربیت ر . محمد علی
 تقی (امام محمد) ۱۴۹
 تکیه میر (اصفهان) ۶۵
 تل وازگان (اصفهان) ۳۸ ، ۸۲
 توران ۱۹
 تیمور گورکان ۲۶
 تفة الاسلام نوری ر . حسین

ج و ج

جباغ ۹
 جبرئیل ۷۴ ، ۱۴۴
 جبج ۹
 جبل عامل ۶ - ۱۲ ، ۱۴ - ۱۵ ،
 ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۲ - ۲۳ ، ۲۶ ،
 ۳۳ ، ۴۲
 جمفر (شیخ) بن لطف الله عاملی
 اصفهانی ۱۵۵
 جلال الدین دوانی ۱۲۳
 جلال الدین محمد بلخی مولوی ۱۲ ،
 ۲۶ ، ۳۲ ، ۵۹ ، ۶۶ ، ۱۲۲ ،
 ۱۲۴ ر . ملای روم
 جلال الدین (سید) طهرانی ۶۷
 جلال الدین همای ۱۷۲
 جمال (آقا) ر . محمد بن حسین
 جمال الدین ر . محمد بن حسین و
 حسن بن زین الدین

حسین (حاج میرزا) نوری ۲ ،

۱۹ ، ۸۷

حسین (ملا) نیشابوری ۱۰۰

حسین یزدی (ملاحاج) ۱۶۳

حلب ۲۶ ، ۳۲ - ۴۳ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲

حمام شیخ (اصفهان) ۷۱ ، ۳۸

حمدالله بن فضل الله بن عكر الله

سندیلوی ۱۶۷

حیدر (سید) طباطبائی ۹۵

حیدری ۶۲ ، ۱۱۵

خ

خراب (محلۃ دمشق) ۳۱

خراسان ۱۲ - ۱۳ ، ۱۹ ، ۲۴ ،

۲۸ ، ۳۹ ، ۸۵

خلیفه سلطان ۱۶۷

خلیل (پیمبر) ۱۳۳

خلیل بن غازی قزوینی ۸۷

خلیل (آقا) بن محمد اشرف قاینی

اصفهانی ۹۰

خواجوبزرگ (اصفهان) ۳۸

خواجوی ر. ابراهیم

خورنق ۱۱۳

خیام ۱۱۳

خیرالدین زرکلی ۴۳

دور

دارا ۱۳۳

حسنعلی ر. علی

حسنعلی (ملا) بن عبدالله شوشتری

۸۸ ، ۱۵۵

حسین بن حیدر بن قمر حسینی کرکی

عاملی (عزالدين ابو عبدالله) ۱۳ ،

۴۰ ، ۴۳ ، ۴۸ ، ۷۲ ، ۸۱ ،

۸۹ ، ۱۱۱

حسین بن عبدالصمد ۵ ، ۹ - ۱۲ ،

۱۴ - ۱۸ ، ۲۰ - ۲۱ ، ۲۶ ،

۳۰ ، ۳۵ - ۳۶ ، ۵۴ ، ۸۳ ،

۱۵۰ - ۱۵۲ ، ۱۵۷

حسین (شیخ زین الدین) بن علی بن

محمدالحر عاملی ۱۵۹

حسین بن علی تبریزی (ملک) ۱۵۵

حسین بن معین الدین مبدی ۹۹

حسین بن منصور حلاج ۶۱

حسین بن موسی اردبیلی ۹۳ ، ۱۵۸

حسین بورینی ۳۱ - ۳۲

حسین (آقا) خوانساری ۱۰۳

حسین (شیخ زین الدین) عاملی ۱۵۹

حسنعلی (حاج ملا) تویسرکانی ۹۶

حسنعلی میرزا فرمانفرما ۷۰

حسین (حافظ) کربلانی قزوینی یا

تبریزی ۳۱

حسین (قاضی میر) مبدی ۹۹

حسین نورصادقی ۱۷۲

دانشکده ادبیات ۱۷۲

دانشکده معقول و منقول ۱

۹۰ ، ۲۸

دبستان قدسیه ۱۷۲

درب امام (اصفهان) ۷۱ ، ۷۷

دردشت ۳۸

دمشق ۲۶ ، ۴۱ - ۴۳

دوان ۱۲۲ - ۱۲۳

دوانی ر. جلال الدین

ر

رافضیه ۱۷۱

رجبعلی خادم مشهدی ۸۳

رجبعلی نقاش ۶۶

رجبعلی (حاج) نیلی ۸۴

رضا ر. علی بن موسی الرضا «ع»

رضی بن ابی اللطیف مقدسی ۴۱

رفیع الدین ر. محمد

رکن الدین (بابا) ۷۳

رودکی ۵۸

روم و رومیان ۱۲ ، ۲۶ ، ۱۶۵

ریحان ر. یحیی

ز

زاینده رود ۶۴ - ۶۵ ، ۶۸

زرین کمر (قنات) ۶۹

زکی الدین ر. عنایت الله

زهرا ۱۴۸

زبیدی ۱۷۱

زین الدین ر. علی بن احمد و علی

منشار و محمد بن حسن و علی بن سلیمان

و علی بن یونس

زین العابدین (امام) ۷۶

زین العابدین (میرزا) بن ابوالقاسم

خوانساری ۱۰۰

زین العابدین حسینی ۹۵

زینی (شیخ) ۱۷

س

سامره ۱۲۲

سایر مشهدی ۶۴

سجاد ۱۳۸

سرنیدی ۴۴

سریانی ۲۶

سقراط ۵۹

سکندر ۱۳۱

سلیمان (شیخ) بن عبد الله بن علی بن

حسن بحرانی ۱۵۹ ، ۱۷۰

سلیمان (سلطان) بن عثمان ۲۱

سلیمان بن علی بن راشد بحرانی شاخوری

۷۲ ، ۸۸

سایمان (شاه) صفوی ۶۴ ، ۱۰۸

سوریه ۹ ، ۲۶ ، ۲۸

سوفسطائی ۱۱۵

سید تستری ۷۵ ر. نعمة الله

ش

- شاردن ۳۸ ، ۷۱
شام ۹-۱۰ ، ۲۶ ، ۳۲ ، ۳۱-
۳۴ ، ۷۹ ، ۱۴۷
شاهزاده بیگم ۱۷۰
شاه قاسمی (امیر) سلطان یکان
اغلی ۱۹
شریف بن بهاء الدین علی زاهدی
حسینی ۱۸
شفیعا (حاج سید) ۷
شمس الدین ر . محمد بن علی و محمد
وحافظ و علی و محمد
شمس الدین تبریزی ۶۶
شمس الدین سامی ۱۰
شهاب الدین مقتول ۵۱ ، ۵۹
شهید اول ۸ ، ۳۱ ، ۱۰۰
شهید دوم ر . علی بن احمد
شهرستان ۳۹
شیخ اشراق ۵۱
شهرآز ۷۰ ، ۸۷ ، ۸۹

ص

- صاحب الزمان « ص » ۳۴ ، ۱۱۰
صادق (امام جعفر) « ع » ۱۳۹
صادق انصاری ۹۱ ، ۱۷۲
صالح (شیخ) بن حسن جزایری
۱۶۱ ، ۹۶

صالح (ملا) مازندرانی ر .

- محمد صالح
صدرا ۱۵۷ ، ۱۷۰
صدالدین ر . علی بن نظام الدین
صدالدین شیرازی (ملا صدرا)
۵۱ ، ۵۹-۶۰ ، ۹۰ ، ۱۵۷
صدالدین محمد ۱۰۷ ، ۱۷۰
صفویه ۱۷ ، ۲۷-۲۸ ، ۳۵ ،
۶۱-۶۲ ، ۶۸ ، ۶۹ ،
۱۱۵-۱۱۷
صفی الدین ر . محمد
صفی الدین اردبیلی ۶۶
صفی (شاه) ۱۵۳
صنیع الدوله ر . محمد حسن خان
صیدا ۱۱
ط
طالوی ر . ابوالمعالی
طاهر عریان (بابا) ۱۱۳
طور (کوه) ۱۳۵
طوس ۸۰
طهران ۱ ، ۵ ، ۹-۲۰ ، ۲۳ ،
۲۸ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۴۳ ، ۴۸ ،
۶۶-۶۸ ، ۷۴ ، ۷۷ ، ۷۹-
۸۰ ، ۸۲ ، ۸۸-۹۱ ، ۹۳-
۹۶ ، ۹۸-۱۰۱ ، ۱۰۳-
۱۰۴ ، ۱۰۶-۱۱۰ ، ۱۵۰

عبدالله (شیخ) بن حاج صالح بن جمعة بن

علی سماهيجی ۱۵۹

عبدالله (سید) بن نور الدین

جزایری ۱۰۱

عبدالله (سید) شکری بن عبدالکریم

قنوی ۹۴

عبدالله (ملا) شوشتری ۷۵-۷۶

عبدالله (سلطان) قطب شاه

۱۰۷، ۱۶۹

عبدالله (ملا) مدرس یزدی ۲۹

عبدالوحد (ملا) بن نعمه الله بن یحیی

واعظ دیلمی گیلانی استرآبادی ۱۵۷

عثمانیان ۳۷، ۶۷

عجم ۱۲، ۲۵، ۳۰، ۸۴

عراق ۲۵، ۲۸، ۴۰، ۴۳، ۵۸

عراق عجم ۱۲

عراق عرب ۳۲

عراقی (فخرالدین) ابراهیم بن شهریار

همدانی ۵۹، ۱۲۵

عراقین ۶۹، ۷۹

عرب ۵۲، ۸۰، ۸۵، ۱۲۴

عربستان ۲۴، ۲۶

عزالدین ر. حسین بن عبدالصمد

وحسین بن حیدر وعلینقی

عسکری (امام حسن) ۱۴۹

عسکریین ۳۰

۱۶۶، ۱۷۲

طهماسب (شاه) ۱۵، ۱۸، ۲۱،

۳۵ - ۴۶، ۴۸، ۶۸، ۱۶۶

ع

عابد ر. محمد بن احمد

عباس (شاه) ۵، ۱۴، ۲۱،

۳۲، ۳۶ - ۳۷، ۳۹ - ۴۰،

۴۲ - ۴۳، ۴۷، ۵۳ - ۵۶،

۶۷ - ۶۸، ۷۴ - ۷۶، ۸۸،

۹۴ - ۹۵، ۱۱۴، ۱۶۵،

۱۶۷، ۱۷۰

عباس (شاه) دوم ۶۵

عبدالحسین نقشبند ۶۶

عبد الصمد بن حسین بن عبدالصمد

(برادرهای) ۱۵، ۲۱-۲۲، ۶۷،

۱۰۴-۱۰۵

عبدالعلی (شیخ) آل عبدالجبار

قطیفی ۱۰۰

عبدالفار (حاج میرزا) ر. نجم الدوله

عبدالکریم (ملا) جزی ۷۳، ۵

عبداللطیف بن علی بن احمد بن ابوجامع

عاملی (شیخ) ۸۹، ۱۵۵

عبدالله افندی ۹۰، ۱۵۳،

۱۶۰، ۱۶۳

عبدالله انصاری ۱۱۳

عبدالله بن ابراهیم نعمی حواویزی ۳۶

عضد الملك ۸۳ - ۸۴

عطار ر. فریدالدین

علاءالدین بن حسین بن رفیع الدین محمد بن

شجاع الدین محمود حسینی آملی

اصفهان (خلیفه سلطان) ۱۶۷

علامه حلی ۲۰ ، ۴۸ ، ۹۰ ،

۱۰۱ ، ۱۱۳ ، ۱۵۰ ، ۱۵۷

علی (پسر بهائی ؟) ۸۲

علی (بن ابیطالب) ۱۱۶ - ۱۱۷

علی (شیخ) بن احمد بن موسی

هاملی ۱۵۹

علی بن احمد عاملی شهید دوم

(زین الدین) ۱۰ - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۷ ،

۳۱ ، ۱۵۱ ، ۱۶۲

علی بن احمد نباطی عاملی ۱۵۶

علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی

عاملی جبلی (سید نورالدین) ۱۵۹

علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی

(شیخ نورالدین ابوالحسن) ۱۵۲

علی (شیخ زین الدین) بن سلیمان بن

درویش بن حاتم قدمی بهرانی ۸۸

علی بن شمس الدین محمد بن عیسی بن

حسن بن جمال الدین عهسی شامی

عاملی جبلی جمعی (نجیب الدین) ۹۰

علی بن عبدالعالی کرکی ۱۲

علی بن محمد باقر موسوی خوانساری

(سید) ۱۶۶

علی بن محمود عاملی ۸۸

علی بن موسی الرضا ۳۵ ، ۷۴ ،

۷۹ - ۸۰ ، ۱۴۹ ، ۱۷۱

علی (شیخ) بن نصرالله ۸۹

علی بن یونس عاملی بیاضی (زین -

الدین) ۱۰۵

علی بن هلال جزایری (نور -

الدین) ۱۶۷

علی (میرزا سید) خان بن نظام الدین

احمد حسینی (صدر الدین) ۵ ،

۲۳ ، ۳۱ ، ۱۰۶ ، ۱۶۸

علی خلخالی (امیر شمس الدین)

۱۵۳ ، ۱۶۳

علی (سید) فودجانی خوانساری ۱۰۰

علی (ملا) مذهب ۲۹

علی (ابوالحسن) مشهور بملا

حسنعلی بن ملا عزالدین عبدالله بن

حسین ششتی ۸۸ ، ۱۵۵

علی (مظفر الدین) ۵ ، ۸۸

علی منشار (شیخ) ۱۸ ، ۳۲ ،

۳۵ - ۴۶

علینقی بن شیخ ابوالعلاء محمد هاشم

طغانی کمرئی فراهانی شیرازی اصفهانی

(عزالدین) ۸۹

عمادالدین محمود (حکیم) ۲۹

ق

- قاضی بن کاشف الدین محمد یزدی (میرزا)
۱۵۴ - ۱۵۴
قاضی زاده رومی ۳۰، ۲۸
قدس ر. بیت المقدس
قدسی (آقا) ۱۷۲
قرلش ۱۱۶
قزوین ۱۶، ۱۸ - ۲۴، ۱۹ -
۲۰، ۲۷ - ۲۸، ۳۷، ۹۰
قطب الدین محمد بن شیخ علی بن
عبد الوهاب بن بیلہ فقیہ اشکوری ۲۱،
۶۷، ۶۹
قطب شاه ر. عبداللہ
قم ۱۵۶، ۱۷۰
قوام الدین ر. محمد بن محمد مهدی
قصر ۱۳۳

ک

- کارگاه (ہرات) ۳۳
کاشان ۴۴
کاظم (امام موسی) ۱۳۹
کاظم (سید) رشتی ۶۱، ۱۰۰
کاظمین ۴۰
کتابخانہ آستانہ قدس رضوی ۹۱،
۹۹، ۱۵۱، ۱۵۶ - ۱۵۷، ۱۷۰
کتابخانہ عمومی معارف ۸۸ - ۸۹،
۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۶ -

عمر (شیخ) عرضی ۳۲

عنایت اللہ (شیخ زکی الدین)
ابن شرف الدین علی بن محمود بن
شرف الدین علی قہبائی نجفی ۱۵۶
غزالی ۵۱، ۱۱۳
فی

- فارابی ۵۹ - ۶۰، ۱۱۳
فاضل جواد ۸۶، ۱۰۰ ر. جواد
فاضل خلخالی ۱۰۰
فتحعلی خان ۱۶۹
فتحعلی شاه ۶۱، ۷۰
فتح الدین ر. عراقی
فخر رازی ۱۱۳
فرج اللہ (ملا) بن محمد بن درویش
حویزی ۹۴، ۱۰۰، ۱۶۰
فرج اللہ زکی کردی ۱۶۹
فردوسی ۱۵۳
فرس ۸۰، ۸۵
فرننگ ۱۱۳۳
فرهاد میرزا بن عباس میرزا بن فتحعلی
شاه (مقتداندولہ) ۱۰۱
فرید الدین عطار نیشابوری ۵۹، ۶۶
فزونئی استرآبادی ۳۳
فلسطین ۳۴
فیض ر. محمد محسن
فیض اللہ بن عبدالقادر حسینی تهرانی
۱۵۹

لیلی ۱۳۰ ، ۱۴۶

م

ماجد (سید) بن هاشم بن مرتضی بن

علی بن ماجد حسینی جد حفصی

بحرینی (ابوعلی) ۷۲ ، ۸۷ ، ۹۳

مازندران ۱۰ ، ۷۷

مامون ۱۷۱

مانوی ۵۱

مانی ۵۹

مجتهد ۱۱۶

مجلس شورای ملی ایران ۹۸ ،

۱۱۰ ، ۱۵۰

مجنون ۱۴۰ ، ۱۳۶

محبی ۴۲

محسن (ملا) بن طاهر قزوینی معروف

بنحوی ۱۰۰

محقق ثانی ۱۵۲

محقق حلی ر . علامه حلی

محقق کرکی ۱۵۲

محمد (رسول الله) ۳۵

محمد ر . حافظ

محمد (صدرالدین) ۱۵۷

محمد اشرف بن حبیب الله حسینی

طباطبائی شیرازی ۱۰۰ ، ۱۶۳ - ۱۶۴

محمد آقا (حاج) نخجوانی ۲۰ ،

۳۰ ، ۱۷۲

۱۵۳ ، ۱۵۰ ، ۱۰۷

کتابخانه مجلس شورای ملی ایران

۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۵۰

کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار

۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۷ ، ۱۶۱ -

۱۶۸ ، ۱۷۰

کتابخانه مدرسه فاضلیه ۱۵۶ ، ۱۶۲

کزبلا ۳۰

کرمان ۶۱

کشمیر ۹۹

کعبه ۳۲ ، ۱۲۷ ، ۱۳۶ ،

۱۳۹ ، ۱۴۳

کاکته ۶۵ ، ۹۹ ، ۱۵۱

کمال الدین ر . احمد

کوفه و سیوس ۵۹

کیسانیه ۱۷۱

ک

کبر ۱۳۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۳

گرجستان ۳۷

گنجه ۹۱ ، ۱۰۸ - ۱۰۹

ل

لبنان ۱۱ ، ۲۶ ، ۲۸

لحساء ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۷

لطف الله (شیخ) عاملی اصفهانی ۱۵۵

لکنه ۹۳

لیبان ۲۶

محمد بن حسن بن زین العابدین
علی بن احمد عاملی شهید ثانی (زین-
الدین) ۸۸

محمد بن حسن بن علی حر عاملی ۷،
۹۴-۹۵، ۱۰۰، ۱۰۶

محمد بن حسن بن علی طوسی
۱۵۶، ۱۷

محمد بن حسین خوانساری (جمال-
الدین) معروف باقا جمال ۱۰۸

محمد بن حسین قرشی (نظام الدین)
۸۸، ۱۵۷

محمد بن حیدر حسینی حسینی
طباطبائی نائینی (سید میرزا رفیع-
الدین) ۸۷۱

محمد بن زکریا رازی ۵۹-۶۰
محمد (میرزا) بن سلیمان تنکابنی،
۱۰۰، ۱۰۶

محمد بن شیخ علی ر. قطب الدین
محمد بن عبدالحی آل عبد الجبار قطیفی
بحرانی ۹۵

محمد بن علی اشکوری ر. قطب الدین
محمد بن علی بن خاتون عاملی غینانی
معروف بابن خاتون (شمس الدین)
۸۹، ۹۳، ۱۰۳، ۱۶۱، ۱۶۹

محمد بن علی بن محمد حروفشی
حزیری عاملی کرکی شامی ۹۵،

محمد امین قاری ۹۰
محمد امین نجفی حجازی قمی
۹۱، ۹۹

محمد باقر (حاج سید) ۶۶
محمد باقر استرآبادی طالقانی (سید)
۱۵۵، ۱۶۷

محمد باقر الفت ۳۷، ۶۸-۶۹، ۸۲،
۱۱۱، ۱۷۲

محمد باقر بن زین العابدین یزدی
(ملا) ۱۵۳

محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی
سبزوار معروف به محقق ۹۰
محمد باقر خوانساری ۲، ۷

محمد باقر داماد (میر) ۲۹، ۵۲-
۵۵، ۶۳، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۴۶،
۱۵۷-۱۵۸

محمد باقر مجلسی ۹۳، ۱۰۳، ۱۱۳
محمد بن ابراهیم شیرازی معروف
بملا صدرا (صدر الدین) ۵۱، ۵۹-
۶۰، ۹۰

محمد بن ابی الحسن بکری
۴۱، ۴۳

محمد (ملا) بن احمد اردبیلی
عابد ۱۶۰

محمد بن حاج محمد ابراهیم کلباسی
(حاج آقا) ۹۸

محمد حسن خان اعتماد السلطنه

(صنيع الدوله) ۲۳ ، ۸۳ ، ۹۹

محمد حسين عدوى ۹۹-۱۰۰

محمد حسين (سيد) خان ۶۵

محمد حسين (ملا) يزدي ۱۰۰

محمد (شاه) خدا بنده ۹۴ ،

۱۶۶ ، ۱۹

محمد رضا (ميرزا) ۱۰۱

محمد رضا (بسر مؤلف امل -

الامل) ۹۳

محمد زه-ان بن مولانا كلبعلی

تبریزی ۱۰۳

محمد سليم رازی ۱۰۷

محمد شرموطی (سيد) ۹۴

محمد شريف بن شمس الدين محمد

رويدشتی اصفهانی ۸۷

محمد شريف بن شيخ ابو تراب

داودی ۱۵۴

محمد شفيع بن حاج سيد علی اکبر

موسوی ۷

محمد صادق (سيد) آل بحر-

العلوم ۱۵۶

محمد صادق (ميرزا) تنکابنی ۹۴

محمد صادق (شيخ) تويسرگانی ۱۰۷

محمد صالح ۷۷

محمد صالح بن احمد مروی طبرسی

۱۰۶ ، ۱۶۱ ، ۱۶۷ - ۱۶۸

محمد بن علی جبعی (شمس الدين)

۸ - ۱۰

محمد بن علی عاملی تبلينی ۸۸

محمد بن محمد باقر حسینی نائینی

(سيد بهاء الدين) ۱۰۶

محمد بن محمد بن محمد بن ابی اللطيف

قدسسی ۲۹

محمد بن محمد صادق قزوینی (سيد

صدر الدين) ۹۵ ، ۱۶۰

محمد بن محمد مهدی حسینی سیفی

قزوینی (ميرزا قوام الدين) ۱۶۴ ،

۱۶۷ - ۱۶۸

محمد (ملا) بن ملا نجف علی

باکوئی ۱۶۹

محمد بن يعقوب کلینی ۴۱ ، ۱۵۴ ،

محمد تقی (آقا) ۶۶

محمد تقی بن مقصود علی مجلسی ۷-

۸ ، ۴۸ ، ۶۲ ، ۷۳ ، ۷۸-۷۹ ،

۸۸ - ۸۹

محمد تقی شیرازی معروف بحاج آقا بابای

طبيب ۱۰۷

محمد تقی (ملا) طبسی ۱۰۳

محمد جعفر (ملا) استرآبادی ۱۰۰

محمد جعفر حسینی (سيد) والمظفر

۱۷۰

محمد مهدی (میر) ۶۶
 محمد مهدی بن محمد جعفر معروف
 بهکیم زاده ۱۰۰
 محمد مهدی (علا) قزوینی ۱۰۷
 محمد عاشق (میرزا) چهارسوقی ۱۰۳
 محمود ر. عمادالدین
 محمود بن حسام الدین جزایری ۸۸
 محمود بن درویش علی (حسام)
 الدین ۸۹
 محمود بن محمد بن عمر جفمی
 خوارزمی ۱۰۹
 محمود غزنوی (سلطان) ۱۵۳-۱۵۴
 محمودیه ۱۰۶
 مدرسه سپهسالار ۲۸ ، ۹۰
 مدرسه شاه عباس ۳۶
 مدرسه شاعرزاده ها ۱۷۰
 مدرسه عالی سپهسالار ۱۵۰ ، ۱۵۲ ،
 ۱۵۷ ، ۱۶۱-۱۶۸ ، ۱۷۰
 مدرسه فاضله ۱۵۶ ، ۱۶۲
 سینه ۴۱-۴۲
 مراد (سلطان) بن سلیم ۴۲-۴۳
 مسجد جامع ۷۱
 مسجد جامع عتیق ۷۶
 مسجد حاج محمد جعفر آباده ای ۶۵
 مسجد شاه ۶۷ ، ۶۹
 مسجد گوهرشاد ۸۳

مازندرانی ۷ ، ۸ ، ۱۶۶-۱۶۷
 محمد صالح (علا) مازندرانی ۱۰۳
 محمد علی تربیت ۹۰ ، ۹۳ ، ۱۰۳ ،
 ۱۵۳ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳
 محمد علی کربلانی (مولا) ۱۶۷
 محمد قاسم بن امیر محمد طباطبائی
 قهبائی (امیر) ۹۰
 محمد قاسم بن مظفر متجم ۷۷ ، ۸۱
 محمد (میر الدین) قاضی القضاة ۱۰۸
 محمد (نظام الدین) قرشی ۸۸ ، ۱۵۷
 محمد قمی (ملا صفی الدین) ۱۵۶
 محمد گیلانی (میر شمس الدین)
 ۱۵۳ ، ۱۶۴
 محمد (سید) مجاهد ۱۰۰
 محمد محسن بن مرتضی بن محمود
 فیض کاشانی ۸۷
 محمد (سید) مشکوة بیر جندی ۱ ،
 ۱۷ ، ۲۰ ، ۳۶ ، ۹۰ ، ۹۸ ،
 ۱۰۱-۱۰۲ ، ۱۰۸-۱۱۰ ،
 ۱۵۳-۱۵۴ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳-
 ۱۶۴ ، ۱۷۲
 محمد مؤمن (حاج) بن حاج محمد
 قاسم بن حاج محمد ناصر بن حاج محمد
 شیرازی ۱۴
 محمد موهن بن محمد قاسم جزایری
 شیرازی ۱۰۶

ن

نادر شاه ۸۵

نجف ۲۱ ، ۳۰ ، ۴۳ ، ۶۷ ، ۱۵۶

نجف آباد ۶۹

نجم الدوله (حاج میرزا عبدالغفار)

۳۴ ، ۳۶ ، ۹۶ ، ۹۸

۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰

نجم الدین کبری ۵۹

نجیب الدین ر . علی

نخب جوانی ر . محمد آقا (حاج)

سلمان (ز . ۵۰ ف) ۱۰۰

نصرانی ۵۳ ، ۱۴۶

نصیر الدین (خواجه) طوسی ۱۰۰

۱۱۳ ، ۱۰۴

نظام الدین ر . محمد بن حسین و

محمد قرشی

نظام بن حسین ساوجی ۷۸ ،

۸۸ ، ۹۵

نعمه الله (سید) ۲۰ ، ۷۵ ،

۹۵ ، ۹۷

نعمه الله (شاه) ولی ۶۲ ،

۶۶ ، ۱۱۳

نعمه الله (سید) بن عبد الله بن محمد بن

حسین موسوی شوشتری جزایری ۱۶۱

نعمه الهی ۱۱۶

نعمتی ۶۲ ، ۱۱۵

مسجد مستوفی ۳۹

مشائی ۱۱۶ ، ۱۳۷

مشکوة ر . محمد

مشهد ۱۸ ، ۲۴ ، ۲۸ ، ۴۵ -

۳۷ ، ۳۹ - ۴۰ ، ۴۴ ، ۷۶ ،

۷۹ - ۸۱ ، ۸۵ ، ۹۱ ، ۹۳ ،

۹۷ ، ۹۹ ، ۱۳۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ -

۱۵۸ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹

مصر ۶ ، ۲۸ ، ۳۲ ، ۴۳ ، ۴۴

۳۴ ، ۵۲ ، ۹۳ - ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۹

۱۰۶ - ۱۰۸ ، ۱۲۵ ، ۱۴۷ ، ۱۷۰

مصطفی ۱۳۸

مصلی (بحرین) ۱۴ - ۱۵

مظفر الدین علی ۵ ، ۸۸

مقدم الدوله ر . فرهاد

معز الدین ر . محمد

مغان ۱۳۹

مکه ۱۵ ، ۲۰ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۱۲۷

ملاصدرا ر . صدر الدین شیرازی

ملای روم ۳۲ ، ۵۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲

ملک حسین ر . حسین

موسی (پیمبر) ۱۳۳

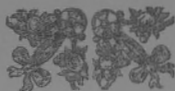
موسی ر . کاظم

مهدی ۱۴۹

میدان نقش جهان ۷۶

میرداماد ر . محمد باقر

- تقی (امام علی) ۱۴۹
 نور الدین ر. علی بن حسین و
 علی بن هلال
 نورالله (قاضی) شفتی ۹۵
 نور صادقی ر. حسین
 نوروز علی (ملا) بسطامی ۲۳
 و
 واژگان (تل) ر. تل واژگان
 وان ۱۲۷
 وحید الدین (ملا) ۱۰۱
 ه
 هارونیه ۷۱
 هاشم (حاج ملا) خراسانی ۸
 هرات ۱۲-۱۶ ، ۱۸-۱۹ ،
 ۲۷-۲۸ ، ۳۹-۴۰ ، ۴۴
 ۹۴ ، ۱۵۱-۱۵۲ ، ۱۷۱
 هشت بهشت ۶۳-۶۴
 هلیوبولیس ۲۶
 همائی ر. جلال الدین
 همدان ۶ ، ۶۱
 هند ۴۶
 هندو ۱۳۰
 هندوستان ۹۲ ، ۹۴-۹۵ ، ۱۰۷
 هندی (سبک) ۲۵ ، ۵۸
 ی
 یحیی ریحان ۱۲۰ ، ۱۳۲ ، ۱۷۲
 یحیی لاهیجی ۹۰
 یوسف بن احمد بحرانی ۶
 یونان ۲۶ ، ۵۱
 یونانی ۲۶
 یهود ۵۳ ، ۱۳۵ ، ۱۴۶



فهرست الفبائی کتابها

الاعلام ۴۳

الغاز وتعمیه ۱۰۷
الفیه ابن مالک ۴۰
امل الآمل ۷ ، ۹ ، ۱۱ ، ۸۰ ،
۹۳ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹
انوار البهیہ شرح اثنی عشریة البهائیة
۱۵۹

ب و پ

باب الحلاى عشر ۱۵۷
بحر الحساب ۹۳
بحیره ۴۳
بلغه ۷۲

بند اهل دانش وهوش بزبان گریه
وموش ۹۳ ، ۱۲۴ - ۱۶۹ ، ۱۲۰

ت

تاریخ عالم آرای عباسی ۵ ،
۱۲ ، ۱۶ ، ۲۵ ، ۲۹ ، ۳۲ ،
۳۷ ، ۴۵ ، ۷۳ ، ۷۶ - ۷۷ ،
۸۱ ، ۹۲ - ۹۳ ، ۹۵ - ۹۶ ،
۱۰۳ - ۱۰۵ ، ۱۱۰

تبصرة المتعلمين فى احكام الدين ۱۰۱
تحفه ۱۶۶

تحفة اهل الايمان ۱۱

تحفة حاتمیه ۹۳

تحفة نوابیه وهدیه اخرویه ۱۷۰

۱

آداب عباسی ۱۷۰
اثنی عشریه و اثنی عشریات ثلث
یا خمس ۳۶ ، ۴۰ ، ۸۷ ، ۹۰ ،
۹۲ ، ۱۰۴ ، ۱۱۰ ، ۱۵۶ ،
۱۵۸ - ۱۵۹ ، ۱۶۲
اثنی عشریة شیخ حسن ۱۶۲ ، ۹۷
اجازة کبیر ۱۵۱
اربع اثنی عشریات ۹۲
اربعین حدیث بهائی ۹۱ ، ۹۳ ،
۱۱۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ،
۱۶۸
اربعین حدیث عزالدین حسین ۱۱ ،
۲۰ ، ۱۵۰

اربعین صید ۴۱

ارشاد ۱۵۱

ارشاد الازدهان ۴۰ ، ۹۰ ،
۹۶ ، ۱۰۱

استبصار ۴۱

اسرار البلاغه ۹۳

اسرار قاسمی ۱۱۱

اسطرلاب عربی ۱۰۵

اشعار فارسی و عربی بهائی ۹۳

اشکال التأسيس ۲۸ ، ۳۰

اعتقادیہ ۱۷۱

ج و ج

جامع الاخبار فى ابضاج الاستبصار

١٥٥

جامع المسائل النحويه ١٠٦

جامع عباسى ٣٨ - ٣٩ ، ٤٨ ،

٧٣ ، ٧٨ - ٧٩ ، ٨٨ ، ٩٥ ،

١١٨ ، ١٥٧ ، ١٦١

جبر ومقابل ٩٦

جفرايض ٣٨

جفر جامع ٣٨

جواب ثلث مسائل ٩٦

جواب ككتانة سلطان سليمان بن

عثمان ٢١

جواب المسائل الفقيهيه ١٦١

جواب مسائل الشيخ صالح الجزايرى

١٦١ ، ٩٦

جواب مسائل المدينات ٩٦

جواهر المقول ٩٣

جوهر الفرد ٩٦

چهل حديث ٩٣

ح

حاشية ارشاد ١١ ، ١٥

حاشية ارشاد الاذهان ٩٦ ، ١٥١

حاشية الفقيه ٩٧

حاشية القواعد الشهيديه فى اصول -

الفقه ١٦٣

تحقيق مسئلة الانتهاب فى المواريث ٢١

نذكرة القبور ٥ ، ٧٤ ، ٩٣ ،

١٠٣ ، ٩٦

ترتيب رجال كشى ١٥٦

ترجمة آلمانى خلاصة الحساب ١٠٠

ترجمة تشريح الافلاك ١٦٠

ترجمه رساله اماميه ١٧١

ترجمة رساله بهيه بهائيه ٩٩

ترجمة قطب شاهى ١٠٣

ترجمة كشكول ١٠٧

ترجمة مفتاح الفلاح ١٠٨ ، ١٥٧ ،

ترشيح المقاصد ١٦٠

تشريح الافلاك ٩٣ ، ٩٨ ، ١١٠ ،

١٦٠

تعليقات برباب هشتم خلاصة الحساب

١٦٤

تفسير بياضوى ٩٦ ، ١٠٤ ، ١١٠

تفسير فاتحه ٣٠

تفسير كشاف ٩٨

تنبيهات ٧٧

تنبيه الفافلين ٥٥

توضيح المخلصه ٩١ ، ٩٩

توضيح المقاصد توضيح المقاصد ٩٥ ، ١٦٠

تهذيب الاخبار ٣١

تهذيب الاصول عميدى ٩٨

تهذيب المنان ٣١ ، ٩٥ ، ١٦٠

- ١١٠، ١٦١
 حاشية على الفقيه ٩٧
 حاشية فوايد الصمدية ١٠٥
 حاشية في الفقه ٩٧
 حاشية قواعد شهيد ٩٨ ، ١١٠ ،
 ١٦٣
 حاشية مختلف الشيعة ٩٧
 حاشية مطول ٩٧-١١٠
 حاشية مفتاح الفلاح ١٠٨
 حاشية ملا عبد الله ٢٩
 حاشية من لا يحضره الفقيه ٩٧
 حبل المتين ٣٥-٣٦ ، ٣١ ، ٩٧ ،
 ١٠٩-١١٠ ، ١١٨
 حدائق الشيعة ٦١
 حدائق الصالحين ٩٧ ، ١٦٢
 حدائق المقربين ٧٥
 حدائق النديه ٦ ، ٩ ، ٢٣ ، ٣١
 ٧٤ ، ٧٩ ، ١٠٦ ، ١٦٨
 حديث مسلسل ٤١
 حديقة الهاليله ٩٧ ، ١٦٢
 حق المبين ١٠٤ ، ١١٠
 حقايق الصالحين ٩٧
 حل حروف القرآن ٩٧
 حل ما لا ينحل ٩٩
 حواشي اثني عشرية ٩٧ ، ١٦٣
 حواشي بر تفسير كشاف ٩٨

- حاشية بر تشريح الافلاك ٩٣
 حاشية بر تهذيب منطق ٢٩
 حاشية بر جامع عباسي ٩٦
 حاشية بر خلاصه ١٥١
 حاشية بر رساله اثني عشرية ٣٧
 حاشية بر روضة البهي ٨٩
 حاشية بر صحيفة سجاده ١٥١
 حاشية بر كتاب الاقرار ٢٠
 حاشية بر كتاب كافي ١٥٣
 حاشية تفسير بيضاوي ٩٦ ، ١٠٣ ،
 ١١٠
 حاشية جامع عباسي ١٦١
 حاشية خلاصة الحساب بهائي ٩٦ ،
 ١٠١
 حاشية خلاصة الحساب سيد عبد الله بن
 نور الدين جزايري ١٠١
 حاشية خلاصة الحساب محمد حسنين
 عدوي ٩٩-١٠٠
 حاشية خلاصة الحساب ميرزا محمد
 رضا ١٠١
 حاشية خلاصة الرجال ٩٦
 حاشية خلاصة المقال ١٧١
 حاشية زبدة محمد حسين ١٠٣
 حاشية شرح التذكرة ١٦٣
 حاشية شرح المضى ٩٦ ، ١٦١
 حاشية شرح مختصر الاصول ٩٦ ،

دراية عز الدين حسين ۳۰ ، ۱۰۹ ،
۱۵۰-۱۵۱
دعاى استهلال ۱۶۲
دعاء هلال ۹۷ ، ۱۶۳
ديوان عز الدين حسين ۱۱ ، ۳۱
ذيل كتاب بلفه ۷۲

ر

رجال ابن داود ۱۷-۱۸
رجال ابو على ۷ ، ۸۰ ، ۱۰۹
رجال استر ابادى ۷
رجال بهبهانى ۷
رجال شيخ عبد اللطيف بن على بن
احمد ابى الجامع ۱۵۵
رجال علامه ۱۰۹
رجال كشى ۱۵۶
رسالة اثني عشرية ۱۰۱ ر . اثني
عشرية
رسالة اسطرلاب فارسي ۹۳ ،
۱۶۷-۱۶۸
رسالة اعمال اسطرلاب ۱۰۱
رسالة الصلوة ۹۰
رسالة الصلوة ۱۵۹
رسالة الكر ۱۰۲ ، ۱۶۵
رسالة الهلايه ۹۷
رسالة اماميه ۱۷۱
رسالة اوزان شرعيه ۱۶۶

حواشى تشرح الافلاك ۹۸ ، ۱۶۰
حواشى زبد ۹۸ ، ۱۰۳ ، ۱۶۲
حواشى شرح اربعين ۱۲ ، ۱۰۳
حواشى شرح التذكرة ۹۸ ، ۱۶۳
حواشى شرح تهذيب الاصول
عميدى ۹۸
حواشى قواعد شهيديه ۹۸ ، ۱۶۳
حواشى مختلف الشيعه ۹۸

خ

خزانة الخيال ۱۳
الخزائن (كتاب) ۳۵
خلاصة الاثر ۱۴ ، ۲۳ ، ۲۹ ،
۳۱-۴۲ ، ۳۷ ، ۷۴ ، ۸۱ ،
۱۰۶ - ۱۰۷ ، ۱۰۹
خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال ۳۱
خلاصة الحساب ۸۶ ، ۹۱ ، ۹۴ ،
۹۶ ، ۹۸-۱۰۰ ، ۱۱۰ ، ۱۶۳-
۱۶۷ ، ۱۶۳
خلاصه فى الحساب ۹۸
خلاصة المقال ۱۷۱
دو ذ
دانشمندان آذربايجان ۹۰ ، ۹۳ ،
۱۰۳ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۶۰ ،
۱۶۹ ، ۱۶۳
دراية الحديث ۱۷ - ۱۸ ، ۱۰۹
دراية بهائى ۱ ، ۳۶ ، ۹۰

رسالة تحقيق القبلة ١٦٥
 رسالة تضاريس الارض ١٠١
 رسالة حساب ١٠١
 رسالة حل لعبارة المعضلة في قواعد الاحكام ٣٧ ، ١٠١
 رسالة حليه ١١
 رساله در احوال بهائي ٥ ، ٨٨
 رساله درايه ٣٦ ، ١٠٩
 رساله در تحقيق جبهه قبله ١٠١-١٠٢
 رساله در تحقيق قبله ١٥٠
 رساله در رد اهل وسواس ١١
 رساله در شرح بيت فردوسي وحساب عقد انامل ١٥٣
 رساله در قبله ١٥٠
 رساله در معرفت قبله ١٠٢
 رساله در معيار كرم ١٠٢
 رساله در وجوب عيني جمعه ١٥١
 رسالة رضاعيه ١٥١
 رسالة طهما سبيه ١٥٠
 رسالة في احكام السجود التلاوه ١٦٣، ١٠١
 رسالة في استحباب السورة ووجوبها ١٠١
 رسالة في الحج ٩٣ ، ١٧١
 رسالة في الزكوة ٩٢
 رسالة في الصلوة ٩٢ ، ١٥٦

رسالة في الصوم ٩٣
 رسالة في الطهارة ٩٢
 رسالة في العمل بخبر الواحد ١٥٥
 رسالة في الفقه الصلوة ٣٦-٣٧، ١٠٢
 رسالة في القبلة ١٠١ - ١٠٢ ، ١٦٥، ١٥٦
 رسالة في القصر والتخيير في السفر ١٠٢
 رسالة في الفلز ١٦٩
 رسالة في المواريث ١٠٢ ، ١٧١
 رسالة في ان انوار سائر الكواكب مستفاد من الشمس ١٠٢
 رسالة في اوزان الشرعيه ١٥٤
 رسالة في تحقيق جبهه قبله ٣٧ ، ١٦٥، ١٠١
 رسالة في جواب رسالة لغز البهائم ١٦٩
 رسالة في حل اشكال عطارد والقمر ١٠٢
 رسالة في دعاء الصلوة على النبي ١٠٢
 رسالة في ذبايح اهل الكتاب ١٦٥، ١٠٢
 رسالة في سجود التلاوه ١٦٤
 رسالة في طبقات الرجال ١٠٢
 رسالة في نصر الصلوة ١٠٢

رسالة تحقيق القبلة ١٦٥
 رسالة تضاريس الارض ١٠١
 رسالة حساب ١٠١
 رسالة حل لعبارة المعضلة في قواعد الاحكام ٣٧ ، ١٠١
 رسالة حليه ١١
 رساله در احوال بهائي ٥ ، ٨٨
 رساله درايه ٣٦ ، ١٠٩
 رساله در تحقيق جبهه قبله ١٠١-١٠٢
 رساله در تحقيق قبله ١٥٠
 رساله در رد اهل وسواس ١١
 رساله در شرح بيت فردوسي وحساب عقد انامل ١٥٣
 رساله در قبله ١٥٠
 رساله در معرفت قبله ١٠٢
 رساله در معيار كرم ١٠٢
 رساله در وجوب عيني جمعه ١٥١
 رسالة رضاعيه ١٥١
 رسالة طهما سبيه ١٥٠
 رسالة في احكام السجود التلاوه ١٦٣، ١٠١
 رسالة في استحباب السورة ووجوبها ١٠١
 رسالة في الحج ٩٣ ، ١٧١
 رسالة في الزكوة ٩٢
 رسالة في الصلوة ٩٢ ، ١٥٦

١٥ ، ٢١ ، ٢٣ ، ٢٩ ، ٤٠ ،
٣٨ ، ٥٣ ، ٧٣ ، ٧٥ ، ٧٧ ،
٨١ ، ٨٨ — ٨٩ ، ٩٣ ،
١٠٤ ، ١٦٢

روضات در مزارات تبريز ٣١
روضة البهيه ٨٩،٧
روضة الصفاى ناصرى ٨١ ، ٨٩ ،
١٠٤

رياض العارفين ٨١ ، ٨٩ ، ١٢٥
رياض العلماء ٣٦ ، ٩٠ ، ١٥٣ ،
١٦٠ ، ١٦٣
ريگ ودا ٥٩

ز

الزاهره ١٧١
زبدہ فی الاصول الفقه ٨٦ ، ٩٦ ،
١٠٣ ، ١١٠ ، ١١٨ ، ١٥٥ ،
١٦٢ ، ١٦٦ - ١٦٧

س

سفرنامه شاردن ٣٨
سلاقة العصر فى محاسن الشعراء بكل
مصر ٥-٦ ، ١٣ ، ١٩ ، ٢٣ -
٢٣ ، ٣٣ ، ٣٧ ، ٧٣ - ٧٤ ، ٧٩ ،
٨٢ ، ١٠٧
سوانح الحجازيه ١٦٨
سوانح سفر الحجاز ٥٦ ، ١٠٣ ،
١٢٤ ، ١٦٧

رسالة فى مباحث السكر ١٠٢ ، ١٦٥
رسالة فى معرفة القبلة ١٠٢
رسالة فى نسبة اعظم الجبال الى قطر -
الارض ١٠٢

رسالة قبله ١٠٢
رسالة كربه ١٦٦
رسالة لغزيه ١٠٨
رسالة معيار كر ١٦٥
رسالة واجبات علمى و عملى
٢١ ، ٣٠
رسالة وسواسيه ١٥٠
رسالة هيئت ١٠٠

رسالتى الصفري فى تحقيق قبلة عراق
العجم وخراسان ٣٠ ، ١٥٢
رسالتى فى الواجبات الملكيه ٢٠
رسالتى فى تحقيق تقديم الشيع
على اليد ٢٠

رسالتى فى تحقيق عدم طهر البوارى
بالشمس ووجوب صرف اموال الامام حال
الغيه ٢٠

رسالتى فى جواز استرقاق البحرى البالغ
حال الغيبه ٢٠

رسائل اثني عشره ٩٢
رسائل خمس اثني عشره ٩٢
رضويه ١٦٩
روضات الجنات ٢ ، ٧ - ٩ ، ١٤ -

سبب فصل اسطرلاب ١٠٠

ش

شرايع الاسلام ٤٠

شرح اثني عشرية ٩٧ - ٩٨ ،

١٠٣ ، ١٥٦ ، ١٥٩ ، ١٦٢ ،

شرح اثني عشرية الحجية ١٥٨

شرح اثني عشرية الصلواتيه ١٥٩

شرح اثني عشرية الصوميه ١٥٨

شرح اربعين ٢١ ، ٣٠ ، ٨٩ ،

١٠٣-١٠٤ ، ١٦٨ ،

شرح التذكرة ٩٨ ، ١٦٣ ،

شرح الرومي على الملخص ١٠٤ ،

١٦٨

شرح الشرح جفميني ١٠٤ ، ١٦٨ ،

شرح الصحيفة ١٦٢

شرح المعندي ٩٦ ، ١٦١ ،

شرح الفرائض النصيرية ١٠٤

شرح الفية شهيد اول ١٥٠ - ١٥٢

شرح الهيات عفا ٨٨

شرح باب الحادي عشر ١٥٧

شرح تشريح الافلاك ٩٣ ، ١٦٠ ،

شرح تفسير قاضي بياضاي ١٠٤

شرح تهذيب الاحكام ٨٩

شرح تهذيب الاصول عميدي ٩٨

شرح تهذيب البيان ٩٥ ، ١٦١ ،

شرح تهذيب النحو البهائيه ١٦٠

شرح جامع عباسي ١٦١

شرح جفميني ١٠١ ، ١٠٣ -

١٦٨ ، ١٠٤

شرح حق المبين ١٠٤ ، ١١٠

شرح خلاصة الحساب امير شمس الدين

على خلخالى ١٥٣ ، ١٦٣ ،

شرح خلاصة الحساب جواد بن سعد بن

جواد ٩٨ ، ١٠٠ ، ١٦٣ ،

شرح خلاصة الحساب حاج حسين

يزدي ١٦٤

شرح خلاصة الحساب سيد علي فودجاني

خوانساري ١٠٠

شرح خلاصة الحساب شيخ عبد العلي

آل عبد الجبار قطيفي ١٠٠

شرح خلاصة الحساب فاضل خلخالى

١٠٠

شرح خلاصة الحساب فرهاد ميرزاي

عباس ميرزاي فتاحي شاه قاجار

(معتمد الدوله) ١٠١

شرح خلاصة الحساب كلياسي ٩٨

شرح خلاصة الحساب محمد اشرف حسني

حسيني طباطبائي ١٠٠ ، ١٦٣ -

١٦٣

شرح خلاصة الحساب محمد بن سليمان

تنكايي ٩٨ ، ١٠٠

شرح خلاصة الحساب محمد مهدي بن

شرح زبدة جواد کاظمینی ۱۰۳،

۱۶۶-۱۶۷

شرح زبدة حمدالله بن فضل الله بن

شكرالله سندیلوی ۱۶۷

شرح زبدة سیدعلی بن سید محمد

باقر موسی خوانساری ۱۶۶

شرح زبدة سید محمد باقر استرآبادی

طالقانی ۱۵۵، ۱۶۷

شرح زبدة محمد بن علی بن احمد

حرفوشی عاملی ۱۶۷

شرح زبدة محمد زمان بن مولانا

کلبعلی تبریزی ۱۰۳

شرح زبدة ملا محمد تقی طبسی

۱۰۳

شرح زبدة ملا محمد علی کر بلائی

۱۶۷

شرح زبدة ملا محمد صالح مازندرانی

۱۰۳، ۱۶۶-۱۶۷

شرح زبدة میرزا محمد هاشم چهارسوقی

۱۰۳

شرح زبدة نورالدین علی بن هلال

جزایری ۱۶۷

شرح شرح الرومی علی المخلص

۱۰۳، ۱۶۸

شرح شرح خلاصة الحساب محمد

اشرف حسینی حسینی طباطبائی ۱۶۳

سید جعفر معروف بحکیم زاده ۱۰۰

شرح خلاصة الحساب ملا حسین

نیشابوری ۱۰۰

شرح خلاصة الحساب ملا فرج الله بن

محمد بن درویش حوزی ۱۰۱

شرح خلاصة الحساب ملا محسن بن

محمد طاهر قزوینی معروف بنحوی

۱۰۰

شرح خلاصة الحساب ملا محمد جعفر

استرآبادی ۱۰۰

شرح خلاصة الحساب محمد حسین

یزدی ۱۰۰

شرح خلاصة الحساب ملا وجیه -

الدين ۱۰۱

شرح خلاصة الحساب میبدی ۹۹

شرح خلاصة الحساب میر ابوطالب

فندرسکی ۱۰۰

شرح خلاصة الحساب میرزا زین-

العابدین بن ابوالقاسم خوانساری

۱۰۰

شرح خلاصة الحساب میر شمس الدین

محمد گیلانی ۱۵۳، ۱۶۳

شرح دعای صباح ۴۰، ۱۰۳

شرح دعای هلال ۴۰، ۱۶۳

شرح رسالة فی الصوم ۱۰۳

شرح زبدة الاصول خلیفه سلطان ۱۶۷

شرح لغز الکشاف ۱۰۷
 شرح مختصر الاصول ۹۶ ، ۱۱۰
 شرح مفتاح الفلاح ۱۲۰
 شرح من لا يحضره الفقيه ۷۳ ، ۶۸ ، ۷
 ۷۹ ، ۱۰۴
 شرح وجيزه (رسالة درايه) ۱۰۹
 شوارق الالامعه من معرفة الواجب -
 الواجب وصفاته وما يتبعها من معرفة -
 المبلغ عنه والمعاد ۱۰۲
 شيخ الحساب في نظم خلاصة الحساب
 ۱۰۰
 شير وشکر ۱۰۰ ، ۱۳۴ ، ۱۷۱
 ص
 صحيح بخاری ۲۹
 صحيفه ۱۰۰
 صحيفه سجاده ۴۰ ، ۹۷ ، ۱۵۰ ،
 ۱۶۲
 صحيفه كامله ۹۷
 صراط المستقيم بهائي ۱۰۵
 صراط المستقيم ميرداماد ۱۰۵
 صراط المستقيم ميرداماد ۱۰۵
 صراط المستقيم زين الدين علي بن
 يونس عاملی بياضی ۱۰۵
 صحيفه ۱۰۵ ، ۱۱۰ ، ۱۶۸
 صمديه ۲۱ ، ۱۰۵

ط

ط. اثة الصفات ۸۷ ، ۷۷ ، ۷۸

شرح صحيفه سجاده (بهائي)
 ۱۶۲
 شرح صحيفه سجاده (حسين بن عبد الصمد)
 ۱۵۰
 شرح صحيفه سجاده (سيد نعمه الله)
 ۹۷
 شرح صغير فوايد الصمديه ۱۰۶
 شرح طبسي ۱۰۳
 شرح فوايد الصمديه سيد بهاء الدين
 محمد بن محمد باقر حسيني نائيني
 ۱۰۶
 شرح فوايد الصمديه محمد بن علي
 حرفوشي ۱۰۶ ، ۱۶۸
 شرح فوايد الصمديه محمد مؤمن بن
 محمد قاسم جزايري شيرازي ۱۰۶
 شرح فوايد الصمديه ميرزا محمد بن
 سليمان تنكابي ۱۰۶
 شرح قواعد الاحكام ۱۵۰
 شرح قواعد الشهد ۱۶۳
 شرح كبير فوايد الصمديه ۱۰۶
 شرح كتاب العوامل ۱۰۰
 شرح لغز النحو ۱۰۷
 شرح لغز الزبد ۱۰۷
 شرح لغز القانون محمد تقی شيرازي
 ۱۰۷
 شرح لغز القانون محمد سليم رازي
 ۱۰۷

فوايد الرضويه ۳۶

فوايد الصمديه ۶ ، ۹ ، ۲۱ ، ۳۱ ،

۳۱ ، ۷۴ ، ۷۹ ، ۱۰۵ ، ۱۶۸ ،

فهرست شيخ طوسي ۱۷ ، ۱۵۶ ،

فهرست كتابخانه آستان قدس رضوي

۹۱ ، ۹۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۷ ، ۱۷۰ ،

فهرست كتابخانه عمومي معارف ۸۸ -

۸۹ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۱۰۰ ، ۱۰۳ ،

۱۰۶ - ۱۰۷ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ،

فهرست كتابخانه مجلس شوراي ملي

۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۵۰ ،

فهرست كتابخانه مدرسه عالي ميهسار

۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۷ ، ۱۶۱ -

۱۶۸ ، ۱۷۰ ، فهرست كتب كتابخانه

مدرسه فاضليه ۱۵۶ ، ۱۶۲ ،

ق

قاموس الاعلام ۱۰ ، ۸۱ ،

قرايين كبير ۶۵

قصص العلماء ۶ ، ۲۳ - ۲۴ ، ۲۹ ،

۳۹ ، ۴۴ ، ۳۹ ، ۵۱ ، ۵۳ ،

۵۶ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۶۷ ، ۷۰ ،

۷۲ ، ۷۳ ، ۸۰ ، ۹۴ - ۹۵ ،

۹۷ - ۹۸ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ -

۱۰۷ - ۱۰۹ ،

القواعد (كتاب) ۲۰

قواعد الاحكام ۳۷ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۵ ،

۸۷ ، ۸۹ - ۹۰

طوطي نامه ۱۰۵ ، ۱۲۲ ،

طومار شيخ بهائي ۶۸

ع

عالم آراء . تاريخ عالم آراء

عباسي

عروة الوثقى ۴۰ ، ۱۰۵ ، ۱۱۰ ،

عقد الحسيني ۱۱ ، ۱۵۲ ،

عقد الطماسبى ۱۵ ، ۲۰ ، ۱۵۲ ،

العقد فى الوسوسة والطهارة الظاهرية

والقلبية ۲۰

العوامل (كتاب) ۱۰۰

عين الحبة ۱۰۵ ، ۱۱۰ ،

عيوان الحساب ۱۵۳

غ

غاية المامول ۱۶۶ - ۱۶۷

غرر و درر ۱۵۱

ف

فارسي هيت ۱۰۰

فتح الباب ۱۵۷

الفتح الوهبى ۴۴ ، ۱۱۰ ،

فتح مفتاح الفلاح مختصر مفتاح الفلاح

۱۷۰

فرائض النصيرية ۱۰۳

فردوس التواريخ ۲۳ ، ۷۳ ، ۸۰ ،

۸۳ ، ۹۳ ، ۹۵

گلشن راز ۷۵

ل

لفز الزبد ۱۰۷ ، ۱۶۹

لفز القانون ۱۰۷

لفز الكشاف ۱۰۷

لفز النحو ۱۰۷

لفز زبد ۱۰۷ ، ۱۶۹

لفزهای عربی ۱۰۷ ، ۱۶۹

لفزیه ۱۰۸

لوامع صاحب قرانی ۳۸ ، ۸۸

لولوی البحرين ۶ - ۷ ، ۲۳ ، ۲۱ ، ۲۳

۵۷ ، ۸۰ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵

۱۵۲ ، ۱۰۵

م

مثنوی ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳

مجلس بحث فی تحقیق مذهب الشیعه

۲۰

مجمع البهوام ۶۵

مجمع الفصحاء ۱۲۵

محبوب القلوب ۱۲ ، ۵۲ ، ۶۷

۱۶۹

مختصر الاصول ۹۶ ، ۱۰۸

۱۶۱ ، ۱۱۰

مختصر النافع ۳۰

مختصر مفتاح الفلاح ۱۷۰

مختلف الشیعه ۹۷ - ۹۸

قواعد شهیدیه ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۶۳

قواعد علامه ۳۸

ک

الکافی (کتاب) ۳۱ ، ۱۵۳

کتاب البلغه ۷۲

کتاب الخزان ۴۵

کتاب الرجال ۱۵۵

کتاب العوامل ۱۰۰

کتاب الفهرست ۱۷ ، ۱۵۶

کتاب القواعد ۲۰

کتاب الکافی ۳۱ ، ۱۵۴

کتاب المخلاة ۹۳ ، ۱۰۸

کتاب المقامات ۲۰ ، ۷۵

کتاب الوسایل ۱۰۶

کشف الحجب والاسرار ۱۵۱ ، ۱۵۳ -

۱۵۵ ، ۱۵۷ - ۱۵۸ ، ۱۶۰ -

۱۷۱

کشکول ۳۴ ، ۳۶ ، ۳۹ ، ۴۳ -

۴۴ ، ۹۶ ، ۱۰۰ - ۱۰۶ ،

۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۲۳ - ۱۲۵ ، ۱۳۱ ،

۱۳۴ ، ۱۳۹ ، ۱۶۹

کلیات میرزا محمد تقی شیرازی معروف

بحاج آقا بابا طیب ۱۰۸

س

گاهنامه ۶۷

گلستان ارم ۱۶۹

- مخزن الادویه ۶۵
المخلّاة (کتاب) ۹۳ ، ۱۰۸
مرآت الاحوال جهان نما ۶۲ ،
۱۰۶ ، ۱۰۳
مرآت البلدان ناصری ۹۹
مسالك الافهام الى آيات الاحکام ۱۵۷
مستدرک الوسائل ۲ - ۳ ، ۸ - ۹ ،
۱۴ - ۱۵ ، ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۹ ،
۴۶ ، ۵۲ ، ۶۷ ، ۷۲ - ۷۳ ،
۷۵ ، ۸۷ ، ۸۹ - ۹۰ ، ۹۳ ،
۹۷ - ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۸ ،
۱۱۱ ، ۱۰۹
مشر الشمسین و اکسیر السعادتین ۱۰۸ ،
۱۱۰ ، ۱۶۹
مطارح الانظار ۱۶۹
مطالع الانوار ۱۵۳
مطالع الشمس ۲۳ - ۲۴ ، ۲۹ ،
۳۱ ، ۳۲ - ۳۳ ، ۸۰ ، ۸۳ ،
۹۷ ، ۱۰۵
مطول ۹۷ ، ۱۱۰
معالم ۹۷
معجم مطبوعات العربية والمغربیه ۲۴ ،
۳۳ - ۴۴ ، ۸۱
معرفت اسطرلاب ۱۰۵
فتح الثفاء ۸۸
- ۱۱۸ ، ۱۵۷ ، ۱۷۰
مفتاح الیب ۹۵
مقاله فی واجبات الصلوة الیومیه
۱۰۹
المقامات (کتاب) ۲۰ ، ۷۵
مقدمه کتاب الفهرست ۱۵۶ - ۱۵۷
مکاتیب بهائی ۱۱۰
ملخص ۱۰۴ ، ۱۰۹ ، ۱۶۸
ملخص الهيئه ۱۰۹ ، ۱۶۸
ملخص فی الهيئه بهائی ۱۰۹ ، ۱۶۸
ملخص فی الهيئه جیمینی ۱۰۹ ، ۱۶۸
ملین الحديد ۱۶۶
مناسک المرویه فی شرح الاثنی عشریه
۱۰۹
مناظرات باعلماى عامه حلب در مسئلة
امامت ۱۵۱
مناظره در میان شیخ حسین بن
عبد الصمد و بعضی از علماى عامه
حلب در امامت و غیره ۱۵۱ - ۱۵۲
منتخب التواریخ ۸ ، ۱۴ ، ۲۱ ،
۲۴ ، ۳۳ ، ۴۶ ، ۶۷ ، ۷۴ ،
۸۱ ، ۸۳ ، ۸۷ ، ۱۰۵
منتهی المقال ۷ ، ۱۰۹
منظومه الرسالة الاثنی عشریه الصلوتیه

و و هـ

- واجبات الصلوة اليومية ٣٦-٣٧
الوالم (كتاب) ٨٧
وجيزة در علم درايم ٣٧-٣٦، ٢٠، ١
٩٠، ١٠٩، ١٥٦
الوسايل (كتاب) ١٠٦
وسيلة الفوز والامان في مدح صاحب-
الزمان ١١٠، ٣٣
وصول الاخبار الى الاخبار ١٧-١٨
١٥١، ١٠٩، ٢٠
هجونامة سلطان محمود ١٥٤

من لا يحضره الفقيه ٤١، ٣٨، ٩٧،

١٠٣

ن

- نان وبنهر ١٢٣، ١٧١
نان وحلوا ٥٣-٥٥، ١٠٣، ١١٨
١٢٢، ١٢٣، ١٧١
نجوم السماء ١٥٥
نظام الاقوال في معرفة الرجال ٢٥٧
نظم خلاصة الحساب ١٦٤، ١٦٧
نظم رسالة اسطرلاب ١٦٧-١٦٨



مراجع فارسی عربی و ترکی

(بجز مؤلفات بهائی)

- ۱ - الاعلام - خيرالدين زركلی - قاهره ۱۳۴۷ (ج ۳ - ص ۸۸۹ - ۸۹۰)
- ۲ - امل الامل فی ذکر علماء جبل عامل - محمد بن حسن بن علی حر عاملی (در ذیل منهج المقال معروف برجال استرآبادی - طهران ۱۳۰۴ - ص ۴۵۰ - ۴۵۲ و در ذیل منتهی المقال معروف برجال ابوعلی - طهران ۱۳۰۷ - ص ۲۶ - ۲۷)
- ۳ - بخیره - فزونی استرآبادی - طهران ۱۳۳۰
- ۴ - تاریخ خلد برین - میرزا محمد طاهر و حید (نسخه خطی متعلق بنگارنده)
- ۵ - تاریخ عالم آرای عباسی - اسکندر بیگ منشی - طهران ۱۳۱۴ (ص ۱۱۵ - ۱۱۶ و ۶۸۱)
- ۶ - تذکره القبور - ملا عبدالکریم جزى - اصفهان ۱۳۱۶
- ۷ - تذکره میرزا طاهر نصر آبادی - طهران ۱۳۱۶ (ص ۱۵۰ - ۱۵۱)
- ۸ - تنبیهات - محمد قاسم بن مظفر منجم - طهران ۱۲۸۴ (ص ۲۲۳)
- ۹ - تنقیح المقال - حاج شیخ عبدالله مامقانی معروف برجال مامقانی - نجف ۱۳۴۹ - ۱۳۵۲ (ج ۳ - ص ۱۰۷ - ۱۰۸)
- ۱۰ - جامع الروات - محمد بن علی معروف بحاج محمد اردبیلی
- تالیف در ۱۱۰۰ (نسخه اصل بخط مؤلف متعلق باقای سید محمد مشکوة بیرجندی)
- ۱۱ - حدائق النديه فی شرح الفوائد الصمدیه - میرزا سید علی خان - طهران ۱۲۷۴
- ۱۲ - خلاصه الاثر فی اعیان القرن الحادى عشر - محمد امین بن

فضل الله بن محمد محب الدين بن ابي بكر تقي الدين بن داود محلي
دمشقي حنفی - قاهره ۱۲۸۴ (ج ۳ - ص ۴۴۰ - ۴۵۵)

۱۳ - دانشمندان آذربایجان - محمد علی تریب - طهران ۱۳۱۴

۱۴ - روضات الجنات - آقا محمد باقر خوانساری - طهران

۱۳۰۶ (ص ۵۳۲ - ۵۴۰)

۱۵ - روضة البهية - حاج سيد شفيعا (محمد شفيع بن حاج سيد

علی اکبر موسوی حسنی علوی) - طهران ۱۲۸۰

۱۶ - روضة الصفای ناصری - رضا قلی خان هدايت امير الشعراء -

طهران ۱۲۷۴ (مجلد دوم - پایان ج ۸ - فصل معاصرین صفویه)

۱۷ - ریاض المعارفین - رضا قلی خان هدايت امير الشعراء - طهران

۱۳۰۵ (ص ۴۵)

۱۸ - ریحانة الالباء و زهرة الحياة الدنيا - شهاب الدين محمود

خفاجی - استانبول ۱۲۷۳ (ص ۱۰۳ - ۱۰۷)

۱۹ - سفينة الشعراء - سليمان فيم - استانبول ۱۲۵۹ (ص

۳۳۸ - ۳۴۰ بعنوان بهاء الدين آملی)

۲۰ - سلافة العصر - سيد علي خان صدر الدين بن احمد نظام الدين

حسينی حسنی مدنی معروف بابن معصوم - قاهره ۱۳۲۴ (ص

۲۸۹ - ۳۰۲)

۲۱ - طرائق الحقایق - حاج معصوم علیشاه نایب الصدر شیرازی -

طهران ۱۳۱۶ (ج ۱ - ص ۱۳۷ - ۱۴۳)

۲۲ - فردوس التواریخ - ملا نوروز علی بسطامی - تبریز ۱۳۱۵

۲۳ - فهرست کتابخانه عمومی معارف - طهران ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴

۲۴ - فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی - کتب خطی -

طهران ۱۳۱۱

۲۵ - فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار - ج ۱ -

طهران ۱۳۱۵

۲۶ - فهرست کتابخانه مدرسه فاضلیه - مشهد ۱۳۰۹

- ۲۷ - فهرست کتب کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد
۱۳۰۲ - ۱۳۰۵
- ۲۸ - قاموس الاعلام - شمس الدین سامی - استانبول ۱۳۰۶
(ج ۲ - ص ۱۳۱۱ بعنوان بهاء الدین آملی)
- ۲۹ - قصص العلماء - محمد بن سلیمان تنکابنی - طهران ۱۳۰۴
(ص ۱۷۴ - ۱۸۶)
- ۳۰ - کتاب الخزاین - آقا احمد نراقی - اصفهان ۱۲۹۵
- ۳۱ - کتاب الفهرست - ابو جعفر محمد بن حسن طوسی شیخ الطایفه
نجف ۱۳۵۰
- ۳۲ - کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار - سید
اعجاز حسین نیشابوری کتوری - کلکته ۱۳۲۰
- ۳۳ - کلیات حاج محمد تقی شیرازی معروف به حاج آقا بابای
طیب - طهران ۱۲۸۳
- ۳۴ - گاهنامه ۱۳۱۲ - سید جلال الدین طهرانی -
طهران ۱۳۱۲
- ۳۵ - گلزار معرفت - حسین آزاد - لیدن ۱۳۲۳ (ص ۳۳
و ۴۶ و ۶۶ و ۹۰ و ۱۱۸ و ۱۴۲ و ۲۰۰)
- ۳۶ - لوامع صاحب قرانی - ملا محمد تقی مجلسی - طهران
۱۳۳۱ - ۱۳۳۲
- ۳۷ - لولوتی البحرین فی اجازتی لقرتی العین - یوسف بن احمد
بهرانی - ۱۲۶۰ طهران
- ۳۸ - محبوب القلوب - قطب الدین محمد بن شیخ علی بن
عبدالوهاب بن یله فیه اشکوری - نسخه خطی کتابخانه مدرسه صدر
در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار
- ۳۹ - مجمع الجوامع معروف بقرابادین کبیر - سید محمد حسین
خان - کلکته ۱۲۴۵
- ۴۰ - مجمع النصحاء - رضاقلی خان هدایت امیر الشعراء - طهران
۱۲۹۵ (ج ۲ - ص ۸ - ۹)

- ۴۱ - مخزن الادویه - سید محمد حسین خان - کلکته ۱۲۵۹
 ۴۲ - مرآت الاحوال جهان نما - احمد بن محمد علی بن محمد باقر
 اصفهانی بیهانی (نسخه خطی متعلق بنگارنده)
 ۴۳ - مرآت البلدان ناصری - محمد حسن خان اعتماد السلطنه
 (صنیع الدوله) طهران ۱۲۹۳ - ۱۲۹۶
 ۴۴ - مستدرک الوسایل - حاج میرزا حسین نوری طبرسی - طهران
 ۱۳۱۸ - ۱۳۲۱ (ج ۳ - ص ۳۱۷ - ۴۲۱)
 ۴۵ - مطلع الشمس - محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد
 السلطنه) - طهران ۱۲۹۹ - ۱۳۰۱ (ج ۲ ص ۱۵۷ - ۱۵۹ و
 ۳۸۷ - ۳۸۸)
 ۴۶ - معجم منظومات العربیة والمغرب - یوسف الیان سرکیس - لاهر
 ۱۳۴۶ (ج ۲ ستون ۱۲۶۲)
 ۴۷ - منتخب التواریخ - حاج ملاهاشم خراسانی - طهران ۱۳۵۰ -
 (ص ۴۶۰ - ۴۶۲)
 ۴۸ - نقد الرجال - مصطفی بن حسین حسینی تفرشی - طهران
 ۱۳۱۸ (ص ۳۰۳)

مراجع اروپائی

- ۱) Encyclopédie de l' Islam vol. I. p. 331
- ۲) Goldziher, Sitzungsberichte der Kaiserlich Akademie der
 Wissenschaften in Wien, philosophische historische. Classe
 LXXVIII, P. P. 458 - 459.
- ۳) Brockelmann, Geschichte der arabischen Litteratur, vol. II p. 414
- ۴) Ethé, Grundriss der Iranischen philologie, vol. II p. 301
- ۵) Edward G. Browne, A History of persian Literature in Modern
 Times, Cambridge 1924, p. p. 427 - 428.
- ۶) Voyages de M. le Chevalier de Chardin, Rouen
 1723, Tom VIII p. 166 et p. 201 - 202

غلامنامه

درست	نادرست	سطر	صحیفه
مقدمه	مقدمه	۹	۱
روضات الجنات	روضة الجنات	۱۲	۲
درپیش	دوپیش	۱۸	۳
بهاء الدین	بهاء الدینی	۱۷	۳
وگشادگی	گشادگی	۳	۴
مرا الهام	هرا الهام	۱۱	۴
حسین	حسن	۱۶	۵
الاخیار	الاخبار	۴	۱۸
جبل	حبیل	۹	۲۲
قصص	قصص	۱۴	۲۳
انسجام	انجام	۱۹	۲۵
والسلام	وللی	۲۰	۳۵
بحق و وراثت	بحق وراثت	۲	۳۸
قصص العلماء	قصص لعلماء	۹	۴۴
این زن	این زمان	۸	۴۶
در کتاب	از کتاب	۲	۴۸
درس از هم	درس هم	۱۳	۴۸
بہیچو چہ متوجہ	بہیچو چہ	۲	۵۵
آنجا کہ	آنجای	۱۱	۵۸
سمت قبلہ	سمت :	۷	۶۹
بقعہ	بقہ	۴	۷۱
را از	را زیاد از	۱۷	۷۱
شاردن	شاردان	۱۹	۷۱
حدایق الندیہ	فوائد الندیہ	۱	۷۴
۱۰۲۸	۱۲۰۸	۲	۸۷

صحیفه	سطر	نادرست	دوست
۸۸	۲۰	فهرست کتابخانه عمومی	مستدرک الوصایل
		معارف - جزء اول طهران	ج ۳ - ص ۳۸۸
		۱۳۱۳ - ص ۶۰	
۹۲	۱۱	حجا	هجا
۹۵	۶	ما تفق	ما اتفق
۱۱۱	۱۸	خیر الختام	خیر الختام
۱۱۵	۶	گنجهایش	گنجهایش
۱۲۰	۳	سه مثنوی	چهار مثنوی
۱۲۲	۸	برکران	برگردان
۱۲۳	۱	ابدان	بدان
۱۲۵	۱۳	معروف و فخرالدین	معروف و فخرالدین
۱۲۹	۱۴	گرچه	گرهرچه
۱۲۹	۱۶	تایاز	تااز
۱۳۸	۱۳	کیست	کیت
۱۴۳	۳	حجازی نمودم	حجاز می نمودم
۱۵۳	۱۸	فهرست عمومی کتابخانه	فهرست کتابخانه عمومی
۱۵۵	۱	سید باقر محمد	سید محمد باقر
۱۶۱	۶	عنینانی	غینانی
۱۶۴	۱۳	صعد	سعد
۱۶۷	۶	عامدی	عاملی
۱۶۸	۷	لملخص	الملخص

حسن عارفی

زمستان ۱۳۱۷

صفحه	ستون	سقطر	نادرست	درست
۱۷۴	ستون دوم	۵	کشوری	کنتوری
۱۷۶	»	۲	کاظمین	کاظمینی
۱۷۹	»	۴	صدرالدین	صدرالدین
۱۸۰	ستون اول	۴	تبیینی	تنبیئی
۱۸۶	»	۲۳	محمد	محمد
۱۸۷	ستون دوم	۱۱	سلمان	نسلمان
۱۸۸	»	۱۰	۱۳۲	۱۲۲
۱۸۹	»	۱۰	الحلای	الحادی
۱۹۰	ستون اول	۲۶	البنان	البیان
۱۹۷	ستون دوم	۲۳	صحیفه	صفیحه
۱۹۸	ستون اول	۱۴	عیوان	عیون
۱۹۹	ستون دوم	۱۹	مجمع	مجمع
۲۰۰	ستون اول	۱۳	مشرالشمسین	مشرق الشمسین
۲۰۰	ستون دوم	۱۱	چیمینی	چیمینی
۲۰۲		۶	المقال	المقال
۲۰۲		۷	المقال	المقال

